

# راه آزادی

۲۸

تیر ماه ۱۳۷۲

نشریه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی

«اسناد کنگره سوم حزب  
دمکراتیک مردم ایران  
براستی چه کسی رئیس  
جمهور خواهد شد؟  
برای نمایندگان مجلس  
مسئله ای بنام زن در  
ایران وجود ندارد!»



«پیروزی»  
در میدان خالی انتخابات

## در این شماره میخوانید:

- ۳ «پیروزی» در میدان خالی انتخابات  
۴ برآستی چه کسی رئیس جمهور خواهد شد؟  
۶ بخش دوم مصاحبه با فریدون خاوند  
۹ بنیاد پژوهشهای زنان  
۱۰ توضیحی بر «گزارش عملکرد شورای مرکزی سازمان اکثریت»  
۱۲ آینه  
۱۵ چپ دیگر
- از اسناد کنگره سوم حزب دمکراتیک مردم ایران  
قطعه‌نامه در باره تحولات سیاسی ایران  
سند کنگره درباره مبحث ملی در ایران  
پیام کنگره به مردم ایران
- وقتی جامعه بین المللی بر نابودی يك ملت نظاره می کند!  
قفقاز در آتش  
برای نمایندگان مجلس مسئله ای بنام زن در ایران وجود ندارد!  
گذار از اعتقادات و دلیستگی گذشته یا احیای آنها  
در حاشیه قطعه‌نامه مجلس اروپا  
دمکراسی، حکومت مردم‌سالاری و مسئله اقلیت‌ها!  
در حاشیه چاپ خاطرات کیانوری  
توضیحی در باره خاطرات کیانوری  
موارد نقض میثاق بین المللی توسط جمهوری اسلامی  
کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین  
دنیای پر مخاطره مطبوعات در ایران  
بیانیه مشترک بمناسبت انتخابات ریاست جمهوری اسلامی

## توضیح و پوزش از خوانندگان

راه آزادی در چند ماه اخیر با تأخیر و بی نظمی انتشار یافته است. این تأخیر و بی نظمی بیش از هر چیز به امکانات محدود و مشکلات گوناگون ما بازمی‌گردد. مخارج نشریه ما فقط از طریق فروش و کمک خوانندگان وفادار ما تأمین می‌شود و با چنین وضعیتی بدیهی است که ما از نظر مالی دارای مشکلات فراوانی باشیم که در تأخیر و بی نظمی نشریه اثرات فراوانی برجا می‌گذارد. هیئت تحریریه بخاطر این تأخیرها و بی نظمی‌ها از خوانندگان خود پوزش می‌طلبد. امید ما این است که در آینده با گسترش امکانات خود به این بی نظمی‌ها پایان دهیم.

## RAHE AZADI

Nº: 28

Juni 1993

راه آزادی

نشریه حزب دمکراتیک مردم ایران

بهاء: معادل ۱۲۰ ریال

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD

B.P. 23

F-92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

### تذکر:

راه آزادی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج نمی‌کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

### حق اشتراك يك ساله:

برای کشورهای اروپایی:

معادل ۵۰ مارک آلمان غربی

برای امریکا، کانادا و کشورهای آسیایی:

معادل ۶۰ مارک آلمان غربی

کمک‌های مالی و حق اشتراك خود را به

حساب بانکی زیر واریز نمایید:

MOTTAG

Konto No : 75308337

BLZ : 501 900 00

Frankfurter Volksbank eG

برای تماس مستقیم با شورای مرکزی حزب  
دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه  
کنید:

RIVERO, B.P. 47

F- 92215 SAINT CLOUD CEDEX-FRANCE



## «پیروزی» در میدان خالی انتخابات

«وسیع مردم از انقلاب و جمهوری اسلامی» قلمداد کرده بود. اگر ایشان به این امر اعتقاد دارد و تا این حد نسبت به کارنامه دولت خود احساس موفقیت و اعتماد می کند، اینهمه بگیر و ببند و ترس از حتی نزدیکترین مخالفین برای چیست؟ چرا او از اینکه با نامزد های مخالفین به رقابت واقعی بپردازد، تا این حد وحشت دارد؟ آیا همه این تمهیدات بخاطر این نیست که نه کارنامه ایشان اینقدر درخشان است و نه مردم آنگونه که گفته می شود کشته و مرده نظام مورد علاقه ایشانند؟

تراژدی حکومت های خودکامه دنیا، حکومت هایی که به قدرت و سرنوشت سیاسی خود بیش از هر چیز اهمیت می دهند، در پنهان نگهداشتن واقعیت ها، در سرپوش گذاشتن ضعف ها و ندیدن زخم ها و دشواری های اصلی است. مسائل حل نشده در شرایط بحرانی سر باز می کنند و برای آنها نیز باید بهای بسیار گرانی پرداخت. بنظر می رسد زمامداران ایران نه تنها از سرنوشت حکومت شاه و ده ها حکومت خودکامه دیگر درس نگرفته اند، که دست کم شورش های مردمی سال گذشته هم آنها را نسبت به عواقب این سیاست ها هوشیار کرده است.

اکبر هاشمی رفسنجانی در حالی دومین دوره ریاست جمهوری خود را آغاز می کند که تنگنا ها و دشواری های اساسی جامعه ما در عرصه های ساختار حکومت مذهبی و حضور ولایت فقیه، ترکیب ناهمگون حاکمیت و نیز مشکلات اقتصادی - اجتماعی به قوت خود باقی اند. این مشکلات و تنگنا ها در دوره گذشته مانع از تحرك و کارائی دولت، سیاست گذاری همگون و صحیح اثر بخشی اصلاحات و سالم سازی جو سیاسی و اجتماعی و احترام به حقوق بشر و دموکراسی شوند. در دوره دوم نیز چشم انداز امید بخشی برای تغییرات اساسی در جهت بهبود اوضاع به چشم نمی خورد. چشم اسفندبار اقدامات دوره اول زمامداری رفسنجانی حرکت از درکی بود که همه اصلاحات و سیاست ها را نه از دریچه منافع مردم و کشور و ولایت فقیه و بقای جامعه، که از زاویه مصلحت ها رژیم و بقای آن می نگریست. حزب الله، ولی فقیه و نیرو های دیگر با حرکت از این منطق توانستند در برابر برخی اصلاحات صف آرایی کنند. تجربه ۴ سال گذشته ناتوانی های ساختاری حکومت مذهبی و ولایت فقیه را برای فهم اصلاحات هر چند کم دامنه در زمینه هایی که در تعارض با ارزش ها، اصول و میثاقی نظام قرار می گرفت را روشن ساخت.

رئیس جمهور اسلامی در دومین دوره حکومت خود نه تنها باید با دشواری های موجود دست و پنجه نرم کند، بلکه افکار عمومی در برابر خود دارد که بر خلاف گذشته دارای توهم چندانی نیست، و در نتیجه مجموعه اپوزیسیون در داخل، در کنار و در خارج حاکمیت گوش های شنوای بیشتری در میان مردم خواهند داشت و در سطح بین المللی کسی دیگر به «بهار تهران» باور ندارد. در ایران دوران جدیدی آغاز نمی شود، همه چیز بروال گذشته ادامه دارد، روندی که ناگزیر بحران ها را تعمیق می بخشد. در چنین شرایطی چند و چون تحولات آتی بیش از هر چیز به توانایی و کارایی اپوزیسیون، بویژه به بخش دموکراتیک آن بستگی خواهد داشت.

بر بخشی از افکار عمومی داخلی و حتی ناظران سیاسی خارجی غالب بود، که به جوهر غیر دموکراتیک نمایش انتخاباتی دور گذشته با دیده اغماض می نگریستند.

۴ سال ریاست جمهوری رفسنجانی سپری شد و همگان شاهد دره ای ژرف میان وعده ها و انتظارات و عملکرد های واقعی دولت در این مدت اند. رفسنجانی در نطق ۱۲ فروردین خود که آشکارا حالت نطق انتخاباتی و دفاع از کارنامه «درخشان» دولت خود داشت، فهرست طولانی از اقدامات صورت گرفته در ۴ سال گذشته را ارائه کرد. بدون تردید وضعیت نسبت به دوره پایان جنگ یعنی زمانی که واحد های تولیدی بدلیل شرایط جنگی، کمبود ارز و مشکلات مدیریت و بی کفایتی مسئولین در سطح کارائی بسیار پائینی قرار داشتند، تغییر کرده است. اما کاش آقای رئیس جمهور اقدامات خود را با وعده های انتخاباتی خود و نزدیکانش در ۴ سال گذشته مقایسه می کردند تا کارنامه واقعی دولت روشن می شد. آقای رئیس جمهور از وضعیت سرمایه گذاری های جدید، از توسعه صنایع، از جذب نیروی کار متخصص، از وضعیت تامین اجتماعی، از نابسامانی های آموزش و بهداشت حرفی به میان نمی آورند. ایشان نمی گویند وضعیت حقوق بشر، احترام به آزادی ها و حقوق افراد و دموکراسی چقدر بهبود یافته است و چرا فرار مغز ها و سرمایه ها از ایران ادامه دارد. رئیس جمهور توضیح نمی دهد که چرا کمتر کسی در ایران دست به سرمایه گذاری می زند و ایران تا این اندازه در سطح جهانی منزوی شده است. البته مردمی که هر روز مشکلات پیش گفته را با گوش و پوست خود لمس می کنند، می توانند براحتی دریابند که رئیس قدرت اجرائی جمهوری اسلامی تا چه اندازه در داوری خود راه مبالغه می پیماید و چه واقعیت هایی ناگفته می ماندند.

تراژدی آقای رفسنجانی مانند دیگر حکومت های خودکامه جهان اینست که تنها به قاضی می روند و هیچگاه شهامت برخورد عینی با واقعیت ها، نظرات مخالف و داوری مردم ندارند. رئیس جمهور اسلامی چندی پیش دلیل وجود آزادی در ایران را حمایت

پرده نمایش کوتاه و کسالت آور آنچه که در جمهوری اسلامی ششمین انتخابات ریاست جمهوری نام گرفته است فرو افتاد و اکبر هاشمی رفسنجانی بی دغدغه ۴ سال دیگر در مقام خود ابقاء شد. البته کسی هم با هیجان در پی نتایج انتخاب نبود. چرا که برای همگان مثل روز روشن بود که نام چه کسی از صندوق بیرون خواهد آمد. نتایج انتخابات تدارک شده و کسب ۶۶٪ آراء توسط رفسنجانی نشان میدهد که موفقیت وی به آسانی می توانست در صورت وجود یک رقیب جدی تر به خطر بیافتد.

بجز در دوره اول، انتخابات ریاست جمهوری به سبک و سیاق اسلامی در ایران و با نظارت و کارگردانی ولایت فقیه و شورای نگهبان او این ویژگی اساسی را دارند که نه به تدارک و تبلیغات و سر و صدای فراوان و نظرسنجی و مقابله نامزد ها نیازی هست و نه نتایج آن کسی را شگفت زده می کند. بار پیش دکتر شیبانی تنها رقیب آقای رفسنجانی در آستانه انتخابات طی یک نطق تلویزیونی ضمن اشاره به اینکه نامزدی وی در چهار چوب یک «وظیفه شرعی» قابل درک است، به مردم اعلام کرد که خود او هم به رفسنجانی رای می دهد! اینبار از میان ۱۲۸ نامزد، شورای نگهبان نقش ادای «وظیفه شرعی» «رقابت» با تنها نامزد اصلی را به عبدالله جاسبی، احمد توکلی و طاهری واگذار کرده بود تا مگر بازار کساد انتخابات را رونق بخشند.

اما در پس این بازی بی آرام و بی رونق انتخابات حقایق و مسائل گاه اساسی و بسیار تلخ نهفته است. انتخابات امسال حتی نسبت به دوره پیش دارای تفاوت های جدی است. ۴ سال پیش هاشمی رفسنجانی با کوهی و عده و وعید، با یکدنیا ادعا و برنامه به میدان خالی «انتخابات» قدم گذاشته بود. آن روز ها بسیاری گمان می بردند که با پایان یافتن جنگ و انزوای تند رو ها و نیز در شرایط فقدان دورنمای تحولات سیاسی اساسی به جنگ آوردن قدرت اجرائی توسط رفسنجانی راه را برای برخی اصلاحات اقتصادی - اجتماعی - و به تبع آن در آینده دور تر سیاسی - باز خواهد کرد. این روانشناسی تا آن اندازه

## براستی چه کسی رئیس جمهور خواهد شد؟!

ب.الوند

بقیای دولت موسوی و نمایندگان خط امام بودند و تنها حربه تبلیغاتی اشان علیه این گرایش، خشونت و فحاشی و وعده های سر خرمن برای «بازگشت به اصول» بود، در عمل با این شیوه تبلیغ به کمک رقیب شتافتند و با هر خردافشگری جدیدی، محبوبیت رقیب را بالا بردند! جناح رفسنجانی، در سخن رانی ها و مقالات و مصاحبه های متعدد، مرتب از دوران «جدیدی» نام بردند که به «منطق» و «قانون» نیاز دارد و انقلابیگری و رادیکالیسم در آن جایی نخواهد داشت. در همان زمان، همه شواهد نشان می دادند که اصلی ترین سرکردگان دستگاههای عریض و طویل دولتی و نیز اکثریت قریب به اتفاق تکنوکرات ها و بوروکرات های دولت و همچنین نیرو های قابل توجهی از روشنفکران که در سیستم دولتی و یا در حواشی آن کار میکردند، با نفرت از عربده «بازگشائی» حلقه زدند و به این ترتیب نیروی اجتماعی قابل توجهی در اطراف این تفکر شکل گرفت.

اصلی ترین آماج های این گرایش را، پیش از هر چیز باید در اظهار نظر های آنان علیه تنگ نظری، تعصب و استبداد حزب الهی در مقابله با آزادی های مدنی، برشمرد. این اسم رمزی بود که مردم استبداد زده - بویژه زنان و جوانان و اقشار تحصیل کرده شهری - را بدور خود گرد آورد و چون نور امیدوی بر پایان یافتن خونسری ها و قلدر منشی های اوباش حزب الهی، قلمداد شد. بازسازی اقتصادی، بازگشت سرمایه ها، بیرون آمدن از انزوای سیاسی بین المللی، راه اندازی مجدد چرخ های اقتصاد از پای درآمده ایران و پایان دادن به سیاست اقتصاد جنگی، شعار های دیگری بودند که رفسنجانی و گروه مبلغان اطرافش، بر آنها پای فشردند و به این ترتیب، علائم همزمان و هماهنگ معینی به ناظران داخلی و خارجی نشان داده شد، که نه فقط امید هائی را در داخل کشور برانگیخت، بلکه در سطح جهانی نیز، روزنامه ها و سیاست مداران، با اعلام ظهور «میانه روی» در میان ملایان تهران، همه جا برای گرایش جدید حساب باز کردند.

ارزیابی این واقعیت که چگونه در ۴ سال گذشته، هیچ کدام از آماج های ادعائی گرایشی که در انتخابات گذشته پیروز شد، به تحقق نپیوستند، بحث مفصلی می طلبد که از عهده این مقاله خارج است. اگر از شخص رفسنجانی، بمثابه

انروز ها که رفسنجانی تدارک اولین دور انتخابات ریاست جمهوری اش را می دید، شدت شایعات و نیز توهم پراکنی به نفع نامبرده، آنچنان بود، و در محافل خصوصی، شرح اوصاف زندگی مردم پس از قدرت گیری رفسنجانی، با چنان تخیلاتی بهم آمیخته بود، که یادم می آید، روزنامه اطلاعات بعنوان هوادار پروپاقرص رفسنجانی، از افراط در تعریف و تمجید ها به وحشت افتاده و پراکندن این شایعات را کار «شمنان» قلمداد کرد و نوشت که مسلماً اینطور نخواهد بود که فردای انتخابات ریاست جمهوری، وضع بلافاصله دگرگون شود و ارزانی و وفور جای مشکلات کمرشکن فعلی را بگیرد! بدین ترتیب، روزنامه می کوشید تا به توسن خیال مشتاقان و هواداران رفسنجانی، افسار واقع گرائی زند و آنانرا به اعتدال بخواند! یادآوری چنان فضائی، و مقایسه آن با حال و هوائی که انتخابات اخیر دارد، خود درس تاریخی عبرت آموزی است که اگر زیاد هم بدرد ما و خوانندگان نخورد، مسلماً پندآموزی از آن، برای کاندیدا های ریاست جمهوری بی فایده نیست!

بی تفاوتی چشم گیر مردم در آستانه انتخابات جدید ریاست جمهوری و سکوت پرمعنای آنها از یکسو، و عجز گردانندگان رژیم از برپائی يك نمایش موفق دیگر برای تنها کاندیدای واقعی ریاست جمهوری، از مهم ترین ویژگی های این رویداد بحساب می آیند.

سکوت مردم در این دوران و برخورد بی تفاوت آنها به حوادثی که در جریان است، از نظر سیاسی، ترجمان وقایعی است که در دوران ۴ ساله نخست ریاست جمهوری رفسنجانی بر سر مردم و کشور رفته است و می توان معنای آنرا از خلال حوادث پر اهمیت این دوران بیرون کشید. همه بیاد دارند که چگونه رفسنجانی، و مجموعه نیرو هائی که در رون و یا حتی در حاشیه حکومت، اوضاع اسف بار کشور و رژیم را پس از سالها حکمرانی خمینی و طرفداران «خط» او، منفی ارزیابی کرده بودند، احتمالاً پس از نشست و برخاست های پشت پرده، تعرض تبلیغاتی وسیعی را آغاز کردند که شعار اصلی اش «سازندگی» و «خرد گرائی» بود. این تبلیغات بوسیله ژورنالیست های طرفدار این گرایش، شخصیت های دولتی و مذهبی، برخی از وزرا و گروهی از نمایندگان مجلس، با گستردگی و شدت بیسابقه ای به معرض دآوری مردم گذاشته شد. از آنجا که رقیب اصلی این تفکر،

سیاست مدار پر نفوذ و با هوش که برای کسب یا حفظ قدرت سیاسی، همه چیز را می تواند زیر پا بگذارد، بگذریم؛ واقعیت اینست که گرایشی را که نامبرده در آستانه دوره گذشته انتخابات ریاست جمهوری نمایندگی میکرد، يك نیروی واقعی بود که با پند آموزی از تجارب گذشته، قوای خودرا جمع کرده بود تا اشتباهات را جبران سازد و راهی را که موفقیت آمیز می پنداشت هموار کند. حتی در انتخاب نماینده فکری خود نیز دچار اشتباه نشده بود. هوشمندی رفسنجانی، خرابکاری های يك دهه حکومت آخوندی را یخویی در می یافت و سیاست بازی ماکیاولیستی اش، به وی اجازه میداد که براحتی دکان اصول گرائی ایدئولوژیک را تخته کند و برای حفظ رژیم و نیز قدرت سیاسی خود به «خرد گرائی» و سیاست گشایش روی آورد.

ائتلاف بعدی نامبرده با دست راستی های محافظه کار - نشریه رسالت - و بقصد تصفیه رقبای خط امامی، گرچه برای پیشبرد سیاست «گشایش» و «میانه روی»، خطری کاملاً جدی محسوب میشد - و همانطور که تجربه نشان داد، این خطر به وقوع پیوست و اصلی ترین اهداف اعلام شده گرایش خرد گرا را ناکام گذاشت: - اما باید اعتراف کرد، که چنین ائتلافی با کاراکتر سیاسی بی پرسنیپ و ماجراجوی رفسنجانی همخوانی داشت. اگر این ماجراجویی و بی پرسنیپی، در يك زمان بکار آمد تا رفسنجانی با ادعای «شاگردی» امام، حکم به حذف تمام وصایای او ببیند، در وهله بعد، با صف آرائی جدید قوا، بخصوص پس از تصفیه مجلس از اغیار، و نیز تهاجم سازمانیافته مرتجعین دست راستی برای بدست گرفتن قدرت، همین ویژگی ها دوباره به یاری رفسنجانی آمدند، تا اینبار با «خیانت» به هواداران خرد گرایش، تسلیم جبهه محافظه کاران گردد!

### بی سر و صدائی انتخابات

#### چه معنائی دارد؟

حوادثی که پس از انتخابات مجلس چهارم به وقوع پیوستند، عمدتاً نشان میدهند که چگونه مؤتلفین رفسنجانی - که اساساً با شعار حمایت از شخص وی وارد مبارزه انتخاباتی مجلس شده بودند - کم کم از وی فاصله گرفتند و حمایت بی چون و چرایشان را از وی، کم کم ولی با اطمینان، حول شخصیت خامنه ای شکل دادند. خامنه ای عملاً به سخنگوی آنان تبدیل شد و هر بار که میدان آمد، عملاً «امتیاز» از دست رفته ای را بازستاند و رفسنجانی را قدم به قدم به عقب نشینی واداشت. تعرض مجدد به زنها، احیای مجدد انجمن های اسلامی در وزارتخانه ها و ادارات و مدارس، تصفیه عناصر «لیبرال» از مدیریت کارخانه ها و ادارات، احیای مجدد برای مراسم حج و اسرار بر عملیات «برائت از مشرکین» - که امسال با مخالفت جدی عربستان روبرو شد و روابط را دوباره بحرانی کرد - تشدید جنگ روانی علیه امریکا و مخالفت های متعدد با بازگشت سرمایه داران و ایرانی های مهاجر به کشور - و... همگی قدم های شمرده ای بوده اند که یکی به جلو و دیگری به عقب برداشته است.

در ماههای گذشته، رفسنجانی، به شکلی در دوزه بازانه، میان گرایش سابق خود و گرایش حاکم، بندبازی می کند. برای سر دبیر مجله تایم درد دل می کند که طرفدار



اصلاحات و «یک میانه روی واقعی» است و از سوی دیگر برای عربده چوئی های رهبر کف می زند. وزیر خارجه اش را با «پیام دوستانه» به عربستان می فرستد تا قرار ملاقات با «فهد» بگذارد و از سوی دیگر به انتقادات شدید خامنه ای علیه رهبران سعودی که در جهت «منافع آمریکا و صهیونیسم» عمل میکنند، تمکین میکند.

همین بازی را، مؤتلفین او نیز، اجرا می کنند. گرچه واضح است که بر سر نامزدی رفسنجانی برای انتخابات، در میان رهبران رژیم مفصلاً بحث و توافق به عمل آمده است، اما سرکردگان رژیم، اصلاً مایل نیستند که بر روی شخص رفسنجانی و «زهد و تقوا و درایت و کاردانی و غیره...» نامبرده سرمایه گذاری کنند و آنرا بیش از آنچه هست «بزرگ» نمایند. واکنش محافظه کارانه تقریباً کلیه سرمداران رژیم در این باره و سکوت معنی دارشان در آستانه انتخابات، آشکار از ائتلاف اجباری و نامطمئن خیر می دهد که فردایش قابل پیش بینی نیست. از معدود کسانی هم که در این باره حرف زده اند، مثلاً می توان از احمد آذری قمی نام برد که ضمن رد شایعاتی که «بعضی گمان می کنند که ما شمشیر را از رو بسته ایم و می خواهیم با نظام دعوا کنیم» تصریح می کند که اگر چه «من برای خردم آیت الهی هستم» اما در اطاعت از خامنه ای «مثل لکه عوام و مردم عادی عمل می کنم» نامبرده در این سخنرانی کمترین نامی از رفسنجانی نمی برد. ناطق نوری نیز که پرباره انتخابات اظهار نظر کرده است، اولاً بطرز مضحکی در اواسط اردیبهشت ماه طی مصاحبه ای با روزنامه تایمز اظهار داشته است که «آقای رفسنجانی در انتخابات پیروز خواهد شد.» و سپس از ضرورت شرکت مردم در انتخابات و بالا رفتن آراء حرف زده است. محسن رضائی نیز، بدون نام بردن از رفسنجانی، مردم را به رای بیشتر دادن دعوت کرده و هر یک رای بیشتر را «موشکی» دانسته است که «به سمت دشمن شلیک میشود!»

## انتخابات در چه فضائی

### برگزار می شود؟

اگر بتوان سکوت و انفعال سرمداران رژیم را در آستانه انتخابات مهم ترین ویژگی این روزها دانست، لاجرم حوادث معنی داری را که این اواخر اتفاق افتاده و آشکارا معنای جنگ و گریز طرفین دعوا را در خود دارند، باید در زمره اتفاقات مهمی بشمار آورد، که میزان تعادل قوا و جایگاه هر یک از طرفین معادله را روشن میسازد.

هنوز چند روز از اعلام رسمی دیدار آتی ملک فهد با هاشمی رفسنجانی در تهران نگذشته، که نست هاشمی «دانشجویان» در خیابانهای تهران به حرکت می آیند و با یادآوری خصومت خمینی با حکام عربستان، به تجدید روابط با عربستان اعتراض می کنند. این در حالی است که ولایتی با وزیر خارجه عربستان ملاقات و ضمن توافق بر سر مراسم حج، موضوع دیدار رهبران دو کشور را نیز به نتیجه مطلوب می رساند.

به همین ترتیب، مراسم حج نیز با بحران روبرو می شود و بگزارش خبرگزاری ها، حجاج ایرانی به سرپرستی ری شهری، علیرغم توافق با مقامات محلی، میکوشند تا مراسم تظاهرات ضد آمریکائی خود را بنام برانست از مشرکین به اجرا درآورند و با مقاومت خشن مأموران انتظامی روبرو

میشوند. ری شهری بلافاصله نامه تحریک آمیزی برای خامنه ای می نویسد و ضمن شرح مصائب «مسلمین» از نامبرده کسب تکلیف می کند. چنین است که خامنه ای طی تطق شدید العلنی، هر چه را که ولایتی در سفرهای اخیرش رشته بود، پنبه کرد.

از حوادث پر اهمیت دیگر در آستانه انتخابات، باید به حمله ها و بگیر و ببند هائی اشاره کرد که بطور مکرر، علیه مطبوعات غیر دولتی و نیز علیه حجاب در خیابانهای اجرا درآمده است.

روز جمعه ۲۴ اردیبهشت، پس از مراسم نماز جمعه، عده ای از مزدوران اوباش رژیم، با ۵۰ - ۶۰ موتور، به سمت دفتر ماهنامه کیان براه می افتند و ضمن اعتراض به درج مصاحبه بازرگان در نشریه مزبور، مغول وار به دفتر نشریه حمله می کنند و خاکش را به توپره می کشند. در مورد نشریه سخن هم شایعاتی مبنی بر انجام عمل مشابه شنیده میشود. در همین روزها، «فتاحی» مسئول مجله «دریچه گفتگو» را نیز، پس از آنکه به خانه اش ریخته و همه جا را بازرسی کرده اند، دستگیر و بزدان برده اند.

همزمان، می توان از توقیف نشریه «راه مجاهده» نام برد که گفته میشود مسئول آن «لطف اله میثمی» بدلیل نامه نوشتن به آیت اله یزدی و اعتراض به حملاتی که علیه آیت الله منتظری صورت گرفته، مغبوب واقع شده است.

در عین حال، رای صادره از سوی دیوان عالی کشور مبنی بر نقض محکومیت مدیر مسئول نشریه فاراد و تقاضای محاکمه مجدد وی، معنای آشکاری از پشتیبانی افراطیون مذهبی، نسبت به عقب نشینی های قبلی خودشان دارد.

تظاهرات مزدوران حزب الهی، در مقابل نشریه روزنامه اطلاعات هفتگی و صدور اعلامیه و کشیدن خط و نشان، صرفاً به این دلیل که در آخرین شماره نشریه نامبرده، یک اشتباه چاپی و یک بی دقتی واقعاً کم اهمیت اتفاق افتاده، نشانه آن نیست که سنگ را بسته و سگ را گشوده اند؟

## صور قبیحه و اعتصابات

### کارگری، دشمنان ولی فقیه!

اگر از تنش هائی که در درون رژیم نیروها را به صف آرایی علیه یکدیگر و اداشته بگذریم، چیزی که برای هر دو جناح، اهمیت «حیاتی» دارد، چگونگی حکومت



کردن بر کشور و بر مردمی است که دیگر کارد به استخوانشان رسیده و اینروزها، پرخاشجویی ناشی از این وضعیت را آشکارا بروز می دهند.

خبرنگار خبرگزاری رویتر و نیز خبرنگار فرانس پرس، هر دو از شدت ناخشنودی مردم و نیز شهامت ابراز علنی آن در کوچه و خیابان به حیرت آمده اند.

مردم به انتخابات و بازی مسخره و فرمایشی آن می خندند و اوضاع چنان مضحک است که مردم، تا روز رای گیری از هم می پرسیدند: راستی چه کسی رئیس جمهور خواهد شد؟ و می خندیدند! فحش دادن به آخوند ها، رواج بیسابقه ای یافته است. اخبار اعتصابات کارگری در تهران، تبریز، اراک و نوب آهن اصفهان، همه جا دهان به دهان میگردد. مصیبت جمع آوری ویدئو های سکسی برای آخوند ها کم بود، حالا جمع آوری آنتن های گیرنده ساتلیت هم به آن اضافه شده و کمر سرمداران رژیم را خم کرده است. خامنه ای در آخرین تطق خود، صور قبیحه و اعتصابات کارگری را توطئه دشمنان انقلاب و اسلام و کار امپریالیست ها دانست و مدعی شد که آنها به جوانهای ما پول میدهند تا این فیلم ها را تماشا کنند!

در گرما گرم تبدیل ارز به یک نرخ، دولت از جمله قیمت شیر را به ۴۰ ریال بالا برد و فردای آنروز مأموران حکومتی با وحشت مواجه شدند که هیچ کس شیر نخرید. صد ها هزار شیشه شیر چلوی مغازه ها ماندند و فاسد شدند.

به این ترتیب، مردم تهران، بی هیچ سازماندهی مرکزی، تنها بوسیله پخش شیر خیر مقاومت از دهان به دهان، به مدت سه روز خسارات سنگینی به دولت وارد ساختند و روز چهارم، هیات دولت با صدور اعلامیه ای، پرداخت مجدد سوبسید برای شیر را پذیرفت.

در همین زمانها، خبر از تظاهرات متعدد زنان در محلات مختلف تهران، بعثت کمبود پودر رختشویی، به همه جا رسیده است. و این در حالی است که بمناسبت آغاز گرمای تابستان، تعرض جدید خانم ها برای اجتناب از زندانی شدن در کیسه های بلند و بسته ای که بنام حجاب اسلامی به آنها تحمیل شده، آغاز گشته است و در همین روزهای انتخابات، بارها به ضرب و شتم و دستگیری ها انجامیده است.

اینکه، رفسنجانی، در پایان این مراسم ورشکسته و مفتضم، دوباره از صندوق های بی آبروی انتخابات فرمایشی بیرو آمد و بر تخت شکسته قدرت تکیه زد، هیچ آبی را از آب تکان نمی دهد. رژیم مستأصلی که برای حل هیچ کدام از مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور - جز عربده کشی و زور سرنیزه- راه حل دیگری ندارد، باید خود را شکست خورده اصلی این انتخابات بداند، چرا که مردم، با خشم، با خنده، با متلک، با اعتراض و سرانجام با نشان دادن بی تفاوتی آشکار خود نسبت به انجام این مراسم احمقانه، با نشستن در خانه ها، با شرکت نکردن در باصطلاح انتخابات، با رای دادن به گوگوش و حمیرا و با از هم سؤال کردن، در این باره که برآستی چه کسی رئیس جمهور خواهد شد، در حقیقت برنده اصلی این انتخاباتند. دور نیست که در میدان های دیگر رزم هم، دشمن را همین گونه خوار و ذلیل کنند و خود برنده نهائی شوند.



# شرط موفقیت اصلاحات اقتصادی مشارکت وسیع نیروهای زنده جامعه است!

مصاحبه از س. پیوند

بخش خصوصی بسته است. چیزی که در سال های گذشته هلیرفم نقدینگی افسانه ای بخش خصوصی پیش گرفته است. رئیس دفتر برنامه ریزی کلان وزارت برنامه و بودجه در مصاحبه اخیر خود با روزنامه سلام از جمله به بخش کامپیوتر اشاره می کند. وی می گوید که در بخش کامپیوتر هلیرفم آنکه دولت هیچ سرمایه گذاری نکرده است، از رشد بالایی برخوردار بوده است. دولت فکر می کند و اینرا بروشنی می گوید که بخش خصوصی باید به میدان بیاید و امور اقتصادی را بدست گیرد و دست به نوسازی صنایع و یا سرمایه گذاری های جدید بزند. دولت رونق اقتصادی را در گرو فعال شدن همه جانبه بخش خصوصی می بیند.

ف. خ: در ایران بخش خصوصی داخلی و سرمایه گذاری خارجی هر دو وضعیت یکسانی دارند. یعنی سرمایه گذار نیاز به ثبات و آرامش دارد. سرمایه گذار بدون روشن بودن سیاست های اقتصادی یک دولت دست به سرمایه گذاری نمی زند. بخش خصوصی تا کنون از مشارکت فعال در بازسازی اقتصادی ایران خود داری کرده است بخاطر اینکه تکلیف ها روشن نیست. ما در ایران از ثبات قضائی برخوردار نیستیم. ما در ایران از ثبات در زمینه قانون کار برخوردار نیستیم. بخش خصوصی ایران از دست یابی به کادر های کارکشته و کارآ محروم است. جمهوری اسلامی از فراهم آوردن حد اقل شرایط لازم برای مشارکت کادر ها در بازسازی اقتصادی ناتوان است. بنابراین وقتی شما پای درد دل بخش خصوصی ایران می نشینید، می بینید تا چه اندازه نسبت به آینده اقتصادی کشور بدبین است. بعنوان نمونه در سال های اخیر ۷۵ تا ۸۰ درصد درآمد های ارزی کشور نصیب بخش دولتی و سازمان های وابسته به آن شده است و بخش خصوصی از آن محروم مانده است. بخش خصوصی در حقیقت فدا شده است و از ثبات و آرامش لازم برای مشارکت فعال در بازسازی اقتصادی برخوردار نیست. این مشارکت زمانی تامین خواهد شد که دولت بتواند این بخش را بسوی فعالیت مجدد بکشاند.

## رابطه اقتصاد و سیاست

ر. ا: من می خواهم به مسئله ای برگردم که در ماه های گذشته در نشریه ما موضوع بحث های دامنه داری بوده است. مسئله به حاکمیت سیاسی و رابطه آن با رشد و رونق اقتصادی بر می گردد. برخی به اپوزیسیون خرده می گیرند که با عمده چلوه دادن ضرورت اصلاحات سیاسی و حرکت بسوی دموکراسی، با حاکمیت کنونی برخورد تنگ نظرانه دارد و ایجاد رونق و رشد اقتصادی ارتباطی با دموکراسی ندارد. برخی حتی از اینهم فرا تر می روند و وجود یک حکومت استبدادی را برای راه اندازی چرخ های اقتصادی از طریق تامین ثبات سیاسی و اجتناب از تنش های سیاسی و اجتماعی «مشروع» چلوه می دهند. اینها به تجربه برخی کشور های آسیایی مانند کوه جنوبی اشاره می کنند که در آنها رونق اقتصادی در شرایط حکومت های خودکامه بوجود آمد و توسعه و رونق اقتصادی به سهم خود به بازگشت دموکراسی کمک کردند. این فکر بویژه در ۲ سال اول حکومت رفسنجانی مطرح شد. آیا بطور واقعی در ایران می توان رونق اقتصادی را از اصلاحات سیاسی جدا کرد؟

در بخش اول مصاحبه با دکتر خاوند استاد دانشگاه پاریس ه بطور عمده مسائل مربوط به وضعیت اقتصادی ایران، مسائل مربوط به منطقه ای و جهانی شدن اقتصاد، استراتژی توسعه اقتصادی ایران، مسئله استقلال اقتصادی و بالاخره وام و سرمایه گذاری های خارجی مورد بحث قرار گرفت. همانگونه که در شماره گذشته نیز توضیح دادیم، جمع سوالات و مسائل که در گفتگوی حاضر گاه ما را از وارد شدن همه جانبه در برخی زمینه ها باز داشتند. ما امیدواریم در فرصت های دیگر بتوانیم به مسائل بطور همه جانبه تر بپردازیم.

لازم به تذکر است که مصاحبه در پایان ماه مارس صورت گرفته است.

## سرمایه گذاری در واحد های تولیدی

ر. ا: مسئله سرمایه گذاری های جدید و یا نوسازی صنایع موجود یکی از مسائل عمده کنونی اقتصاد ایران است. آقای رفسنجانی در سخنرانی اخیر خود در اصفهان اعلام کرده است که دولت در برنامه دو ساله دوم دست به سرمایه گذاری جدیدی در صنایع نخواهد زد. با توجه به آنکه بخش خصوصی هم اقبال چندانی از فروش کارخانه های دولتی نکرده است، چه دورنمایی انتظار اقتصاد ایران را می کشد؟ آیا بجز مؤسسات شبه دولتی مانند بنیاد مستضعفان و یا استان قدس رضوی بخش خصوصی بطور واقعی به سرمایه گذاری های جدی روی خواهد آورد؟

ف. خ: سخنرانی رفسنجانی در اصفهان دارای جنبه های دردناکی است. در شرایط رکود اقتصادی رئیس جمهور اعلام می کند که میزان سرمایه گذاری دولت از برنامه قبلی کمتر است. طی سال های گذشته ما شاهد کاهش میزان سرمایه گذاری نسبت به تولید ناخالص ملی خود بوده ایم. در سال ۱۳۵۶ سرمایه گذاری ها حدود ۲۷ درصد تولید ناخالص ملی بودند، در سال ۱۳۶۷ این نسبت به ۱۵ درصد و در سال های اخیر به ۱۰ درصد کاهش یافته است. در چنین شرایطی وقتی صحبت از کاهش سرمایه گذاری در میان است، می توان انتظار داشت که وضعیت از اینهم بد تر میشود.

اگر قرار است میزان سرمایه گذاری کم شود معضلات اقتصادی را چگونه باید حل کرد. در حالی که سالانه دست کم ۳۰۰ هزار نفر نیروی کار جدید به بازار کار سرازیر می شود، با مشکل بیکاری چگونه می تواند مقابله کرد؟ کار بازسازی اقتصادی به کجا خواهد انجامید؟

در وضعیت کنونی باید این نکته اساسی را در نظر داشت که ایران بدون سرمایه گذاری خارجی قادر نیست به بسیاری از اهداف اقتصادی خود دست یابد. مگر درآمد ما از محل فروش نفت چقدر است؟ ما هر سال در بهترین حالت ۱۵ تا ۱۶ میلیارد دلار درآمد نفتی داریم. از این مبلغ حدود ۵ میلیارد دلار سوبسید می دهیم، یک میلیارد صرف بازپرداخت وام های خارجی ما می شود و بیش از ۳ میلیارد را هم باید به ورود کالا های مصرفی اساسی اختصاص دهیم. با احتساب خرید های نظامی چیزی برای سرمایه گذاری یا نوسازی صنایع نمی ماند. وقتی کشوری دست به سرمایه گذاری جدید نزند، همه آینده خود را نابود کرده است.

## فعالیت بخش خصوصی

ر. ا: دولت امید فراوانی به سرمایه گذاری های



آیا حکومت ایران را می توان با حکومت های مانند تایوان، شیلی و یا کره جنوبی مقایسه کرد؟

ف. خ: رابطه میان سیاست و اقتصاد بحث بسیار جالبی است. همانگونه که اشاره کردید در برخی کشور ها رشد اقتصادی بدون آنکه دولت ها به اصلاحات سیاسی تن دهند تأمین شده است. در دوران حکومت پینوشه، شیلی از رشد اقتصادی بالایی برخوردار بود و الان هم چین به رشد اقتصادی ۱۲/۵ در صد در سال دست یافته است. در ایران در ابتدای اجرای سیاست تعدیل اقتصادی نیز برخورد به همین گونه بود. گفته می شد که «رژیم جمهوری اسلامی بهر حال سر پاست و ما باید این واقعیت را در نظر بگیریم» و یا در «چهار چوب این نظام می توانست به اصلاحات زد و نباید به این مسئله بصورت دگماتیک برخورد کرد و گفت که در جمهوری اسلامی اصلاحات اقتصادی ناممکن است.» بطور واقعی هم سیاست های تعدیل اقتصادی می توانستند در جهت سالم سازی اقتصادی ایران عمل کنند. چه کسی مخالف کاهش بویچه است؟ چه کسی مخالف خصوصی کردن کارخانه های دولتی است که جز زیان حاصلی برای مردم ندارند؟ چه کسی مخالف افزایش بارآوری صنایع ایران و قابلیت رقابت آنها با کالا های خارجی است؟ این سیاست ها در شرایط عادی سیاست های درستی بودند که می توانستند به نتایج خوبی هم برسند. اما جمهوری اسلامی حاکمیت مبتنی بر ولایت فقیه توانست در سال گذشته جلوی این اصلاحات را بگیرد، از ورود سرمایه خارجی جلوگیری کند و چنان جو نا سالی بوجود آورد که نه مردم تن به کار دهند و نه سرمایه دار داخلی به تولید روی آورد

و این فضای ناسالم باعث فرار سرمایه ها و مغز ها شد. به نظر بسیاری از کارشناسان اقتصادی ایران و کارشناسان خارجی اقتصاد ایران، سال ۷۱ سال کند شدن اصلاحاتی بود که در چهار چوب سیاست های تعدیل اقتصادی در ایران آغاز شده بود. کسانی که با مخالفت خود جلوی اجرای این اصلاحات را می گیرند به کجا می خواهند بروند؟ به طرف اقتصاد اسلامی سوسیالیستی نوع الجزایر. به نظر من در موارد استثنائی

اصلاحات اقتصادی باید با اصلاحات سیاسی و حقوقی توأم شوند. ما الان در اروپای شرقی شاهد موفقیت بیشتر آن کشور هایی هستیم که توانسته اند از طریق اصلاحات سیاسی و حقوقی مشارکت فعال مردم را در باز سازی اقتصادی تأمین کنند. برای اینکه سالم سازی اقتصاد نیاز به فداکاری شدید دارد. مردم باید یک دوره ریاضت اقتصادی را تحمل کنند و این امر فقط زمانی میسر است که مردم از طریق سازمان هایی که نماینده آنها هستند، این فداکاری را بپذیرند. البته این معنا نیست که همیشه میان رشد اقتصادی و دموکراسی رابطه مستقیم برقرار است. میان کشور های جهان سوم تعدادی با وجود حکومت استبدادی به رشد اقتصادی بالا دست یافته اند ولی در ۲۰ سال گذشته اکثر کشور هایی که دارای رژیم های دیکتاتوری بودند از نظر اقتصادی کارنامه درخشانی نداشته اند.

### رشد اقتصادی و توزیع ثروت

و. ا: من در اینجا سؤالی در رابطه توزیع ثروت و یا بخش اجتماعی دارم. به نظر می رسد برای کارشناسان اقتصادی گاهی اولویت اصلی و گاه تنها اولویت کارایی و رشد اقتصادی است. این مسئله بویژه درباره طرح ها و توسیبه های بانک جهانی صدق می کند. بحث اساسی بر سر اینست که چه کسی باید بهای ریاضت اقتصادی را بپردازد و ریاضت اقتصادی چه پی آمدهای بروی زندگی ده ها میلیون کم در آمد و حتی اقشار با درآمد متوسط دارد. در جامعه ای مانند ایران مخالفین اصلاحات صرفنظر از نیت شان انگشت بروی مسائلی می گذارند که دارای زمینه های معینی جدی است. ریاضت اقتصادی بیش از ده ها میلیون نفر از مردم ایران را در شرایط و دشواری از گذشته قرار می دهد. سرمایه داران ایرانی در دهه گذشته از راه های مختلف سود های افسانه ای به جیب زده اند و سیاست تعدیل اقتصادی زمینه فریب تر شدن آنها را فراهم می کند. در این میان صحبت بر سر آن سیاست اجتماعی معقول است که هم به رشد اقتصادی لطمه

ززند و هم شرایط زندگی توده های میلیونی را بهبود بخشد. نظر شما در اینباره چیست؟

ف. خ: تا پیش از انقلاب در محافل روشنفکران چپ و ملی همواره بر توزیع ثروت تأکید می شد ما در شرایط فعلی به این نتیجه رسیده ایم که باید چیزی وجود داشته باشد تا بتوان اثرات توزیع کرد. یعنی مسئله خلق ثروت مسئله مهمی است. در یک کشور ۶۰ میلیونی نمی توان دیگر به درآمد های نفتی تکیه کرد. ما باید در ایران به مسئله بنگاه یا واحد تولیدی بهای لازم را بدهیم. ثروت در کارخانه خلق می شود و سرمایه دار و کادر ها در خلق ثروت سهیم اند. هر نوع رم دادن کادر ها و کسانی که در خلق ثروت شریکند برای آینده اقتصاد یک کشور مرگبار است. بنابراین مسئله بارآوری اقتصادی به یک مسئله اساسی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی یک کشور تبدیل می شود. ما باید این مسئله کلیدی را بپذیریم که چاه نفت آینده ما واحد تولیدی است و هر نوع دست اندازی، از هم پاشاندن و ایجاد اختلال و فراری دادن عناصر مبتکر مانند اینست که یک چاه نفت ما می سوزد و از بین می رود.

این برخورد به آن معنی نیست که ما توزیع عادلانه ثروت را نادیده بگیریم. ولی توزیع عادلانه ثروت نباید به تقسیم فقرمنچهر شود. از قرن نوزدهم تا حالا بار ها تجربه نشان داده است که با فقیر کردن ثروتمندان نمی شود به فقر کمک کرد. در شرایط کنونی باید توجه کرد که در سطح جهانی بازار واحدی در حال شکل گیری است که قادر است عناصر فعال را چه در زمینه ثروت و چه دانش فنی و تخصص بخود جلب کند. اگر ما در کشور های جهان سوم کادر ها و صاحبان سرمایه را بنام توزیع عادلانه ثروت تحت

فشار قرار دهیم اینها خواهند رفت. از همه دنیا فرار می کنند و به آمریکا، کانادا، اروپا و کشور های آسیای جنوب شرقی و ... می روند و بدون آنکه تحت فشار باشند سرمایه گذاری یا فعالیت می کنند. من در اینجا بازهم تأکید می کنم که ابعاد اجتماعی قضیه را نباید نادیده گرفت. اما توجه کنید برای مثال در کره جنوبی حتی پیش از حرکت های اخیر کارگری و مطالباتی وسیع، در دوران سازندگی

**\* ایران بدون سرمایه گذاری خارجی قادر به دستیابی به اهداف خود نیست**  
**\* سرمایه گذار بدون روشن بودن سیاست های اقتصادی یک دولت دست به سرمایه گذاری نمی زند.**  
**\* سال ۷۱ سال توقف اصلاحات اقتصادی در ایران بود.**

هم میزان نابرابری کمتر از اکثر کشور های دیگر جهان سوم بود، ضمن آنکه مسئله توزیع عادلانه ثروت و برابری در یک جامعه مفاهیم بسیار نسبی هستند ما البته نمی توانیم برابری مطلق در توزیع ثروت بوجود بیاوریم. در حالیکه می شود برابری مطلق در توزیع فقر بوجود آورد. من در اینجا می خواستم بر نقش نیرو های چپ در آینده ایران، در دوران بازسازی و رشد اشاره کنم. به نظر من این نیرو ها با توجه به سنت های چندین دهه چپ می توانند نقش سازنده ای در توزیع عادلانه تر ثروت ایفا کنند، به شرطی که بنام برابری ماشین اقتصادی کشور را از کار نینداخت.

### یکی شدن قیمت ارز خارجی

و. ا: برگردیم به سیاست های تعدیل اقتصادی در ایران و تازه ترین تحولات آن بویژه یکی شدن قیمت ارز

ف. خ: بله. مهمترین برنامه اصلاحی جاری دولت رفسنجانی سیاست یکسان کردن قیمت ارز است. به نظر من ادامه وضعیت چند نرخ و وجود دلار ۷ تومانی که با واقعیت بازار همخوانی نداشت چرخ اقتصادی ایران را از کار می انداخت. عده زیادی در ایران از طریق همین دلار ۷ تومانی و فروش آن در بازار سیاه به نان و نوایی رسیدند. یکی از امواج وسیع فساد در ایران طی سال های اخیر از همین خرید و فروش ارز بوجود آمده. کسانی که با دستگاههای دولتی مربوط بودند توانستند از طریق فروش ارز در بازار سیاه به ثروت های افسانه ای دست یابند. نکته دوم اینکه هیچ اقتصادی قادر نیست از طریق قیمت غیر واقعی ارز به وضعیت خود سر و سامان بخشد. یکی از کارکرد های پول امکان مقایسه اقتصاد در سطح کشور ها است. شما می توانستید اقتصاد ایران را در سطح بین المللی در وضعیت نابسامانی وضعیت ریال طرح کنید. مسئله دیگر صادرات غیر نفتی است. این صادرات اگر بر پایه قیمت های واحد و واقعی صورت نگیرند از رقابت با دیگران باز می مانند.

و. ا: آیا یکسان کردن قیمت ارز و حذف قیمت رسمی و ترجیحی دلار و پذیرش بهای آن در بازار آزاد به معنای کاهش رسمی ارزش پول ایران هم هست؟

ف. خ: بله، بطور یقین. چطور ممکن بود پس از ۱۳ سال رکود و ۸ سال جنگ و خسارات اقتصادی فراوان ریال همچنان قیمت گذشته خود را حفظ کند. پول آینه اقتصادیک کشور است.

ر. آ: اما آیا کاهش تا یک بیستم واقعی است؟

ف. خ: این قیمتی است که اعلام شده است. اصل کاهش مهم است. این کاهش نتیجه نابسامانی های وسیع اقتصادی سال های پیش، رکود در واحد های تولیدی، ویرانی های وسیع ناشی از جنگ و مهاجرت بیش از ۲۰۰ هزار کادر به خارج از کشور است.

ر. آ: ولی بحث بر سر میزان کاهش است. من در اینجا به دو برخورد مختلف در این زمینه اشاره می کنم. در سر مقاله شماره آخر ایران فردا با اشاره به دلار پنجاه و چند تومانی پس از پایان جنگ معتقد است که قیمت واقعی دلار ۱۵۰ تومان نیست و بی تدبیری دولت و سوءدعوی واسطه ها پول ملی را به این روز انداخته اند و بطور ضمنی قیمت دلار را از ۵۰ تا ۶۰ تومان ارزیابی می کند. در برابر رئیس دفتر برنامه ریزی کلان وزارت برنامه و بودجه معتقد است که هیچ چیز غیر هادی اتفاق نیفتاده است. در سال ۵۷ به اندازه دلار ۷ تومانی در ایران پول وجود داشت و امروز به اندازه دلار ۱۴ تومانی. آیا واقعا راهی برای تخمین ارزش واقعی دلار به ریال وجود دارد؟ آیا مرصه دلار گران به اقتصاد ایران لطمه نمی زند؟

ف. خ: به نظر من هیچکس قادر به تعیین ارزش واقعی دلار در برابر ریال نیست. ولی اگر دلار گرانتر از ارزش واقعی آن در بازار ارائه شده باشد، طی ماه ها و یکی دو سال آینده بتدریج به

سطح قیمت واقعی خود نزدیک می شود. البته دولت دلار را به قیمت ۱۰۰ تومان به سازمان های وابسته به خود می فروشد، این نشان می دهد که از نظر دولت قیمت دلار ۱۰۰ تومان است. اما بهر حال در بازار آزاد دلار از این مبلغ بسیار گرانتر است. فراموش نکنیم که قیمت برابری پول ما با سلامت اقتصادی، مسائل روانی لحظه و اوضاع و احوال و دورنمای اقتصادی و سیاسی ارتباط دارد.

ر. آ: البته می دانید که

دولت در برابر ارز دریافتی سازمان های وابسته به خود به ازای هر دلار صد تومان به آنها اعتبار می دهد و آنها باید بهر حال ارز خود را با نرخ شناور خریداری کنند.

ف. خ: درست است.

### مسئله تورم و سوبسید ها

ر. آ: اولین پی آمد های یکی شدن بهای برابری ارز ها با ریال، تورم است. این مسئله در ایران بطور وسیع مورد بحث قرار گرفته است. در سال گذشته تورم در ایران از بسیاری از کشورهای آسیای شرقی که این اصلاحات را به مورد اجرا گذاشته اند به مراتب کمتر بود. ولی گفته می شود که از امسال تورم با شتاب سیر صعودی خواهد داشت. حسین شاهرودی رئیس کمیسیون اقتصاد و دارائی مجلس در مصاحبه با گیهان از رقم ۴۰ درصد سخن می گوید و رئیس جمهور با دور زدن این مسئله سعی می کند فقط به فریاد یکی شدن قیمت ارز اشاره کند، نظر شما در اینبار چیست؟

ف. خ: پیش از هر چیز اشاره کنم که من در گذشته از یکی کردن قیمت ارز دفاع کرده ام. ولی از نظر من این سیاست یکی از اصلاحات اساسی برای سالم سازی اقتصاد ایران است. اما از آنجا که این اقدام در چهار چوب اصلاحات هماهنگ صورت نمی گیرد، بسیار بعید است بتواند به نتایج دلخواه خود دست یابد. در مورد پی آمد های فوری یکی شدن قیمت ارز مسئله تورم جدی و واقعی است. اما تورم بخودی خود نشانه ناسالم بودن اقتصاد یک کشور نیست. تورم یعنی اینکه مقداری از این فداکاری را به مردم تحمیل کنیم. همه کشور هایی که دست به اصلاحات اساسی اقتصادی می زنند حد اقل در چند سال اول با نرخ بالای تورم مواجه می شوند. در ترکیه و چین نرخ تورم بسیار بالاست. در اروپای شرقی بعد از شروع اصلاحات ما با تورم های بسیار شدید روبرو شده ایم. در نمونه ایران با توجه به نقدینگی موجود در مدار های مختلف اقتصادی ما در سال آینده تورمی شدید تر از سال های گذشته خواهیم داشت.

ر. آ: مسئله یکی شدن قیمت ارز از جمله با مشکل سوبسید ها و کمک های دولت به حفظ بهای برخی کالا های اساسی در ارتباط است. حقیقت اینست که اگر سوبسید ها حذف شوند، حتی خرید کالا های مانند نان هم برای میلیون ها ایرانی دشوار خواهد شد. در ایران بحث های پر دامنه ای پیرامون این مسئله و چگونگی حذف تدریجی سوبسید ها صورت می گیرد و دولت رفسنهائی مخالفان جدی در برابر خود دارد که می توانند افکار عمومی را هم بسوی خود بکشانند. به نظر شما سیاست عادلانه در این زمینه چیست؟ آیا ادامه حمایت دولت از برخی کالا های اساسی بطور واقعی به سالم سازی اقتصاد لطمه می زند؟

ف. خ: به نظر من باید مسئله کالا های پایه ای را مشخص کرد. یعنی مسئله بطور نکاتیک نباید طرح شود. از جمله حذف یکباره سوبسید ها می تواند به انفجار های مهم اجتماعی منجر شود و اجرای اصلاحات اقتصادی با دشواری های جدی مواجه گردد. در مورد ادامه سوبسید ها باید بطور دقیق و واقعیتناهنه برخورد کرد. سوبسید برای نان، هر چند طبقات مرفه هم از آن برخوردار می شوند، اجتناب ناپذیر است. ولی من با سوبسید برای بلیت هواپیما که بطور عمده اقشار صاحب امتیاز از آن استفاده می کنند مخالفم. این موضوع در مورد کارخانه هایی که با سوبسید به فعالیت خود ادامه می دهند صادق است. اگر قرار است کارخانه ای با سوبسید به حیاتش ادامه دهد، چه بهتر که در کارخانه را ببندیم و پول سوبسید را به صورت حقوق به کارگران آن بدهیم.

من در اینجا تکرار می کنم که انجام اصلاحات اقتصادی و

بازسازی واحد های تولیدی با چنجه های دردناکی همراه است و در نمونه ایران این فشار بیشتر از سایر کشور ها هم حس می شود. طبقات متوسط ایران با پول نفت

ریزی زندگی کرده اند و امروز پی اقتصاد بدون نفت با اثرات منفی جدی در زندگی اینها توام خواهد بود. در ایران می توان سوبسید را در مورد کالا های اساسی مانند نان نگهداشت و بقیه سوبسید ها را حذف کرد. در عوض دولت باید دست به حمایت از اقشار آسیب پذیر

جامعه بزند. مسئله اصلی اینست که اقشار متوسط و ثروتمند نتوانند از این سوبسید ها بهره ببرند.

### هنر دست زدن به اصلاحات

ر. آ: تاثیر فوری یکی شدن قیمت ارز بر روی صنایع ایران چه خواهد بود؟ آیا این صنایع به سهم خود بهار ضربات مهمی نمی شوند؟ آیا پائین آمدن قدرت خرید مردم رکود اقتصادی را تشدید نخواهد کرد؟ در حقیقت شاید وضع فعلی را بتوان به قله ای تشبیه کرد که یک اصلاحی اثرات منفی بر روی بسیاری چنجه ها بر جا می گذارد که اینها به نوبه خود اجرای اصلاحات را با مشکل مواجه می کنند. در این زمینه می توان به نمونه روسیه اشاره کرد.

ف. خ: درست است. در واقع از اصلاحات اقتصادی زیاد صحبت می شود ولی از هنر دست زدن به اصلاحات اقتصادی کمتر سخن به میان می آید. وقتی قرار است اصلاحات اقتصادی صورت بگیرد، مسئولین و دست اندر کاران باید به سوالات متعددی پاسخ دهند. سؤال اول اینست که سرعت اصلاحات چگونه باشد آیا باید در آن واحد در همه زمینه ها دست به اصلاحات زد و یا اولویت ها را به بخش های خاصی داد در میان اولویت ها چه بخش هایی را باید در مقام اول قرار داد. آیا در درجه اول باید با تورم مبارزه کرد و یا به بازرگانی خارجی سر و سامان داد و یا در مسائل ارضی اصلاحاتی بوجود آورد. چیزی که خیلی ها الان قبول دارند اینست که اصلاحات باید بطور عام در مدت کوتاهی همه عرصه ها را دربرگیرد. می توان پیش بینی کرد که اجرای وسیع این اصلاحات انفجار اجتماعی را در پی خواهد داشت. لذا این مسئله به یک تصمیم گیری سیاسی تبدیل می شود. رهبران سیاسی باید با توجه به شرایط ویژه جامعه و آمادگی مردم دست به انتخاب لازم بزنند. در ایران مسئله عمده قدرت سیاسی است. دولت کنونی دارای مشروعیت و وسعت پایگاه اجتماعی عظیمی نیست که بتواند تمام نیرو های زنده جامعه از کارگر، سرمایه گذار و رهبران فکری را در خدمت اصلاحات بسیج کند. حد اقل بخشی از نیرو های سیاسی جامعه می توانند بر سر این استراتژی به توافق برسند در لحظات بحرانی هم به کمک

**\* اصلاحات اقتصادی باید با اصلاحات سیاسی و حقوقی توام شوند.**  
**\* هیچکس قادر به تعیین ارزش واقعی دلار در برابر ریال نیست.**  
**\* برای دولت اصلاحات مسئله اقتصادی فقط از زاویه بقای جمهوری اسلامی طرح می شود.**





## بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

IRANIAN WOMEN'S STUDIES FOUNDATION

P.O. BOX 882, CAMBRIDGE, MA 02238

### بنیاد پژوهش‌های زنان ایران با پشتیبانی

مرکز تحقیقات خاورمیانه دانشگاه  
هاروارد  
دانشکده مردم شناسی دانشگاه وین  
کانون دانشجویان اتریش  
و همکاری جامعه مستقل زنان ایرانی  
در اتریش- وین  
چهارمین سمینار سالیانه خود را  
برگزار می کند  
زن و خانواده در ایران و

### مهاجرت

۲ تا ۴ ژوئیه ۱۹۹۲  
۱۱ تا ۱۳ تیر ماه ۱۳۷۲

در تابستان سال ۱۹۸۹، بنیاد پژوهش  
های زنان ایران پایه ریزی شد و در تاریخ ۸  
اوت ۱۹۸۹ با کمک حقوقی آقای فریدون  
ابطحی به ثبت رسید. بنیاد پژوهش های  
زنان ایران سازمانی است غیر انتفاعی و  
همه گونه فعالیت های زنان ایرانی را مد  
نظر دارد.

هدف کلی این بنیاد پایه ریزی بنایی  
است برای کمک و تشویق به جمع آوری،  
نگاهداری و ابراز فعالیتها و پژوهشهای  
ادبی، فرهنگی، هنری، مذهبی، سیاسی،  
اقتصادی و علمی زنان ایران در سطوح  
مختلف. از جمله هدفهای بنیاد به قرار زیر  
است:

- ۱- ایجاد مرکزی برای حفظ و نگاهداری  
اسناد، کتاب، عکس، فیلم، شعر و موسیقی  
زنان جهت کمک به پژوهشهای مربوط به  
زنان.
- ۲- ترتیب سمینار هائی راجع به  
مسائل گوناگون زندگی اجتماعی، اقتصادی،  
سیاسی و هنری که رابطه مستقیم با  
زندگی روزمره زنان ایران دارد.
- ۳- بنیاد امیدوار است که با کمکهای  
مالی و معنوی افراد علاقمند بتواند در  
انتشار مجلات، کتب و دیگر نشریات راجع  
به زنان و توسط زنان کمک کند.
- ۴- تاریخ ایران، مانند دیگر تاریخهای  
مدون «تاریخ مذکر» بوده است و اغلب  
بیانگر شرح حال، رشادتها، جنگ آوری ها و

فتوحات مردان و اثرات اعمال آنان در  
جامعه بوده است.

۵- بسیاری از زنان به علت گرفتاریهای  
خانوادگی و مالی قادر به شرکت در  
کنفرانسهایی که راجع به زنان تشکیل می  
شود نیستند. بنیاد بر این امید است که  
بتواند با اعطای کمکهای کوچک مالی ترتیبی  
فراهم آورد که افراد با استعداد و لیاقت  
بتوانند در این قبیل کنفرانسها شرکت  
کنند و از طریق تبادل افکار با دیگر زنان و  
مردان هم خود را غنی تر احساس کنند و هم  
دیگران را از افکار خود بهره رسانند.

۶- بنیاد امیدوار است که در دراز مدت  
بتواند رأساً پروژه های تحقیقی تدوین کند  
و از طریق مسابقه به پژوهشگران علاقمند  
بورسهائی اعطا کند.

۷- دیگر از هدفهای بنیاد ایجاد شبکه  
رابطه ای بین گروهها و سازمانهای مختلف  
زنان ایرانی در اروپا، آمریکا و ایران است.  
علاقمندان اعم از زن و مرد، ایرانی و  
غیر ایرانی می توانند در فعالیتهای این  
مؤسسه شرکت کنند و با ارسال هرگونه  
کتاب، عکس، فیلم یا مدرک مربوط به زن  
ایرانی این مؤسسه را در پیشبرد مقاصد آن  
کمک کنند.

آدرس دبیرخانه سمینار:

GIF Postfach 90  
A-1092 Wien  
Austria, Europe

یکدیگر به حل مسائل بپردازند. در ایران بر سر این مسائل هم  
داستانی وجود ندارد و مسئله فقط از دید بقای نظام جمهوری  
اسلامی طرح است. دولت اگر اصلاحات اقتصادی را با بقای خود  
سازگار ببیند بدانها عمل می کند و اگر این اصلاحات خطری برای  
موجودیت رژیم ایجاد کنند، جلوی آنها گرفته خواهد شد.  
برای من پذیرش این نکته که نیرو های زنده جامعه در  
اصلاحات اقتصادی مشارکت نکنند قابل پذیرش نیست. این  
مسئله هم نیرو های خارج از کشور را در برمی گیرد و هم نیرو  
هایی که در داخل در عمل بصورت تعمیم زندگی می کنند. من  
البته فکر نمی کنم روزی همه بر سر استراتژی واحدی به توافق  
برسند ولی می توان توافق اکثر نیرو ها را برای پیشبرد  
اصلاحات جلب کرد و مشارکت این نیرو ها برای موفقیت این  
اصلاحات تعیین کننده است. این اصلاحات بسیار بشوارند و مردم  
باید آگاهانه، با میل آنها را بپذیرند و اجرا کنند.

### دولت و اقتصاد

ر. ا: شما در صحبت های خودتان ضرورت اجرای  
سیاست های منسجم اقتصادی، تصمیمات هماهنگ و  
ماقلا نه و هنر پیاده کردن اصلاحات و... را پیش می  
کشید. در اینجا مسئله نقش دولت به میان می آید.  
دولت در ایران امروز یعنی ۲/۵ میلیون حقوق بگیر  
یعنی یکسوم نیروی کار، یعنی صاحب اصل ترین  
صنایع زیر بنایی، صاحب نفت و... برای شما نقش  
مناسب دولت کدام است؟ نقش هدایت کننده، نقش  
شریک اقتصادی، نقش بکلی کم اثر؟

ف. خ: نقش دولت بر خلاف نظر مکاتب لیبرالی افرادی  
بسیار مهم است. بعنوان نمونه وقتی به کشور های موفق جهان  
سوم نگاه کنیم می بینیم دولت نقش بسیار فعال و مهمی در  
پیشبرد برنامه های اقتصادی ایفا کرده است. منتها مسئله اصلی  
جای دولت است. جای دولت در پیشبرد آموزش و در ایجاد زیر بنا  
های اقتصادی است. جای دولت در تأمین بهداشت است جای دولت  
در ایجاد شرایط سیاسی و حقوقی مساعد برای شکوفا و فعال  
شدن اقتصاد است. جایگاه دولت تعیین خطوط اساسی برنامه های  
اقتصادی کشور است. بر عکس در عرصه تولید و بازرگانی دولت  
ها باید بتدریج از نقش خود بکاهند. تجارب چند دهه اخیر نشان  
می دهند که در خلق ثروت ابتکار شخص نقش اساسی را ایفا می  
کند. بنابراین باید کاری کرد تا مبتکرین و پویا ترین عناصر  
جامعه بتوانند امکان مانور داشته باشند و میدان مناسب پیدا  
کنند، اینان هر چند به منافع خود می اندیشند، ولی از طریق

تولید به افزایش ثروت در جامعه کمک می کنند و بخشی از این  
به جامعه می رسد.  
من در همین جا اشاره کنم که یکی از برنامه های دولت که  
واگذاری صنایع به بخش خصوصی بود پیش ترفته و بخش  
خصوصی بخاطر روشن نبودن سیاست ها استقبال از آن نکرده  
است. به نظر من صنایع ایران باید هرچه سریعتر به بخش  
خصوصی واگذار شوند.

و. ا: در این واگذاری به بخش خصوصی تا کجا  
باید پیش رفت؟ آیا باید صنایع فولاد، پالایشگاه ها،  
نیرو گاه های برق و... را هم به بخش خصوصی داد؟  
آیا بخش خصوصی توان خرید و اداره این صنایع را  
دارد؟ آیا این سیاست ماقلا نه است؟ در شماری از  
کشور های سرمایه داری، صنایع بسیار بزرگی با  
کارایی بسیار بالا متعلق به بخش دولتی است و این  
صنایع از نظر فنی از رقبای خود در بخش خصوصی  
عقب هم نیستند. برای نمونه در فرانسه رنو در بخش  
دولتی یا پژو در بخش خصوصی خودش هم در تولید  
و فروش به رقابت می پردازند...

ف. خ: به نظر من به این مسئله نباید بصورت ایدئولوژیک  
برخورد کرد. یعنی اگر بکنفر اصل خصوصی کردن را به یک دگم  
تبدیل کند، به همان نتایجی می رسد که کسانی که دولتی کردن  
را دگم می کنند. همانطور که اشاره کردید در کشور هایی کارخانه  
های دولتی با کارایی بسیار بالا به فعالیت مشغولند و گاه حتی  
برنامه ریزان اقتصادی کارخانه هایی را علیرغم عدم کارایی  
بخاطر اهمیت حضورش حفظ می کنند. برای مثال در فرانسه  
بنگاه ملی راه آهن هم سه ساله ضرر می دهد ولی از نظر تکنولوژی  
در سطح بسیار بالایی است. من معتقد نیستم که باید همه چیز  
خصوصی شود، ولی در ایران بسیاری از کارخانه هایی که زیر  
نظر بخش دولتی اند می توانند به بخش خصوصی منتقل شوند و  
یا در برخی زمینه ها انحصار دولتی حذف شود و بخش خصوصی  
اجازه یابد در زمینه هایی با دولت به رقابت برخیزد، در ایران  
امروز کارخانه های دولتی فقط بار مالی برای دولت دارند و هر  
سال بخش مهمی از بودجه دولت صرف باز نگهداشتن این کارخانه  
ها می شود. در این زمینه هر چه سریعتر باید سیاست روشن و  
قاطعی درپیش گرفت.

ر. ا: از اینکه دعوت ما را پذیرفتید تشکر می کنیم.

## توضیحی بر

# «گزارش عملکرد شورای مرکزی سازمان اکثریت»

انتلافی امتناع کرده است. کنگره اکیداً توصیه کرده است که از این پس در موارد لازم بطور فعال و علنی به اینگونه مسائل پرداخته شود و از جمله به موضوعات مطرح شده در گزارش سازمان اکثریت پاسخ داده شود.

در این نوشته توضیحی، قصد وارد شدن در دو موضوع اخیر را نداریم و احتمالاً در نوشته جداگانه ای به آن خواهیم پرداخت. اما لازم است خاطرنشان می کنیم که طرح منشوری که از آن سخن می رود، متأسفانه نه در کمیسیون ۵ حزب و نه بطریق اولی در اجلاس وسیع به تصویب نرسید. و اختلاف بر سر یکی دو موضوع و بطور اخص فرمولی که درباره مملی سیاست پیشنهاد شده بود کار کرد. لذا مشکلات، ناشی از روابط سازمان ها نبود اختلاف نظر بر سر اصول فکری و معتقدات ما در این موضوع اساسی بود. روشن است که اگر سازمانی وقتی با ما می نشیند یک جور اعلامیه بدهد و وقتی با نظر مخالف ما بنشیند امواج صوتی خود را با آنها هماهنگ بکند، ممکن است بستارود های کوتاه مدت داشته باشد، اما فکر نمی کنم در دراز مدت کار موفقیت آمیزی انجام می دهد. اینک برگردیم به اصل موضوع:

در یکی دو ملاقات تصادفی بین مسوولین سازمان اکثریت و ما و سپس در نشست مشترک ۹۲، ۱۱، ۸، فکر وحدت میان سازمان اکثریت و حزب دموکراتیک مردم ایران، از سوی رفقای سازمان اکثریت مطرح گردید. ما بدو از رفقا خواستیم تا توضیح روشن و قانع کننده ای بدهند که چه شده است که روش و سیاست آنها در مساله وحدت چپ های دموکرات تغییر یافته است؟ یادآوری کردیم که یکی از مشکلات در گذشته و بحث های گاه داغ میان ما، درست از این جا ناشی می شد، که تکیه ما بر امر وحدت چپ های دموکرات بود و نمایندگان سازمان برعکس، حاضر به فرارفتن از حد همکاری ها نبودند. نتیجه همین اختلاف روش در طرح پیشنهادی و عنوان آن، منعکس است: « طرح پیشنهادی برای نزدیک نظری و عملی نیرو های چپ دموکرات ایران در راستای ایجاد تشکل سیاسی واحد! نیمه اول این عنوان عریض و طویل بخاطر سازمان اکثریت و نیمه دیگر بخاطر بقیه امضا کنندگان بود. توضیحی که رفقای سازمان اکثریت برای تغییر موضع خود دادند بهیچ وجه برای ما قانع کننده نبود، مع هذا از اصرار بر خواست خود سرفنظر کردیم. سوال دیگر این بود که چرا وحدت میان دو سازمان و چرا دیگر تمایلی به ادامه روندی که میان چپ های دموکرات آغاز شده و راهی هم طی کرده است و موفقیت هائی نیز داشته است. ندارند؟ پاسخ رفقا این بود که سازمان فدائیان خلق عملاً از میان رفته و از نقش منفردین هم ناراضی بودند. می گفتند می ماند شما و ما. در برابر اصرار ما، آخرین حرفشان این بود که وحدت میان ما در تناقض با آن حرکت عمومی چپ های دموکرات در راستای وحدت نیست. چون چکیده استدلال خود را در طرح نامه مشترک که بعداً می آید، ذکر کرده ایم، از تکرار آن در اینجا خود داری می کنیم. هیات نمایندگی ما با طرح موضوع در بدنه دو سازمان موافقت داشت. لذا پیشنهاد کردیم نامه مشترکی تهیه شود و در آن هر دو نقطه نظر و راه حل مطرح گردد و در اختیار واحد ها گذاشته شود. با این پیشنهاد رفقای سازمان اکثریت موافقت کردند. به مسوول روابط خارجی حزب ما ماموریت دادند این نامه را تهیه بکنند. نامه ای که ذیلاً می خوانید متنی است که ما تهیه کردیم. منتهی برای آنکه فرمولبندی سازمان اکثریت که اساس آن را فوقاً ذکر کردیم، با دقت بیشتری بیان شده باشد، تنظیم آن قسمت را به عهده رفقا گذاشتیم. اینک عیناً طرح نامه مشترک را که از سوی ما تهیه شد و در اختیار مسوولین شورای مرکزی سازمان اکثریت، برای تکمیل و ارسال به واحد ها، قرار داده بودیم، برای آگاهی عموم از حقیقت، به ویژه اعضا و هواداران سازمان اکثریت، می آوریم.

در شماره ۵۶ نشریه کار، ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، مطلبی درباره «بررسی ایده سمتگیری وحدت با حزب دموکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق ایران» آمده است که طرح ناقص و ناروشن و نادرست آن، ما را مؤلف به توضیحات زیر می کند. به ویژه آنکه این سوال در نظر هر خواننده مطرح می شود: چگونه ایده ای به این مهمی، هنوز درست و حسابی مطرح نشده، از میان می رود و این طفل مرده به دنیا می آید؟ در گزارش چنین قید شده است: «نظر به صدور اعلامیه رهبری سازمان فدائی خلق ایران، که عملاً انحلال سازمان مذکور از آن مستفاد می شد و موضع شورا در قبال آن در نشریه کار درج شد، و نیز وجود ارزیابی های متفاوت بین ما و حزب دموکراتیک مردم ایران (تکیه از ماست)، موضوع به بررسی های بیشتری موقوف شد!» متأسفانه جمله بسیار کلی و نامفهوم است. بیشتر موجب سوء تفاهم می شود تا روشنگری. منظور از «وجود ارزیابی های متفاوت» چیست؟ نسبت به کدام مساله یا مسائل، «تفاوت» به میان آمده است که به شکست آن انجامید؟ این احساس نیز ممکن است به خواننده ای که در جریان نبوده است، دست بدهد که عدم موفقیت این ابتکار بر از حسن نیت سازمان اکثریت، اساساً ناشی از عوامل خارجی و به عبارت دیگر، سایرین می باشد؛ به ویژه آنکه، در نحوه بیان و شرح موارد دیگر هم، این گرایش منعکس است. از جمله در ارتباط با نشریه نظری - علمی چپ و جبهه جمهوری نیز مشاهده می گردد. درباره نشریه می گویند: «اقداماتی نیز از جانب مسوول انتشار این نشریه [که از سازمان اکثریت بود]، از اعضای شورا، برای گرد آوردن مطلب و امور تدارکاتی صورت گرفت. اما عمل نکردن بسیاری به تعهداتی که برای تهیه مقالات کرده بودند، عملاً منجر به عدم انتشار و به نظر می رسد منتفی شدن آن شد». منظور از عمل نکردن بسیاری به تعهدات کیانند؟ آیا جز حزب دموکراتیک مردم ایران و احیاناً یکی دو نفر از منفردین، کس دیگری هم در میان بوده است که قید «بسیاری»، شامل آنها نباشد؟ آیا بی انصافی تا این حد است که می خواهید ناگفته، به خواننده القاء کنید که حزب دموکراتیک مردم ایران به تعهدات خود عمل نکرد و «عملاً منجر به عدم انتشار آن شد»؟ خواهشمندیم عنوان مقالاتی که مدعی هستید تهیه کرده بودید، همراه با مقاله و نوشته های ما که در اختیار مسوول نشریه قرار داده شده بود، گزارش کنید تا سیه روی شود هرچه در او غش باشد. و یا درباره جبهه جمهوری می نویسند: «نخستین اجلاس شورا پس از اجلاس مذکور [منظور اجلاس وسیع تدوین طرح انتلافی است] بر اساس طرحی که پیشتر توسط کمیسیونی از پنج سازمان: حزب دموکرات کردستان، حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان جمهوری خواهان مآی، سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان ما تهیه شده بود، طرحی منعطف تصویب گردید. اما مناسبات میبایست این سازمان ها و روند های که هر یک از این سازمان ها از آن پس، و پیشتر از آن طی کرده اند، ادامه روند نزدیکی ها را بالکل متوقف کرده و سیر برگشت را پیش گرفته است». و بلافاصله اضافه می کنند: «اگر چه این امر خللی به مناسبات سازمان با تک تک سازمان های مذکور وارد نیاورده و مانع همکاری سیاسی فیما بین نشده است». و سپس به شرح جزئیات ملاقات ها و حتی بیانیه های مشترکی که احتمالاً قرار بود منتشر بشود و نشد، می پردازند. خلاصه کلام اینکه، اگر اشکالی هست که روند نزدیکی ها را بالکل متوقف کرده است، باید در دیگر مؤلفه های این جمع ۵ حزب و سازمان جستجو کرد! در کنگره سوم حزب دموکراتیک مردم ایران که در فروردین ۱۳۷۲ تشکیل شد، از کمیسیون روابط خارجی حزب انتقاد شد که تا بحال از طرح بیرونی و علنی مسائل مورد اختلاف چه در زمینه اتحاد چپ های دموکرات و چه در رابطه با جبهه انتلافی جمهوری خواهان و سایر ابتکار های



## برای بحث و نظرخواهی در حوزه ها

در نشست مشترکی که طبق توافق قبلی میان رهبری سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت و حزب دموکراتیک مردم ایران بتاريخ ۱۱.۹۲ برگزار شد، موضوع وحدت میان حزب و سازمان که فکر آن از سوی شورای مرکزی سازمان اکثریت مطرح شده بود، مورد تبادل نظر قرار گرفت.

شرکت کنندگان در جلسه، موافقت خود را با اندیشه وحدت نیرو های چپ دموکرات که مقدمات آن از سالها پیش آغاز شده و طرح پیشنهادی چپ های دموکرات و اکسیون های متعدد مشترک از تجلیات آن بوده است، اعلام داشتند.

طرفین پس از بحث و تبادل نظر گسترده و شناسایی از نقطه نظر های یکدیگر، با در نظر گرفتن اهمیت موضوع و ضرورت آن، توافق کردند که این فکر برای بحث و نظرخواهی به شبکه های حزب و سازمان برده شود. تا بر پایه جمع بندی ها و نظرات شبکه های حزب دموکراتیک و سازمان اکثریت، بار دیگر موضوع در جلسه مشترک به بحث گذاشته شود و تصمیمات مقتضی اتخاذ گردد.

در جریان بحث ها مشخص شد که به طور عمده دو راه حل و دو شیوه برای رسیدن به وحدت ترسیم می شود. لذا برای آنکه رفقا بتوانند به طور جامع تری در این بحث شرکت کنند، موافقت شد که چکیده این دو نظر در اختیار واحد ها قرار بگیرد.

### ۱ - نظر و راه حل اول [سازمان اکثریت]

برای آنکه چیزی از قلم نیفتاده باشد، لطفاً این قسمت را آنگونه که ضروری می دانید فرمولبندی بکنید و سپس يك نسخه ماشین شده از مجموعه آن را به آدرس رفیق ما.... بفرستید و توضیح بدهید که برای رساندن آن به حوزه هاست:

### ۲ - نظر و راه حل دوم [حزب دموکراتیک مردم ایران]

الف - به نظر ما، امر وحدت چپ های دموکرات بهتر است در همان چارچوب روندی که تا بحال با منفردین در جریان بود، ادامه داشته باشد. با این تفاوت که کوشش شود در روند بعدی، برخی از سازمان ها و گروه های دیگر و نیز تعداد منفردین بیشتری به آن جلب شوند. تردیدی نیست که در شرایط مشخص کنونی، موتور اصلی و محور چنین حرکتی همچنان سازمان اکثریت و حزب دموکراتیک مردم ایران باقی خواهند ماند. دلایل ما به برتری چنین راه حلی نسبت به راه حل دیگر به طور عمده چنین می باشد:

اولا - کاری را که از مدت ها پیش با عده ای آغاز کرده ایم و در راستای آن طرح علنی بیرون داده و کنفرانس های متعددی با مشارکت فعال آنها تشکیل داده ایم، نباید به علت برخی بشواری های پیش آمده و ناراضیاتی از این یا آن منفرد در سایه بگذاریم و یا به مرحله دیگری موكول کنیم. اتخاذ چنین روشی به اعتبار ما در انتظار سایرین لطمه وارد می سازد و بی اعتمادی به وجود می آورد. خواهند گفت که حزب دموکراتیک و سازمان اکثریت یواشکی کاری به صلاح شان بود، کردند و ما را پشت در گذاشتند.

ثانياً - از لحاظ مضمونی، اتحاد سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب دموکراتیک مردم ایران، در انعکاس بیرونی آن، همان اتحاد «طیف های توده ای» تلقی خواهد شد. در واقع عنصر ویژه و چندان تازه ای بان اضافه نمی شود. از نظر کمی قوی می شویم ولی از نظر کیفی تغییر چندانی حاصل نمی شود. حال آنکه جذب عناصر منفردی که کلا جزو «طیف توده ای» نبوده اند، به ویژه در صورت موفقیت در گسترش این حرکت به نیرو های

بیشتر، بُعد جدیدی به حرکت ما در امر وحدت نیرو های چپ دموکرات خواهد داد. اهمیت حضور و شرکت منفردین در این روند، حتی اگر تعداد آنها کم باشد، در همین مضمون جدیدی است که به چنین وحدتی خواهد داد.

ثالثاً - درست است که سازمان فدائیان خلق ایران هم اکنون مرحله بشواری را می گذراند و عملاً از نظر سازمانی فلج شده و به نوعی از هم پاشیده است. ولی طبق اطلاع، بخش هایی از آن به ویژه در سوئد هنوز فعالند. اضافه بر آن، این سازمان کارر های با ارزشی دارد که می توانند لا اقل در حد منفردین در این حرکت به سوی يك جنبش واحد، شرکت فعال داشته باشند. لذا محروم کردن آنها، کار درستی نیست. اساساً وارد شدن در این راه به طور مشخص و جدی، شاید در آنها نیروی تازه ای بدمد و از این حالت رخوت و لختی خارج شان سازد.

رابعاً - همان گونه که در تصمیمات نشست ۱۱.۹۲.۹۲ امضاء کنندگان طرح پیشنهادی چپ های دموکرات قید شده است، قرار است کنفرانس نسبتاً وسیعی با شرکت هر چه بیشتر منفردین، باضافه تعدادی از سازمان ها و احزاب، برای اوایل آوریل ۱۹۹۳ دعوت شود. به عقیده ما بهتر است بحث های مربوط به این موضوع را در درون حوزه ها، حد اکثر تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۳ پایان بخشید و بر اساس آن تدارکات لازم را فراهم آورد، تا شاید کنفرانس اوایل زمینه ای برای کنگره وحدت و ایجاد يك جنبش گسترده ای برای آزادی و عدالت از چپ های دموکرات، فراهم سازد و تحقق بخشد.

\*\*\*\*\*

چند هفته از ارسال نامه این گذشت و خبری نیامد. پیگیری کردیم، بهانه آوردند و به نوعی تاخیر را توجیه کردند. و بالاخره هم چون قرار بود یکی از رفقای ما برای سخنرانی به هانور بیاید، پیشنهاد کردند که همانجا توافق نهائی صورت بگیرد. در هانور موقعی که رفیق ما را به ایستگاه راه آهن بدرقه می کردند، درست در لحظه خدا حافظی، مسوول روابط خارجی سازمان به گوش نماینده ما چنین نجوا کرد: «نظر رفقای ما اینست که ارسال نامه ضرورت ندارد و بهتر است به همان توضیح شفاهی به حوزه ها اکتفا شود!»

آنچه در این ماجرا به ویژه مایه حیرت ماست، اینست که رهبری سازمان اکثریت حتی برای اعضای خود، واقعیت را نمی گوید. زیرا موقعی که رهبری سازمان اکثریت موضوع را با ما در میان گذاشت، تحولات سازمان فدائیان خلق پشت سر بود و آنها فقط مساله وحدت حزب دموکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را مطرح کردند. این نکته هم از مضمون مذاکرات ما و نیز از متن نامه مشترک، پیداست. ثانياً حشش بود رفقا مضمون این «ارزیابی های متفاوت میان ما و حزب دموکراتیک مردم ایران» را بیان می کردند تا معلوم می شد که چرا از ارسال نامه مشترک به واحد ها به ترتیبی که بر سر آن توافق شده بود معانعت کردند و چرا به ایجاد يك بحث زنده در بدنه و سازماندهی بحث های مشترک در نقاط مختلف میان اعضای دو سازمان میدان ندادند؟

توضیحی که ما در میان خود برای چنین تغییر موضع عجیب رهبری سازمان اکثریت داشتیم، این بود که احتمالاً رفقا متوجه شده اند که استدلال آنها در برابر روش و راه حل پیشنهادی ما برای وحدت چپ های دموکرات، بسیار ضعیف است و قابل دفاع نمی باشد لذا فرستادن آن را به حوزه صلاح ندیده اند. در ضمن آنها برای توضیح موضع خود نیز چهار مشکل هستند، زیرا لازمه آن بدگوشی از نقش منفردین است که آن را نیز به مصلحت ندیده اند. رفتار رفقا به ما ثابت کرد که اساساً در اصل تحقق اندیشه هم جدی نبوده اند. زیرا بر خلاف قولی که به ما دادند از گزارش بر می آید که بحث را به طور شفاهی هم به واحد های سازمان منتقل نکرده اند. لذا در گزارش خود می نویسند: «موضوع به بررسی های بیشتری موكول شد!» یعنی بایگانی شد! در رابطه با سیاست خارجی سازمان اکثریت و روند چپ های دموکرات به ویژه نشریه مشترک سیاسی - خبری چپ های دموکرات که به شکست انجامید، حرف های زیادی برای گفتن داریم. اما فعلاً به همین توضیح بسنده می کنیم.

امیدواریم این توضیح، هشدار می باشد تا مسوولین سازمان اکثریت را در تنظیم گزارش های بیرونی به دقت بیشتری ترغیب نماید، تا از پیش آمدن پلمیک های این چنینی اجتناب شود. ما با اکراره وارد این نوشته توضیحی شدیم زیرا به روابط دوستانه خود با سازمان اکثریت که پایه های عاطفی قوی دارد و میان ما هم سوئی در مسائل اساسی وجود دارد، اهمیت زیادی قائلیم. قصد ما تحکیم و گسترش آنهاست.

از سوی کمیسیون روابط خارجی حزب دموکراتیک مردم ایران



کرده است که تیراژ کتابها و فروش چنان کاهش یافته است که ارقام زیر هزار نسخه در جامعه ای ۶۰ میلیونی و برای هر کسی که به فرهنگ جامعه می اندیشد دهشت آور است. از سوی دیگر نشریه راه مجاهد که از سوی لطف اله میثمی در تهران منتشر می شود از سوی دادگاه ویژه روحانیت توقیف شد. روزنامه سلام علت توقیف این نشریه را درج گزارشاتی از وقایع قم در زمان حمله به منزل آیت اله منتظری دانسته است. این نشریه قبل از توقیف در چندین شماره از آیت اله منتظری بعنوان مرجع تقلید نام برده بود. دفتر نشریه کیان نیز بخاطر مصاحبه با مهندس بازرگان مورد حمله حزب الهی ها قرار گرفت.

## کوکاکولا بنوشید

این شعار همراه با آگهی های بزرگ يك صفحه ای و نیم صفحه ای در اکثر روزنامه های ایران ۱۴ سال پس از انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است. آگهی تجارتي این نوشابه امریکایی ساخت ایران در روزنامه سلام با واکنش خوانندگان این روزنامه روبرو شده است. مسئولان روزنامه در پاسخ تاکید کرده اند که اگر تمام تبلیغات تجاری را قبول نکنند بهای روزنامه ۴ برابر خواهد شد.

## آینه

تنظیم و یادداشت ها: محسن حیدریان

## تشدید بحران در روابط جمهوری اسلامی و اعراب

هاشمی رفسنجانی در مراسم بزرگداشت چهارمین سال درگذشت خمینی در سخنرانی شدید الحنی از سرکوب جنبش های اسلامی در برخی از کشور های عربی بشدت انتقاد کرد. بخش اصلی این انتقادات بطور تلویحی متوجه سران مصر و الجزایر بود که رفسنجانی نسبت به سرنوشت آنها هشدار داد و آنها را فراخواند تا از سرنوشتی رژیم شاه در ایران درسهای لازم را بگیرند.

از سوی دیگر همزمان با انجام مراسم حج تنشهایی میان جمهوری اسلامی و مقامات عربستان سعودی ظاهر گشت. پس از مخالفت عربستان سعودی با برگزاری تظاهرات سیاسی برائت از مشرکین، در پایان مراسم حج امسال، مقامات جمهوری اسلامی تصمیم گرفتند که گردهمایی مربوط به مناسبت چهارمین سال درگذشت خمینی را به تظاهرات برائت از مشرکین تبدیل کنند. رسانه های دولتی جمهوری اسلامی شمار شرکت کنندگان در این مراسم را ۱۰۰ هزار نفر از حجاج ایرانی و خارجی اعلام کردند ولی اکثر رسانه های خبری تنها از يك گردهمایی چند صد نفره در داخل يك چادر بزرگ در نزدیکی مکه خبر دادند. مسئولین عربستان سعودی تاکید کردند که هیچگونه تظاهراتی را مشاهده نکرده اند. اکثر روزنامه های تند رو از نرمش مواضع دولت در برخورد به رژیم عربستان سعودی بشدت اعتراض کردند، در اعتراض به تصمیم مقامات عربستان سعودی با انجام تظاهرات برائت از مشرکین در مکه، انجمن اسلامی دانشجویان يك راهپیمایی در دانشگاه تهران برگزار کرد که طی آن با اشاره به این گفته خمینی که «اگر ما از قدس و صدام بگذریم از حجاز نمی توانیم بگذریم» دولت عربستان سعودی را محکوم کردند.

## نقض حقوق بشر در ایران

کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در پایان نشست خود در ژنو جمهوری اسلامی را به سبب تضییقات گوناگون علیه زنان، کودکان و بهائیان و همچنین در رابطه با فتوای قتل سلمان رشدی محکوم کرد. در بیانیه این اجلاس جمهوری اسلامی به استفاده از مذهب بعنوان بهانه ای برای زیرپا گذاشتن حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان محکوم شده است. نماینده استرالیا که ریاست جلسه را به عهده داشت به خبرنگاران گفت که طی این جلسه مجادلات لفظی شدیدی میان اعضاء و هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی و سایر اعضاء کمیته درگرفت.

از سوی دیگر مجلس شورای اسلامی کمیته ویژه ای برای رسیدگی به حقوق بشر در ایران و سایر کشور ها به ریاست رجایی خراسانی سرهم بندی کرد. وی در سخنانی از جمله تاکید کرد که گزارشات این کمیته «در صورتیکه مطابق مصالح نظام باشد» به اطلاع مردم رسانده خواهد شد.

## مواضع اپوزیسیون داخل و خارج از کشور در برابر:

### نمایش انتخابات ریاست جمهوری

ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از سوی کلیه بخش های اپوزیسیون داخل و خارج از کشور بطور قطع طرد و تحریم اعلام گردید. در خارج از کشور علاوه بر بیانیه مشترک شخصیت های سیاسی، کلیه بخش های سلطنت طلب، نیرو های میانه رو و جریانات مختلف چپ با انتشار اعلامیه ها و بیانیه ها انتخابات را «دور تسلسل باطله» «مضحک رسوه» «دروغ بزرگ» و «خد دموکراتیک» خواندند. نبود پیش شرط های لازم برای برگزاری انتخابات آزاد نقطه مشترک کلیه موضع گیریهای اپوزیسیون خارج از کشور بود. همچنین در اکثر این بیانیه ها پیامد های منفی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران ۴ ساله ریاست جمهوری رفسنجانی مورد تاکید قرار گرفته است. در داخل کشور نیز نهضت آزادی و حزب ملت ایران با انتشار اعلامیه هایی در تهران انتخابات ریاست جمهوری را غیر دموکراتیک دانستند و خواستار تحریم آن از سوی مردم شدند. داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران در گفتگویی با رادیوی فارسی بین المللی فرانسه گفت که: «حتی آن جناح بااصلاح خودشان تند رو سران جمهوری اسلامی نامزد ای نداده اند و کناره چوئی کرده اند. انتخابات يك جریان يك نفره است که چون زمان انتخابات فرا رسیده صحنه آرائی می کنند و گرنه این برآستی هرگز معنای انتخابات آزاد را ندارد.» ششمین شماره نشریه ایران فردا نیز طی مقاله مفصلی تاکید کرده است که بجای مسئله «توسعه و بازسازی» در «انتخابات جز شخصیت معینی انتخاب نخواهد شد.» شایان توجه است که از میان ۴ کاندیدایی که از صافی شورای نگهبان گذشتند بجز توکلی وزیر سابق کار و سرمقاله نویسنده روزنامه رسالت، دو نفر دیگر یعنی جاسبی رئیس دانشگاه آزاد اسلامی و جعفر علی طاهری حتی کوششی برای معرفی خود و نظراتشان به مردم به عمل نیاوردند. شعار اصلی توکلی نیز «دولت کم خرج، کم حجم و کارآمد» بود. وی تاکید کرد که در سیاست خارجی هیچگونه اختلاف جدی با هاشمی رفسنجانی ندارد ولی خواهان برخورد قاطع تر به تهاجم فرهنگی غرب است.

## رکود و بحران بی سابقه انتشارات

### و مطبوعات در ایران

به نوشته مطبوعات داخل کشور، نشر بحران زده کشور ما در ۶ ماه گذشته به چنان رکود و اوج بحران رسیده است که در یکی دو دهه اخیر بی سابقه بوده است. از جمله نشریه آینه تاکید



مردم

در پی مصاحبه مهندس بازرگان با ماهنامه کیان درباره روی برگرداندن وسیع مردم و بویژه جوانان از اعتقادات مذهبی، رادیو پژواک رادیو سراسری سوئد برای ایرانیان به گفتگویی با وی در این خصوص پرداخت. بازرگان از جمله گفت که: تعداد نماز خوانان مساجد، غیر از نماز جمعه و مراسم دولتی که روی تبلیغات تدابیر و تشکیلات نگهداری می شود، تعداد شرکت کنندگان فوق العاده کمتر شده است و خود وی بر پایه تجارب روزمره و برخورد با مردم به این نتیجه رسیده که روی برگرداندن از اعتقادات مذهبی در ایران بسیار گسترده است. وی همچنین یادآور شد که در خیابان و رستوران با اشخاصی مواجه می شود که از او می پرسند «شما هنوز نماز می خوانی؟» به گفته بازرگان در مدارس تعداد نماز گذاران و روزه بگیران حدود ۲ تا ۶ درصد است. و با هر کس برخوردی می گوید آخرش چه می شود؟ ما کجا داریم میریم؟ این بزرگترین مرضی است که جامعه را تهدید می کند. وی همچنین خاطر نشان کرد که به مردم می گوید میان «اینها» و اسلام واقعی ارتباطی نیست.

امریکا و بریتانیا در برابر جمهوری اسلامی

دیدار جان میجر نخست وزیر انگلستان با سلمان رشدی که برای اولین بار صورت گرفت نشانگر دور جدیدی از فشار دولت بریتانیا بر علیه جمهوری اسلامی بخاطر حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر است. همچنین یک سخنگوی دولت انگلستان اعلام کرد که این دولت تضمین اعتبارات میان و دراز مدت صادراتی به ایران را متوقف ساخته است. علت این اقدام تأخیر بسیار جدی جمهوری اسلامی در بازپرداخت میلیارد ها دلار بدهی های خود می باشد. در این میان رفسنجانی در مصاحبه ای با هفته نامه امریکائی تایمز که تنها بخش هایی از آن در مطبوعات ایران درج شد، اعلام کرد که تأخیر ایران در بازپرداخت بدهی های خارجی خود طبق برنامه بوده و به منظور جمع آوری ذخایر کافی ارز برای پشتیبانی از ارزش ریال در برابر ارز های خارجی صورت گرفته است. اما به گفته کارشناسان غربی در تهران دلیل اصلی ناتوانی ایران در بازپرداخت بدهیهای خارجی خود میزان بالای واردات کشور طی سال ۱۹۹۱ بوده که در مجموع ۲۸ میلیارد دلار برآورد می شود، در حالیکه در همانسال درآمد نفت ایران تنها حدود ۱۸ میلیون دلار بوده است.

از سوی دیگر علاوه بر انتشار خبر امکان دیدار سلمان رشدی با کلیتون، وارن کریستوفر وزیر خارجه امریکا در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی سی.ان.ان گفت که امریکا قصد دارد جمهوری اسلامی را بدلیل نقض حقوق بشر و پشتیبانی از تروریسم بین المللی و کوشش برای بدست آوردن سلاحهای کشتار جمعی، در سطح جهانی منزوی سازد و از کشور های غربی خواسته است که از گسترش همکاریهای اقتصادی خود با دولت تهران خود داری کنند.

ولایتی این اظهارات کریستوفر را محکوم کرد و اعلام نمود که امریکا نخواهد توانست ایران را به زانو درآورد.

گسترش اخراج کارگران و افزایش

بیکاری

در پی تکرار کردن آرزو و قطع امتیازات ویژه دولتی به صنایع وابسته به دولت، اکثر بخش های دولتی برای ارزانتر تمام کردن مخارج خود به کاهش نیروی انسانی دست زده و می زنند. اخیراً ده هزار کارگر کوره پزی اطراف تهران اخراج گردیده اند و قبل از آن ۱۲۰۰ تن از کارگران بنز خاور اخراج گردیده بودند که با وجود اعتراضات گسترده، تنها به سرکوب و بازداشت توسط مسئول حراست کارخانه و نیرو های انتظامی روبرو شدند.

از سوی دیگر مسئول خانه کارگر اعلام کرد که در سال جاری حتی یک نفر نیز به بازار کار جذب نشده است. فرمانده نیروی انتظامی گیلان نیز اعلام کرد که بدلیل بیکاری گروه زیادی از مردم به تولید مشروبات الکلی، فروش مواد مخدر و سرقت روی آورده اند. بنوشته فصل نامه برنامه و توسعه چاپ ایران از کل بیکاران کشور ۶۰ در صد شهری و ۴۰ در صد روستایی اند. سن اکثر بیکاران بین ۱۵ تا ۲۹ سال است و از کل بیکاران کشور ۷۰

تاریخ تجربه و تجربه تاریخ

شماره ۷۸ و ۷۹ آدینه در مقاله ای با این عنوان به قلم فرج سرکوهی مساله ضرورت آزادی و تشکیل احزاب سیاسی و اتحادیه های صنفی را در پرتو تجارب تاریخی و بویژه تجارب کشور های پیرامونی ایران مورد تحلیل قرار گرفته است. نویسنده اعمال حاکمیت مردم و یا نظارت مستمر، فعال، سازمان یافته و نهایی شده مردم را معیار اساسی بینش مردم قرار داده و از همین زاویه نظریه های گوناگون را مورد بررسی و سنجش انتقادی قرار داده است. فرج سرکوهی از جمله چنین می نویسد: «در طرح های توسعه سیاسی و اقتصادی در گذشته و تا حدی اکنون با سه گرایش روبرو بوده ایم گروهی تقلید از ساختار های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور های پیشرفته غرب کنونی و شرق سابق را راه رهایی از دور عقیم و دایره بسته عقب ماندگی می پنداشتند و می پندارند. گروهی دیگر در برابر گرایش تقلید، به گذشته های ایده آلیزه شده یا پس فردای مبهم تاریخ که همان دیروز تعریف شده آن است پناه برده و می برند. در این میان البته راه حل های التقاطی و تلفیقی رنگارنگ نیز پرداخته می شود. حتی در کشور ما و از پس تجربه دوران عقیم ستمشاهی هنوز هستند کسانی که با شعار هایی چون وحدت ملی بر محور زبان فارسی به گسترش فرهنگ آریایی و آسیایی مرکزی و میانه و در خوابهای فاشیستی خود میر پنج های مشت آهنین و کاریکاتور های مشابه را چون تنها راه توسعه و مدرنیسم تبلیغ می کنند. در هر دو گرایش تقلید و بازگشت و در گرایش های التقاطی آنچه نادیده گرفته می شود حق مردم در نظارت سازمان یافته و نهایی و ویژگیهای ساختاری کشور های پیرامونی و ضمانت عظیم جهان است. نویسنده سپس نظریه هایی را که بنا به دلایل گوناگون نظیر بخش خصوصی در کشور های پیرامونی و ضرورت انحصار ثروت های ملی و صنایع سرمایه بر و کلیدی در دست سرمایه داری، دیکتاتور مصلح، در صد بیسوادی بسیار بالا و عقب ماندگی فرهنگی، نبود تجربه دموکراسی... و خواهان محدودیت آزادیها و مخالف نظارت فعال و سازمان یافته مردم هستند را مورد انتقاد قرار داده و از جمله یادآور شده است که برای تحقق چنان نظراتی همواره داوطلبان رنگارنگی وجود دارند که بسته به شرایط روز نقش خود را بازی می کنند. گروهیانهایی که یک شبه ژنرال می شوند. میرینج هایی که در چند ماه به سردار سپه، قائد اعظم تبدیل می شوند. بیسمارکهای جعلی، استالین های کوچولو خنده دار، شیخ هایی که بجای مغز شکم دارند، ژنرالهای اروپایی شرقی که به تقلید پیئوشه نعره می کشند، فاشیست های کراواتی...» نویسنده سپس تأکید می ورزد که تنها نظارت مردم است که می تواند راه را بر بوروکراسی و فساد اداری و مالی ببندد. اگر مردم با واسطه و از طریق سازمانهای صنفی و سیاسی خود در نقد و بررسی برنامه های دولت حضور یابند، بی تفاوتی رخت بر می بندد، نیرو های آزاد شده در سرنوشت ملی مشارکت و حضور مداوم می یابند... رشد و توسعه صنعتی، بدون مشارکت فعال مردم، ارتقاء فرهنگی، دگرگونی مناسبات و روابط اجتماعی و سیاسی ممکن نیست و هر که بر این حقیقت چشم ببندد تاریخ تجربه را نادیده گرفته است.

درگیریهای نظامی میان رژیم

جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین

خلق

در پی یورش نظامی گسترده جمهوری اسلامی در حمله به مرکز تجمع نیرو های حزب دموکرات کردستان در خاک عراق، پایگاههای سازمان مجاهدین بنامهای اشرف و انزلی نیز مورد حمله چنگنده بمب افکنهای جمهوری اسلامی قرار گرفت. بنا به گزارشات موجود این یورش نظامی تلفات جانی در پی نداشته است. ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی این حملات را پاسخ به حمله مجاهدین خلق از مرز عراق به ایران و تخریب لوله های نفتی در خوزستان دانست و دولت عراق را بخاطر کمک به مجاهدین مورد حمله قرار داد. ولیکن سازمان مجاهدین خلق بلا فاصله با انتشار اعلامیه ای تأکید کرد که هواداران این سازمان در داخل کشور چند لوله نفت در نزدیکی پایتگاه آبادان را منفجر کرده اند. سازمان مجاهدین اعلام نموده است که از آغاز ماه مه سال جاری به این سو در نقاط مختلف کشور و از جمله در «عملیات مجاهد شهید علی اکبر قربانی» که در ترکیه توسط

تورویستهای جمهوری اسلامی ترور شد، ۲۰۰ تن از پاسداران و ایادی رژیم را به قتل رسانده است. و در مقابل تنها ۷ نفر از مجاهدان مهاجم جان خود را از دست داده اند.

## بر سر شاخه، بن بریدن

این عنوان مقاله ای است که بقلم مرتضی رهبانی در ششمین شماره نشریه ایران فردا به چاپ رسیده است. نویسنده این چنین سخن خود را شروع نموده است که: می گویند ایرانیان در طول تاریخ در برابر تهاجم دشمنان نورش از خود نشان داده اند... و این را راز بقای ایرانی و تمدن و فرهنگ او در طول تاریخ دانسته اند. می گویند اگر ایرانیان به سان درختهای تنومند در برابر سیل حملات همسایگان دور و نزدیک ایستادگی می کردند، چه بسا از بیخ و بن کنده شده بودند و تمدن و فرهنگشان به کلی نابود شده بود همانطور که دیگران به چنین سرنوشتی دچار شدند از جمله رم شرقی، رم غربی، یونان و غیره. نویسنده سپس اشاره می کند که: شاهان آسیایی، مردم را به رعیت تبدیل می کردند و جرئت و شهامت آنها را در هم می شکستند و نتیجتاً خود نیز به دلیل بی پشتوانه بودن شکست می شدند. اصل و ریشه اختلاف آسیا و اروپا در همین بود. جامعه ای که نسبت به شاهخدایش با احساسی آمیخته از مغلوبیت و محکومیت و ارباب رعیتی سرکنند، رفتاری مطابق آن شرایط از خود بروز میدهد، هم نورش زیاد نشان میدهد و هم خشونت زیاد، هم در برابر دولت حرف شنو و سربریز و بردبار می شود و هم دولت ستیز می شود و تخریبی عمل می کند. «نورش به هنگام درک خشونت و خشونت به هنگام درک نورش»... رفتار ما انسانهای سرکوب شده، رفتار های انسانهای دلگرم و با نشاط نیست. بنابراین عامل و خلاق نیستیم، بلکه بیشتر معلول شرایطی هستیم که اعمال دیگران آنرا به ما تحمیل می کند... یک چنین افرادی در هنگام شکست، قبل از هر چیز حالت بی حسی و فلج در آنان ظاهر می شود... نظام حکومتی ما، در بهترین شرایطش یکنوع آقا بالا سر بود، استقلال افراد و گروهها را محترم نمی شمرد و در بدترین شرایط چشمها را میل می کشید، کله مناره می ساخت و شخصیتها را در هم می شکست، این بود که ما رعیت سفت شدیم و اروپایی ارباب سفت. در پایان مقاله در برابر سؤال «اکنون چه باید کرد؟» پیشنهاتی به میان کشیده است که چکیده آنها از این قرار است: تقویت روحیه مردم تا از حالت رعیت سفتی به درآیند، واگذار کردن کار مردم بدست مردم و تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی... مهمتر اینکه مردم احساس صاحبخانه بودن را خواهند کرد و افراد مورد اعتماد خود را برای مدیریت امور انتخاب می کنند. ۲ - تشکیلات اصناف باید تصحیح شود... ۳ - در امور آموزش و پرورش همکاریهای آزادانه مردم گسترش یابد ولی نه فقط برای گرفتن کمک مالی، بلکه برای مشاورت و نظارت هم... ۴ - دولت مردان متهم به خلافتکاری اثراتشان می توان بر ملت همچون بیماری واکر شیوع یابد... افراد سالم، کاردان، با انضباط و دمکرات منش در رأس امور قرار گیرند. ۵ - برای زدودن روحیه چاپلوسی و دروغویی و تقلب و پایان دادن به خودسری و خودمحوری و... حس خوش بینی و عدالت را نسبت به یکدیگر بالا برد... ۶ - تصمیمات صحیح و ضروری را فدای تصمیمات نیم بند و غلط نکردن... باید ارزش سیاستمدار را از سیاست باز تشخیص دهیم و از کار های اساسی که با ظواهر فریبنده همراه نیست استقبال کنیم. ۷ - شاید یک اپوزیسیون سازنده به شکلی استثنایی، صمیمی و صادق لازم است تا حرکت صحیح را موجب گردد و خطر در غلطیدن به یک دیکتاتوری دیگر را مانع شود. ملت اگر الترناتیو، یعنی شق قابل انتخاب نداشته باشد، مخالف حرفش به آناشسی منتهی خواهد شد. ۸ - باید جرات آنرا داشته باشیم که از تلفیق دو فرهنگ (غرب و خودمان) به یک سنتزی دست یابیم.

پیاپی، نهاد های سیاسی و اخلاقی گروه بندی جامعه دانسته و پندار فساد ناپذیر بودن پیشوایان در هر دسته و جمعی از چپ تا راست، از مذهبی تا غیر مذهبی و در هم شکستن این اسطوره ها چه در بعد شکست سیاسی شاه و طبقه کارگر گذشته، روحانیت شیعه و منادیان زندگی اخلاقی، و بافت اخلاقی و سیاسی نیرو های ملی پیرو دکتر مصدق و همچنین سرفرماندگی و ورشکستگی نیروی چپ را مورد انتقاد قرار داده است. وی در پایان تاکید ورزیده که کوشش برای تحول اخلاقی سرلوحه کار هاست. بی آن تلاش بنیاد هر چیزی به باد فنا خواهد رفت. اخلاق و سیاست وجه اشتراک و افتراق بسیاری دارند و مقصود اخلاقی کردن سیاست یا سیاسی کردن اخلاق نیست. اما گفته آن سیاستمدار و نویسنده دل آگاه چک، حقیقتی است که می نویسد: «زمانی فرا میرسد که پیروزی یک ملت در راه آزادی و سرفرازی، در گرو پیروزی اخلاقی قرار می گیرد.»

## مصاحبه نشریه پر با آقای حسن

### نزیه

شماره ۸۹ (خرداد ماه) نشریه پر طی گفتگویی با نزیه جوانب گوناگون طرح وی تحت عنوان «پایگاه ائتلاف برای دموکراسی و پیشرفت» را مورد بررسی قرار داده است. وی درباره این طرح از جمله می گوید که: در جریان طرح استراتژی انتخابات آزاد از ناحیه بخشی از سازمانهای اپوزیسیون که مقارن شروع انتخابات مجلس چهارم جمهوری اسلامی اعلام شد من متقابلاً «رفراندوم برای تنفیذ یا الغاء قانون اساسی را در برابر منشور حقوق ملت ایران» که پایگاه برای دموکراسی و پیشرفت» تنظیم و آماده ساخته است مطرح ساختم... رفراندوم پیشنهادی یکی از مؤثر ترین وسایل انتقال قدرت حکومت به ملت ایران با یک جنبش مسالمت آمیز دنیاسپند عمومی را بدنبال خواهد داشت. نزیه اصول «پایگاه ائتلاف برای دموکراسی و پیشرفت» را از جمله شامل الزام رژیم بر اعلام انحلال آن از ناحیه گردانندگان و انتقال قدرت به ملت ایران و از طریق نمایندگان اپوزیسیون مورد قبول و اعتماد مردم با نظارت نمایندگان سازمان ملل متحد، و در صورت عدم تمکین رژیم بر اعلامیه جهانی حقوق بشر دو ماده جداگانه را مطرح کرده است: ۱ - تشکیل دولت ائتلافی آزاد ایران در خارج از کشور ۲ - تشکیل دولت ائتلافی موقت در داخل ایران. حسن نزیه در برابر این سؤال که چرا نام فعالان و شخصیتهای سیاسی تشکیل دهنده «پایگاه اتحاد برای دموکراسی و پیشرفت» مشخص نیست، پاسخ داده است که «در شرایط کنونی شامل بسط ترور و با رعایت اینکه از افراد موافق طرح پایگاه به ایران رفت و آمد دارند معرفی آنان با اسم و مشخصات مقرون به مصلحت و امنیت عاملان پایگاه نیست، بدیهی است دیر یا زود نام فعالان و شخصیتهای سیاسی عضو پایگاه اعلام خواهد شد. اما پیشنهاد کننده اصلی طرح پایگاه خود این جانب هستم و به این مناسبت در هر کشوری که میروم کم و زیاد تحت مراقبت پلیس محلی قرار می گیرم... هیات موقت تدارکات اجرایی مستقر در آلمان هستند و معرفی آنان فعلاً جایز نیست.

## سمینار ساختار های حکومت در

### نظام جمهوری اسلامی

سمینار سه روزه جامعه پژوهشهای مسائل اجتماعی ایران در برلن تحت عنوان ساختار های حکومت در نظام جمهوری اسلامی طی ماه آوریل برگزار شد. در این سمینار هوشنگ کشاورز، علی مرادی، هوشنگ شهابی، ناصر پاکدامن، حسین عظیمی، جواد کورشی، حمید احمدی و علی شیرازی پیرامون مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی به سخنرانی پرداختند. هیئت اجرایی جامعه پژوهشهای ایران در برلن همچنین در نظر دارد که در نوامبر ۱۹۹۴ دومین سمینار خود را تحت عنوان دموکراسی در ایران برگزار کند.

آدرس جامعه پژوهشهای اجتماعی ایران در برلن

Gisb  
Dahlmann Str. 31  
d-1000 Berlin 12  
Germany  
Tel: 3247186

بقیه در صفحه ۱۶

## اخلاق و سیاست

محمد ارسبی در شماره ۴۵۸ کیهان لندن مسئله سقوط اخلاقی جامعه ایران را مورد بحث قرار داده و سیاست گریزی و بی توجهی به سرنوشت جمعی را از نمونه های بدترین نوع فساد دانسته است. و از جمله یادآور گردیده است که: در خارج که دست ایرانیان برای کار جمعی و سیاست بسیار گشاده تر است باز با یک دور باطل تشکل و تجزیه انشعاب روبرو هستیم، امری که ویژه گروههای چپی بود، فراگیر شده، اینک چپ و راست نمی شناسد. پرمایه ترین گفتار های سیاسی، بیش از چند صد نفر شنونده ندارد و صدافانه ترین دعوتها در میان چند میلیون ایرانی خارج بی پاسخ میمانند و از هر سو کمان اتهام کشیده می شود تا کاری صورت نگیرد. وی ریشه این فاجعه را به سال ۵۷ و سقوط



# چپ دیگر (۱)

## شیدان و شیق

من چون با حرکت امضاء کنندگان طرح پیشنهادی در خطوط کلی آن توافق دارم، مایلم درباره موضوع چپ مباحثی بصورت پیشنهاد برای مطالعه و تعمق ارائه دم که با توجه به محدودیت زمانی بطور خلاصه و در کلیات مطرح شوند.

موضوع بحث من در اینجا، آینده چپ ایران است. من بر این

که از الگوهای سابق چه در نظرم که چپ دیگری باید ساخت. چپی زمینه تفکر و چه در رفتار و عملکرد سیاسی بریده باشد. این کار تلاش دراز مدتی را می طلبد که بنظر من زمینه های آن می توانند در خارج از کشور فراهم شوند. اما حرکت اصلی و شکل گیری آن قطعاً تنها در داخل کشور و در جامعه ایران قابل تصور میباشد. ارائه برنامه ها و طرح ها البته گامهای اول میباشد. اما مهمتر از هر چیز بیان سیاسی جدید و عملکرد جدید چپ خواهد بود که باید تحول و دگرگونی اش را نشان دهد. من نام این چپ را چپ دیگر میگذارم و نه چپ نو. چون واژه نو تا کنون خیلی مورد سوء استفاده قرار گرفته است: جنبش نوین، سوسیالیسم نو، انسان نو، جامعه نو و غیره و در حقیقت اینها چیزی نبودند جز پدیده های کهنه. اکنون نیز معلوم نیست آنچه که ما نو مینامیم (و در ذهنمان نو می پنداریم) چقدر واقعاً نو باشد و در آینده ای نزدیک نو باقی بماند. از اینرو شاید بهتر باشد بگوئیم که برای

دیگر و متفاوت از چپ سنتی میکوشیم. بنظر من ایجاد چپی هویت و مشخصات چپ را میتوان در زمینه های زیر جستجو کرد، زمینه هایی که چپ دیگر را از چپ سنتی متمایز میسازند:

۱- مناسبات چپ دیگر با مقوله قدرت سیاسی از این پس مقوله تصرف قدرت و یا به حکومت دست یافتن و به قدرت رسیدن در مرکز و کانون تفکر جدید قرار نمی گیرد. این یک گسست بزرگی از شیوه تفکر سنتی سابق است که تسخیر قدرت برایش همه چیز بود. استبداد در ایران همیشه شرایطی را بوجود آورده است که همه چیز تحت الشعاع سیاست و مسئله قدرت سیاسی میگردد، ولی اگر از یک دید تاریخی به مسائل تغییر و تحولات اجتماعی بنگریم، متوجه می شویم که آنچه که جریان امیل و عمیق و بازگشت ناپذیر را تشکیل میدهد حکومتها و قدرتها نبوده بلکه تغییر و تحولاتی بوده اند که مردم در مناسبات اجتماعی در محیط کار و تولید، زندگی، محله، مدرسه، اداره، خانواده و در زمینه فرهنگی و مدنیت شهروندی و آنهم بتدریج و طی زمان و بصورت آگاهانه و متشکل بوجود آورده اند. این همان چیزی است که مارکس در بخشی از نوشته هایش از آن بعنوان انقلابات اجتماعی نام برد و برای آن ارزش والا تری نسبت به انقلاب سیاسی قائل بود. ما در واقع باید بازگشتی به این نظریه بکنیم. خلاصه اینکه مسئله مناسبات با قدرت سیاسی و آنچه که حول و حوش آن قرار میگردد یکی از ده ها مسائلی است که مورد توجه ماست و تنها و عمده ترین مشغله فکری ما از این پس نخواهد بود.

۲- درک از فعالیت سیاسی و تشکیلات چپ چپ، در عین حال به دو دلیل نمیتواند از فعالیت سیاسی صرفنظر کند و صرفاً برغم تمایلات قلبی خود به کار اجتماعی یعنی آنچه که برایش ساخته شده است، بپردازد. یکی به این دلیل که سیستم حاکم کنونی ایران استبدادی است و بنابراین نمی توان از کنار مسئله قدرت سیاسی گذشت. ما نمی توانیم این میدان را که تا مدتها بر روی روند تحولات تأثیر خواهند گذاشت (حتی پس از برقراری دموکراسی در ایران) رها کرده و آنرا مطلقاً در اختیار جریانات راست و میانه، اسلامی،

ملی، سلطنت طلب... بگذاریم. این کار به نفع آن دسته از اقلیت و طبقات تحت ستم و بخصوص مزد بگیرانی نخواهد بود که چپ وظیفه خود میداند پشتیبان منافع و مبارزات آنها باشد. نوم به این دلیل که رشد تعزب و کثرت گزائی سیاسی و چندگانگی فرهنگی در جامعه و شخصاً وجود و حضور فعال يك جریان چپ در کنار سایر جریانات سیاسی، به نفع دموکراسی و کل جامعه خواهد بود و راه را بر پوپولیسم و عروج عوام فریبان یا چهره های کاریسماتیک خواهد بست.

در بینش جدید، تشکیلات نقش قیم و پیامبرگونه گذشته خود را از دست میدهد. تشکیلات چپ وظیفه عمده اش اینست که به مردم و بخصوص زحمتکشان کمک کند تا خود آنها امور خویش را آگاهانه و از طریق نهاد ها و سازمانهای خود مختار خود و مستقلاً در دست بگیرند. من در عین حال که فکر میکنم می توان از نقش پیشاهنگی ایده ها و افکار نو و بدیع صحبت کرد، معتقدم که تئوری ها و عملکرد های تشکیلاتی گذشته چون مرکزیت دموکراتیک، تشکیلات پیشاهنگ و راهبر توده ها، سازمان انقلابیون حرفه ای که انسانهای از سرشت نو را باید در بر بگیرد ... همه این ایده ها را باید به موزه تاریخ افکار گذشته چپ سپرد. تشکیلات چپ دیگر، باید آینه ای باشد از جامعه ای که میخوایم بسازیم. با تمام محدودیتها، نواقص و تضاد هایش. اگر طرفدار دموکراسی و کثرت گزائی فکری و سیاسی در جامعه هستیم، در سازمان نیز دموکراسی باید حاکم باشد و افراد و گرایشات نظری و سلیقه های مختلف باید بتوانند آزادانه در داخل و خارج از تشکیلات نظرات خودشان را بیان دارند. آنچه که مهم است نه وحدت نسبت نیافتنی ما بلکه توان ما در سازمان دادن همزیستی گرایشات و جریان های نظری مختلف در چارچوب يك حرکت سیاسی مورد قبول اکثریت و دسترسی به پاره ای ارزش های آرمانی، خواهد بود.

۲- مسئله شناخت

برای چپ دیگر، حقیقت مطلق وجود ندارد. از این نظر همه نظریات و تئوری ها که به دلیل شرایط تاریخی، اجتماعی... و حتی بیولوژیکی مغز ما ناقص و محدود می باشند می توانند دستخوش تغییر و دگرگونی شوند. نظرات مارکس نیز استثناء نمی باشند. ما در عصر پایان یقین ها زندگی میکنیم رویداد های واقعی به قول لنین با نظرات ما لجاجتی خواهند کرد. بخش بزرگی از آنچه که امروز فکر میکنیم درستند فردا وقتی که در عمل به آزمایش گذاشته می شوند غلط از آب در خواهند آمد. ما با انسانها و جامعه انسانی روبرو هستیم و نه با علوم دقیقه. ما با پدیده های بفرنج و متحولی روبرو ایم و سیستم فکری ما باید این غامض بودن پدیده های اجتماعی را که به تازه های زیادی وابستگی دارند و نه فقط به عامل اقتصادی بپذیرد. به قول برخی فلاسفه جدید، طرح پرسشهای حتی المقدور صحیح بهتر است از اینکه حتماً برای همه معضلات بدنبال پیدا کردن پاسخ هائی باشیم که عموماً نیز غلط و یا ناقص می باشند.

من فکر میکنم که چپ سیاسی دیگر مثل سابق نمی تواند خود را جانشین فیلسوف، نویسنده، اقتصاد دان، متخصص، هنرمند و غیره کند. سیاسیون باید از نتایج کار این گروه های اجتماعی استفاده کنند و نه اینکه درباره هر چیز خودشان را صاحب حقیقت بدانند. بنظر من شاید تنها وظیفه عمده سیاسیون در زمینه تئوری باید این باشد که محصول دانش دیگران را در يك چارچوب چشم انداز گونه و آرمانی قرار دهند، چه بدون دورنما و آرمان، زندگی در کره ارض چقدر ملال آور خواهد بود.

در اینجا، ایدئولوژی به معنای يك سیستم بسته و انعکاسی وارونه از واقعیت (به معنای مارکس در ایدئولوژی آلمانی) به يك ضد ارزش تبدیل می شود. آنچه که می ماند به قول لنین تحلیل مشخصی از شرایط مشخص است و نه بحث های عام نظری درباره آنچه که هنوز بوجود نیامده است (چون سوسیالیسم یا کمونیسم). ما از این پس از مدار لفاظی های جهانشمولی به مدار بحث های مشخص و تک نگاری، به عکس برداری از پدیده های واقعی و ملموس جامعه منتقل می شویم. نسخه های عام لازم الاجرا برای همه کنار گذاشته می شوند و تحلیل ها و نظریه پردازی های خاص و متنوع، نسبی و تحول پذیر جای حقیقت عام را خواهند گرفت.

۴- حرکت از امکان پذیری ها یکی از ویژگی های بارز چپ سنتی اراده گزائی آن بود. تجربه تاریخی نشان داده که تئوری سوزاندن مراحل حتی می تواند جامعه را به عقب تر از آنچه که هست پس راند. برنامه سیاسی و اجتماعی چپ باید از شرایط و امکانات واقعی و ظرفیت ها و کشتی جامعه ایران از لحاظ درجه رشد نیروی های تولیدی برخوردار من فکر میکنم که اگر نظریه ای هنوز وجود داشته باشد که برای جامعه عقب مانده کنونی ایران برنامه سوسیالیستی را تجویز نماید، این بیشتر به يك شوخی میماند و ضرورتی برای رد آن نمی بینیم. صرفنظر از اینکه ما چیزی بعنوان سوسیالیسم نداریم و

نمی شناسیم. مارکس از سرمایه داری و کمونیسم صحبت می کند. پنداری بعنوان سیستم سوسیالیستی و یا شیوه تولید سوسیالیستی وجود ندارد. آنچه که مورد نظر مارکس بوده دوره گذاری است که بجای مناسبات اجتماعی سرمایه داری، مناسبات اجتماعی نو و کمونیستی خواهند نشست. و اگر منظور چنین دوره ایست، اشکال نوین آن نه از مغزها بلکه از مبارزات جاری، از نفی واقعیت موجود سرمایه داری بوجود خواهند آمد. آیا نطفه های این اشکال نوین در جامعه ایران پا به عرصه حیات گذاشته اند؟ یقیناً نه.

اما در مورد برنامه سیاسی چپ، بنظر من در سرفصل ها، چندان تفاوتی میان برنامه کنونی چپ و برنامه سایر نیرو های دمکرات و آزادیخواه جامعه و یا با آنچه که در سطح جهانی بمنابیه پایه های یک نظام متعارف و «نرمال» مبتنی بر حقوق بشر شناخته شده است، وجود ندارد: جمهوری، لائیسیت، پارلمان، کثرت گرائی فکری و سیاسی، آزادی های مختلف، عدالت اجتماعی، اقتصاد مختلط و استقلال و... سرفصل ها می باشند. سنت یافتن به این خواستها از طریق مبارزه مردم امکان پذیر خواهد بود و حتی پس از برافتادن رژیم استبدادی و استقرار لائیسیت در جامعه ایران تازه آغاز کار خواهد بود.

اما اگر در سرفصل ها، اختلافی نیست، در محتوی و سمت گیری ها، بین چپ و دیگر نیرو ها اختلاف مهمی وجود دارند: - چپها وظیفه خود میدانند که در درجه اول از حقوق بگیران جامعه از جمله از زحمتکشان و از مبارزات اقتصادی و اجتماعی آنها حمایت کنند.

- چپها بخاطر تعلق خاطرشان نسبت به نظریه های تاریخی سوسیالیستی و متأثر از مدرنیسم و ارزش های پیشرفته ای که در غرب رشد و نمو کردند و سوسیالیسم مارکس از آنها بهره برده است، در زمینه مسائل زیر راه حل ها و عملکرد های ترقی خواهانه تری ارائه میدهند:

- در زمینه برابری زن و مرد، ارتقاء نقش و موقعیت زنان و آزادی آنها در جامعه، محیط کار و روابط خانوادگی و اجتماعی
  - در نفی روابط اجتماعی عقب مانده، فرهنگ سنتی و مبارزه با عقب ماندگی ناشی از مذهب و سنت در جامعه ایران
  - در زمینه مسئله ملیت های ایران، برابری و برادری ملیت های مختلف (حال در شکل فدرالیسم و یا خودمختاری های محلی) در چارچوب کشوری غیر متمرکز.
- از اینرو چپ می تواند جایگاهی را در حوزه جنبش سیاسی ایران اشغال کند که هیچ یک از جریانات دیگر (ملی، اسلامی...)
- نمی توانند در صورت نبود چپ، آنرا پر کنند. در نتیجه بنظر من ایجاد یک جریان بزرگ سیاسی چپ در ارتباط تنگاتنگ با جریان اجتماعی چپ هم ضروری و هم مفید برای رشد و تحول دمکراتیک جامعه و مدرن شدن آن خواهد بود.
- ارزش ها و هویت چپ

بطور خلاصه، من ارزش های چپ را در سه نکته زیر خلاصه میکنم:

الف) بریدن از زبان الکن و آغشته به فریب سیاسی، زبان چپ جدید بر خلاف گذشته و بر خلاف زبان رایج سیاسی سیاستمداران حرفه ای، باید حتی المقدور و تا آنجا که میسر است نزدیک به واقعیت ها و مسائل مردم باشد. ما باید از گفتار سیاسی - ایدئولوژیکی سنتی که بخشاً دروغ و عوام فریبی است پرهیز کنیم. بعنوان مثال ما نمی توانیم از دمکراسی و «مردم سالاری» مد روز صحبت کنیم و در عین حال واقعیت متضاد، محدود و چندگانگی هائی که پشت این الفاظ «ایدئولوژیکی» (به معنای مارکس) خوابیده اند را توضیح ندهیم. اگر آنچه که برای جامعه خود در دوران کنونی مفید و امکان پذیر میدانیم یک سرمایه داری معتدل اجتماعی است، آنرا تحت پوشش ها و الفاظ دمکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی پنهان نسازیم، صریحاً آنرا بیان داریم و محدودیت ها و تواقص و بی عدالتی های این نظام را نیز بازگو نماییم. ما باید آنچه که واقعاً هست را بیان داریم. اینکار البته، بخصوص در کار سیاسی، بی اندازه مشکل و بدیع است، اما چپهای جدید، چپ دیگر، باید بتوانند مبتکر و بدعت گذار یک زبان دیگر سیاسی در جامعه ما باشند.

ب) برای ما سرمایه داری، جامعه مطلوب، طبیعی و انتهایی تاریخی بشر نیست. بخصوص هنگامیکه سردمداران آن نیز اعتراف میکنند که سرمایه داری بی عدالتی ها را تشدید میکند و عده ای با خوابیدن ثروت مند می شوند. اگر چه ما دیگر معتقد به حتمیت (دترمینیسم) تاریخی نیستیم و می توانیم بپذیریم که کمونیسم نیز می تواند محتوم تاریخ نباشد، اما در عین حال نمی توانیم بپذیریم که سرمایه داری انتهایی راه پیشرفت تاریخ است و نمی توان برای یک جامعه یا سرمایه داری و سوسیالیستی مبارزه کرد. بنظر من استعمار فرد از فرد، مالکیت خصوصی یا دولتی بر وسایل تولید، قدر قدرتی پول، سیستم حقوق بگیرگی (مزد بگیرگی) و روابط اجتماعی ناشی از آنها یعنی جدائی تولید کننده

و زحمتکشان از شرایط و اداره تولید، جدائی بین مراکز تصمیم گیری و مجریان از یکسو و اجرا کنندگان از سوی دیگر، جدائی میان آنهاست که حکومت میکنند و توده انبوه و منفعلی که حکومت می شوند، رشد و تکامل و خوشبختی اقلیتی یا بخشی از جامعه در کنار فقر و یا درجا زدن انبوه بیشتر دیگر انباشت ثروت در بخش کوچکی از جهان (شمال) و فقر و عقب ماندگی در بخشی عظیم دیگر (جنوب) و بالاخره آنچه که در سیستم سرمایه داری به از خود بیگانگی ها، عدم همبستگی و فرد پرستی ها می انجامد... همه اینها نمی توانند ملاک های ارزش چپ و بخصوص آنهائی باشند که به کمونیسم به معنای «اجتماعی از افراد که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است» نگاه میکنند و چنین جامعه ای آرمان و اتوپی خود قرار داده اند.

ج - مبارزه با بی عدالتی های جامعه سرمایه داری و برای ایجاد تغییر و تحول در روابط بین انسانها در محیط کار و تولید و زندگی و اجتماع جدا از مبارزه با محدودیت های دمکراسی با واسطه و نمایندگی شده در جهت رسیدن به یک نوع دمکراسی مشارکتی نمی تواند باشد. برای چپ، مشارکت آگاهانه مردم در حیطه های گوناگون هستی اجتماعی و سیاسی خویش، نه تنها دارای یک مقام ارزشی اساسی است بلکه راهنمای تمام عملکرد اجتماعی و سیاسی او نیز می باشد.

کمونیستها به رغم اینکه در حال حاضر نمی توانند چیزی دیگر جانشین مجلس شورای ملی را بر انتخابات آزاد بکنند، برای تعمیق و گسترش آن دمکراسی می مبارزه میکنند که مردم را هر چه بیشتر در سرنوشت خود شرکت دهند. آنان طرفدار و مشوق دخالت فعالانه و مسئولانه و آگاهانه مردم از طریق نهاد های خودمختار و مستقل خود، جمعیت ها، سندیکا ها و... در حیطه های مختلف حیات سیاسی، اقتصادی و مدنی هستند.

اگر میان کمونیستها و بطور کلی چپها و سایر نیرو های غیر چپ تنها یک اختلاف وجود داشته باشد (که البته اختلافها بسیارند)، به نظر من آن یک اختلاف بی گمان در آنجاست که چپها برای بسط و گسترش هر چه وسیعتر و عمیقتر مداخله آنها در حوزه های متنوع فعالیت اجتماعی تلاش میکنند، بطوریکه در نهایت در دو انفصال بزرگ و با وساطت در عصر جدید سرمایه داری که عبارتند از جدائی میان حوزه اجتماع (سوسیال) از حوزه سیاست از یکسو و جدائی میان انسانها از شرایط تولید هستی شان از سوی دیگر پایان داده شود. آیا کمونیسم نهایتاً چیزی فراتر از این می باشد؟

(۱) این بحث در جلسه ماه مه ۱۹۹۲ پیرامون طرح پیشنهادی برای چپ دمکرات در پاریس ارائه گردید.

## اخبار کوتاه آینه بقیه از صفحه ۱۴

• ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی در سمینار مسئولین دفاتر تبلیغات اسلامی سراسر کشور گفت که در حال حاضر در ۱۴ استان کشور از برنامه های تلویزیونی کشور های بیگانه استفاده می شود و ما نمی توانیم برای هر خانه یک مأمور بگذاریم

• بنوشته روزنامه رسالت سرهنگ قذافی پس از ۲۳ سال پیروی از سیاستهای هند آمریکایی و هند اسرائیلی و ظاهراً با هدف پایان دادن به تحریم های اقتصادی ایران تمایل به برقراری روابط صلح آمیز و دوستانه با امریکا و بطور غیر مستقیم با اسرائیل کرده است.

• بنوشته روزنامه سلام تعداد سینما های ایران ۲۶۶ عدد، تعداد تماشاگران سینما در یکسال ۷۵ میلیون نفر، تعداد گیرنده های تلویزیون ۵ میلیون و ۲۵۰ هزار عدد و تعداد ویدئو های کشور ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار دستگاه است.

• به گزارش دفتر سرشماری امریکا شمار فارسی زبانان در امریکا حدود دویست و دو هزار نفر اعلام شد که نزدیک به نیمی از آنان در ایالت کالیفرنیا اقامت دارند، اما بنوشته هفته نامه ایران تایمز چاپ واشنگتن این آمار بر پایه پاسخ افراد به پرسشنامه های دفتر سرشماری امریکا تهیه شده و امکان نا دقیق بودن آن وجود دارد.

• با شروع فصل گرما در ایران تعداد زیادی از زنان به جرم بد حجابی در خیابانهای شمال تهران دستگیر شدند. مطبوعات تندرو مقالات تندی علیه بد حجابی انتشار دادند. روزنامه جمهوری اسلامی نوشت که خیابانهای تهران و سایر شهر های بزرگ به عرصه نمایش تنوع آور ابتذال و بد حجابی تبدیل شده است.

• ملک زاده وزیر بهداشت جمهوری اسلامی به مناسبت روز جهانی مبارزه با مصرف دخانیات اعلام کرد شمار کسانی که هر ساله در ایران به علت ابتلا به بیماریهای ناشی از استعمال دخانیات جان خود را از دست میدهند ۴۰ هزار نفر برآورد می شود. به گفته وی مجموع مخارج سالانه دخانیات در ایران به (۱ میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار بالغ می شود که این مبلغ معادل ۷ صد درآمد کشور بابت فروش نفت می باشد.



# قطعه نامه در باره تحولات سیاسی ایران

دولتی، تشکیلات عریض و طویل روحانیت و غیره... مراکز قدرت متعدد و پرتفوی هستند که دولت جمهوری اسلامی باید به بند بازی، از تأثیرات گاه تعیین کننده آنها برهد و به حیات خود ادامه دهد. این ویژگی، هر روز در زندگی نظام، موجد تضادها، تنشها و برخورد های بی پایانی می شود و به بحران دائمی در کارکرد آن می انجامد و آنرا از درون می فرساید.

• - چنگ انداختن روحانیت بر حکومت و داعیه حکومت الهی در همه ابعاد فلسفی، سیاسی و جامعه شناسی آنرا باید مادر بحران ها نامید. بحران آمیختن دین و دولت، همه عرصه های سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ را در برمیگیرد. رهبران رژیم در چنین تکیه بر سنت ها یا خلاصی از آن، میان پراگماتیسم و تعصب به اصول دین گرفتار آمده اند. در هم آمیزی سلسله مراتب مذهبی با هرم قدرت سیاسی، منشاء بی پایان نبردی است که روحانیون حاکم را بجان هم می اندازد و آنان را به صف آرایی های متعدد و جناح سازی و جناح بندی وامیدارد. پس از مرگ خمینی، چنانچه وی که فاقد موقعیت لازم شرعی است، مقام خود را فقط مدیون سازش و توافق گردانندگان رژیم است و از همین روست که اعتبار و نفوذ لازم را برای کنترل آنها و سرپوش نهادن بر این شکاف ندارد و بی شک تعداد حیرت آور روحانیون که سالهای اخیر به غضب رژیم گرفتار آمده و به حبس و یا اعدام محکوم شده اند، بازتاب عمیق شدن اختلافات و تشدید اعتراضات است. وقایع اخیر در اطراف آیت الله منتظری، که با خشونت بی سابقه ی نیرو های انتظامی و امنیتی علیه نامبرده همراه بود، بی تردید با مساله مرجعیت و اختلافات درون روحانیت مربوط است و نیز علنی شدن نبرد ایدئولوژیک میان نظریه پردازان اسلام تجدید نظر طلب و اسلام فقهاتی، که با واکنش شدید روحانیت قشری روبرو شده است، خبر از حوادثی می دهند که به تعمیق و تعریض این شکاف کمک خواهد کرد.

• - بر بستر چنین سیاست هائی است که که رژیم ج.ا. روز به روز در انزوای بیشتری قرار میگیرد و لاجرم به روش هائی متوسل می گردد که آشکارا از یاس و زخم خوردگی وی حکایت می کنند. تروریسم دولتی، بخشی از همان واکنش ترس خورده و زبونانه ای است که رژیم برای حذف مخالفان خود درپیش گرفته است.

فهرست طولانی قربانیان ترور مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در سالهای اخیر، بواقع هولناک و فراموش نشدنی است. سازمانهای امنیتی رژیم، با تمام توان خود، نه فقط در داخل کشور، و حشیانه به شکار مخالفان و مبارزان مشغولند و از این طریق به عرض و طول شکنجه گاهها و زندانهای خود می افزایند؛ بلکه با ایجاد شبکه های چنایتکارانه ای از مزدوران سفاک خود در اروپا، هر روز قربانیان جدیدی از میان رهبران و کادر های سازمانهای مخالف رژیم انتخاب می کنند و با وحشیانه ترین روش ها به قتل می رسانند.

اطلاعات جمع آوری شده سالهای اخیر درباره قربانیان این حوادث، کمترین شکی از وجود دست های بی واسطه رهبران رژیم جمهوری اسلامی در این جنایات کثیف، باقی نگذاشته است. باید اضافه کرد که مصداق دیگر هول خوردگی سردمداران رژیم ج.ا. را باید در چنجال های پر سر و صدای آخوند ها علیه آنچه که خود «تهاجم فرهنگی» می نامند جستجو کرد. این هیاهوی ناشی از یاس و عجز، از یکسو ثمره استقامت شجاعانه مردمی است که در

نزدیک شدن زمان انتخابات ریاست جمهوری در ایران، و نامزدی مجدد رفسنجانی برای این پست، در شرایطی انجام میگیرد که ارزیابی کارنامه رژیم، با تکیه به حوادث چهار سال گذشته، نشان دهنده بحران بیسابقه ای است که ارکان رژیم و جامعه ایران را در بر گرفته است.

• - با انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری، این امید نیرو گرفت که «واقع گرایان» و «میانه رو ها» بر سیاست و اقتصاد کشور حاکم شده اند و می توان دوران تند روی ها را پایان یافته پنداشت. سیر حوادث و سیاست های اتخاذ شده از جانب جناح رفسنجانی بقصد ائتلاف با مذهبپون قشری و محافظه کار که بزیر کشیدن خط امامی ها را هدف قرار داده بودند، به صف آرایی جدید نیرو ها در مجلس چهارم انجامید و دیری نپائید که ثمرات این ائتلاف، به هرگونه امید و خوش باوری پایان داد و امروز آشکار است که هدایت کننده اصلی ترین آماج های سیاسی کشور، ترکیب ناهمگونی از رادیکال ها و قشری های سنتی و محافظه کارانند که اهرم های مهم قدرت سیاسی را در دست دارند.

• - آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی را، می توان از جهاتی، انتهای راهی دانست که اراده گرائی انقلابی اصلی ترین مشخصه آن بود. پرداختن به منطق نیاز های یک جامعه امروزی، حکومتی را که همچنان سودای کاربست افکار عقب مانده مذهبی را در سر می پروراند، در بطن این دوگانگی قرار می دهد که از دوران شعار و «آرمانگرائی» به دوران «سازندگی» و لمس واقعیت های جامعه قدم بگذارد. از رهگذر کاربست چنین منطقی است که بحران سیاسی جدیدی فراروئیده است و حاکمیت و نیرو های هوادار آنرا در خود فرو برده است. گرچه رفسنجانی، که خود را نماینده این گرایش «خردگرا» نمایانده بود، در عمل به عقب نشینی های بزرگی دست زد و تا حدود زیادی به تعرض مؤتلفین محافظه کارش تسلیم شد؛ اما گرایش واقع گرا و میانه رو، باقتضای ضرورت زمانه، ظرفیت بالقوه ای است که در آینده بازهم به این یا آن شکل، تبارز خواهد یافت و به درگیری با نیرو هائی که در استمرار لجبازانه روال گذشته پافشاری می کنند کشیده خواهد شد.

• - بحران اقتصادی - اجتماعی، به برآمد نوینی از خشم و ناخشنودی عمومی دامن زده است. حوادثی مانند شورش های مردمی سال ۷۱ در مشهد، اراک، شیراز و بوکان، عمق بجان آمدگی مردم از اینهمه کمبود، تبعیض، زورگویی و خشونت را نشان داد و خطر انفجار اجتماعی را، همچون حادثه ای قابل رؤیت، در مقابل چشمان وحشت زده سردمداران رژیم به نمایش گذاشت. شدت عمل بیسابقه، دست پاچگی و وحشت زدگی و خشونت سیعانه ای که رژیم برای بقای خود و مقابله با خطرات ناشی از شورش های احتمالی آینده، از خود نشان داد، خبر از انتخاب راهی میدهند که حاکمیت اسلامی، پس از این حوادث در آن پای گذاشته است. توسل مجدد به بسیجیان «جان برکف» و «سربازان گمنام»، نشانه بازگشت هراسناکانه به دورانی است، که رفسنجانی با نوید دور شدن از آن، به قدرت رسید.

• - ساختار قدرت و سازماندهی حکومت جمهوری اسلامی سرچشمه بسیاری از بحران ها در کل نظام است. رهبر، مجلس خبرگان، شورای تشخیص مصلحت و شورای نگهبان در کنار طیف متنوعی از سازمانها، بنیاد ها و کیتته های غیر رسمی، نیمه

چهارده ساله گذشته تسلیم تبلیغات، تصمیمات و اقدامات ارتجاعی رژیم تحت عنوان اشاعه فرهنگ اسلامی نشده اند و از سوی دیگر واکنش زیوانه رژیم در مقابل یورش است که جنبش روشنفکری ایران، با استفاده از موقعیت سالهای اخیر، علیه بیداد مذهبی آغاز کرده است و اینک قشریون و تند رو های مذهبی را علیه خود به صف آرایی و داشته است.

گرچه در سال نخست زمامداری رفسنجانی را میتوان با علائمی از عقب نشینی رژیم در زمینه های اجتماعی، سیاست خارجی، حقوق بشر و کوشش برای بازگرداندن نیرو های متخصص و سرمایه داران ایرانی خارج از کشور، بازشناخت؛ با اینحال، ثمرات این عقب نشینی ها که موقتاً به ایجاد تکان های کوچکی در اقتصاد ایران انجامید، بزودی از رمق افتادند و عوامل بازدارنده به سرعت وارد میدان شدند و حرکت مذکور را در نطفه خفه کردند.

مهمترین این عوامل بازدارنده را، می توان در اختلاف جدی روش هائی دید که رفسنجانی و مؤتلفین قشری او را در اداره امور جامعه، بویژه در مورد برسمیت شناختن برخی آزادی های مدنی، در مقابل هم قرار میداد و بدین سبب با برخاستن اولین امواج اعتراضی مردم، قشریون وحشت زده به ضد حمله دست زدند و تمام مواضع از دست داده را بازپس گرفتند. از این رهگذار، رفسنجانی تمام میدانها را به عریبه کشان حزب الله سپرد و خود به منادی سیاست های تحریک آمیز منطقه ای و بین المللی رژیم میدل گردید.

به این ترتیب، همه عوامل تنش زا و بحران آفرین، همراه با ادامه بی قانونی ها، قدر قدرتی ولایت فقیه و حضور مجدد حزب الهیان در صحنه، بصورت دشمنان هر نوع رونق اقتصادی و بازسازی کشور، عمل می کنند.

ادامه بحران و وخیم تر شدن اوضاع بر خشم و ناراضی عمومی افزوده است. سال گذشته را باید سال اوج گیری جنبش اعتراضی مردم نام داد. هرچند شورش مشهد و تظاهرات گسترده در شیراز، اراک، و بوکان، برجسته ترین حوادث در این زمینه بودند، اما چندین اعتصاب گسترده دانشگاهی و دهها اعتصاب کارگری و اعتراضات دستجمعی مختلف در محلات و محیط های کار، نشان دادند که جنبش های توده ای خودجوش و حرکات مطالباتی که انعکاسی از تشدید محرومیت مردم و نیز نشان انزوا ی روزافزون رژیم است، وارد مرحله جدیدی شده اند.

\* - کشور ما در بن بست کامل گرفتار آمده است. این بن بست، بیش از همه به حاکمیت جمهوری اسلامی باز می گردد. ویژگی ایدئولوژیک رژیم فرصت بازگشایی را از آن می گیرد و مطابق آنچه که تجربه زندگی نشان داد، حتی نیرو های «خردگرا» نیز که حفظ حاکمیتشان را در گرو عقب نشینی و بازگشایی می بینند، یا همتای «اسلام در خطر است»، وادار به پس دادن مواضع خود میگرددند. با تکیه به این تجارب و در عین حال با استناد به چشم انداز تیره و تاری که رژیم جمهوری اسلامی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در مقابل خود دارد، آیا باز هم می توان به امکان توسعه اقتصادی بکمک و یا به همراه استبداد مذهبی در نظام جمهوری اسلامی امید بست؟

\* - بن بست کنونی به مردم و وضعیت نیرو های مخالف دولت هم باز می گردد. مردم باوجود ناراضی شدید، با وجود همه فشار های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بدلیل روشن نبودن چشم انداز تغییر شرایط در ایران و محدودیت امکانات عملی مقابله با حکومت بنوعی روانشناسی «بن بست» دچار شده اند و مبارزه منطقی و بی اعتنائی به ارزش های حکومتی، به تنها شکل اصلی مبارزه آنها تبدیل شده است. در شرایطی که همه افق های آینده در نظر افکار عمومی تار و مبهم بنظر می رسند، مردم از میان «ممکن ها» بد را به بد تر ترجیح میدهند و امیدوارند که اوضاع از این بد تر نشود.

اپوزیسیون نیز، بخش سازمان یافته آن ضعیف است و از اثر بخشی چندانی برخوردار نیست. اپوزیسیون غیردموکرات در پی کسب انحصار قدرت است و از شیوه های متناسب با چنین درکی برای رویارویی با رژیم سود می جوید. وزن و اعتبار بین المللی اپوزیسیون دموکرات و آزادی خواه در برابر سایر بخش های اپوزیسیون ناچیز است و اینان از امکانات کمی برای طرح نظرات خود و اثرگذاری بر افکار عمومی داخل و خارج کشور برخوردارند. این ضعف اساسی، در کنار نوع عملکرد دیگر نیرو های اپوزیسیون آن مشکلی است که نیرو های مخالف جمهوری اسلامی بدان نیازند.

با همه این مشکلات، نباید فراموش کرد که اپوزیسیون دموکرات ایران، احزاب و سازمانهای چپ و احزاب و گروههای میانه تا راست از نیروی بالقوه عظیمی در جامعه ایران برخوردارند و در صورت بهبود امکانات و فائق آمدن بر اصلی ترین مشکلات کنونی می توانند در تحولات آتی کشور و شکست بن بست کنونی نقش مؤثری ایفا کنند.

در جریان تدارک این مبارزه، بویژه در عرصه نظری، شاید مهم ترین دستاورد و تجارب سالهای گذشته مرزبندی با همه آن نیرو های ها، دو دلی ها و تردید هائی باشد که برخی از نیرو های اپوزیسیون را به امکان تحولات مثبتی در درون حکومت اسلامی بلخوش ساخته بود و از این طریق به گسترش توهم در صفوف اپوزیسیون یاری میرساند. شناخت کلیه عواملی که رژیم جمهوری اسلامی «اصلاح ناپذیر» کرده اند و آنرا در حل بحران های مزمن و ادواری ناتوان ساخته اند، می تواند سکوی مناسبی برای طراحی استراتژی مبارزاتی علیه این رژیم بقصد کنار زدن آن و برقراری یک جمهوری آزاد و مبتنی بر حقوق بشر باشد.

با در نظر گرفتن همه این واقعیت ها و بر اساس شرایط کنونی، یک نیروی چپ دموکرات عرصه های مهم و اساسی فعالیت در برابر خود دارد که باید در سیاست ها و عملکرد آن جای برجسته ای بخود اختصاص دهند:

- مردم ناراضی و معترضند. باید در جستجوی راه های متناسب بیان این اعتراضات و ناراضیاتی بود، باید امکانات و قالب های متناسب بیان آنها را یافت. این گونه ابتکارات، همانگونه که تاکنون مشاهده شده است، می توانند در تأمین حقوق مردم بسیار کارا باشند و جامعه را از حالت شکل نیافتگی و بی سازمانی به نهادی کردن سازمان هایی که از حقوق مردم در زمینه های مختلف دفاع میکنند سوق دهند. عقب نشاندن دیو استبداد و خودکامگی در شکل مطلوب خود با کمترین آسیب از طریق شکل های مردمی، حتی در اشکال ساده آن میسر تر است. جامعه ما از این طریق به یک جامعه مدنی امروزی نزدیک می شود. دفاع از منافع حقوق بگیران بویژه کارگران و کارمندان، دفاع از حقوق جوانان، زنان، اقشار آسیب پذیر شهر و روستا، گروه های اجتماعی گوناگون، هنرمندان و روشنفکران، صاحبان پیشه و فن، دانش آموزان و دانشجویان باید بتواند قالب های سازمانی متناسب خود را پیدا کند و در شرایط ویژه ایران پیش رود. فراموش نکنیم که خشونت شکل مسلط حل و فصل مسائل طی سال های گذشته بوده و حاکمیت برای سرکوب مردم و مخالفان آن همه ابزار خشونت از کشتار و تهدید و ارباب بطور گسترده، بهره گرفته و می گیرد. اپوزیسیون دموکرات باید همه نیروی خود را برای طرد این خشونت و فراهم کردن زمینه تحولات مسالمت آمیز در ایران برای بازگشت دموکراسی بکار گیرد.

- اپوزیسیون دموکرات باید بتواند نزد افکار عمومی و جهان بطور فعال طرح شود. در این راستا باید از تجربه سالهای گذشته پند گرفت. گروه ها و احزاب به تنهایی قادر نیستند به این مهم جامه عمل بپوشانند. باید بسواغ اشکال متنوع تر، انعطاف پذیر و کارا تر رفت. برای مثال مجمعی از شخصیت های صاحب نفوذ و دموکرات می توانند ابتکار عمل هماهنگی فعالیت های اپوزیسیون را بدست گیرند و از قالب های قابل قبول در سطح بین المللی برای طرح نظرات خود بهره جویند.

در راستای فعالیت های اپوزیسیون دموکرات، ایجاد روزنامه واحد جمهوری خواه و تمرکز فعالیت های تبلیغی حول آن از اهمیت محوری و کلیدی برخوردار است. باید با همه نیرو به تلاش هایی که در این زمینه آغاز شده اند ادامه داد و از آنها حمایت کرد.

- مسئله حقوق بشر در ایران با توجه به جو کنونی بین المللی باید بیش از هر زمان به محور فعالیت های اپوزیسیون دموکرات تبدیل شود. باید به پراکندگی های کنونی در عرصه دفاع از حقوق بشر یا دفاع از زندانیان سیاسی، حقوق زنان و یا اقلیت های مذهبی و ملی فائق آمد. تمرکز تبلیغات حول یک جریان واحد دفاع از حقوق بشر می تواند به اثربخشی این مبارزه بیفزاید. در این عرصه باید بویژه دفاع از جان کادر های سیاسی اپوزیسیون در خارج از کشور را افزود.

- بازسازی و نوسازی چپ دموکرات و بازیابی هویت آن همچنان به کار و فکر و برخورد نظری فراوان نیاز دارد. نیرو های چپ بناگزیب باید بخشی از فعالیت خود را در این عرصه بکار گیرند و تلاش های آغاز شده در این عرصه و نیز در زمینه نزدیکی چپ های دموکرات باید ادامه یابند.

- ارتباط با جریانات فکری داخل کشور، تبادل اندیشه با روشنفکران و صاحبان اندیشه و قلم در ایران از اهمیت فراوانی برخوردار است. جوشش فکری در ایران باید با تجربه فنی فکری و سیاسی خارج از کشور پیوند خورد. هر دو سوی مرز چیز های ارزشمندی برای طرح و تبادل اندیشه ها دارند.

کنگره سوم حزب دموکراتیک مردم ایران  
فروردین ماه ۱۳۷۲





# سند کنگره سوم حزب دموکراتیک مردم ایران

(درباره مبحث ملی در ایران)

مقدمه

مسئله اقلیت های قومی، فرهنگی، مذهبی یا زبانی از جمله مشکلات بفرنج جوامع بشری است که حکومت های مردم سالارانه باید بتوانند پاسخ شایسته، انسانی و دموکراتیک برای آنها بیابند. دموکراسی باید در فرآیند تحول خود از مکانیسم های شناخته شده امروزی فراتر رود و امکانات و شرایط لازم برای رشد و گسترش فرهنگ و زندگی آنها فراهم آورد. بعبارت دیگر تامین حقوق اقلیت های مختلف و احترام به خواست های آنها باید به عنصر جدائی ناپذیر دموکراسی و ساختار حکومتی و اداره کشور تبدیل شود.

جستجوی مناسب ترین راه حل این مسأله، بدون توجه به تاریخ و ویژگی های هر کشور و بافت قومی - فرهنگی زبانی هر ملت، غیر ممکن است. مدت هاست ما شاهد اختلاف نظر و برداشت ها در این زمینه، چه در درون حزب دموکراتیک مردم ایران و چه در مناسبات و بحث های خود با سایر سازمان ها و احزاب و شخصیت های سیاسی بوده ایم این سند، به دنبال بحث های درون حزبی و برخورد آراء و نظریاتی تدوین شده است که طی نوشته های متعددی، از سوی طیف گسترده ای از افراد و صاحب نظران به تحریر درآمده و برای استفاده عموم، در نشریه راه آزادی منتشر شده اند.

سند زیر، بیانگر اصلی ترین و پایه ای ترین نظریات و مواضع حزب ما در رابطه با مبحث ملی در ایرانست و بی تردید، تنها و آخرین کلام در این زمینه نیست.

۱- کشور ایران، مرکب از همبود های قومی - فرهنگی مختلف، بویژه آذری ها، بلوچ ها، ترکمن ها، عرب ها، فارس ها و کرد هاست، که در طول قرن ها و هزاره ها تاریخ و سرنوشت مشترک، در روند مبارزه برای حیات و بقا، ایران در برابر تجاوزات وحشیانه و پی در پی، تحمل مصیبت ها و شکست ها و نیز کسب پیروزی ها و توفیق در انجام کار های بزرگ مشترک، با رشته های فراوان تاریخی، فرهنگی و عاطفی به هم پیوند خورده و ملت ایران را بوجود آورده اند.

۲- ایران، کشور همه اقوام ساکن ایران است. از دیدگاه ما هیچ یک از جوامع قومی - زبانی، امتیاز و برتری بر دیگران ندارد و همه از حقوق برابر برخوردارند. لذا ما قویاً خواستار رفع هرگونه محرومیت و مصیقه و ستم از اقوام ساکن ایران هستیم، که بخصوص در زمینه فرهنگی و بویژه آموزش زبان مادری و بکارگیری آن در امور محلی از سوی دولت ها اعمال میشود، و یا از خواست آنها در اداره و تصدی امور محلی شان مانعت به عمل می آید. حزب دموکراتیک مردم ایران مبارزه در این راه را از وظایف اصلی و مقدم خود می شمرد.

۳- اقوام (x) تشکیل دهنده ملت ایران، از یک هویت قومی برخوردارند که در زبان و گویش ها، در آداب و رسوم و مذهب، در رفتار و کردار، در فرهنگ و هنر قومی و محلی آنها متبلور است. همه این مظاهر قومی را باید محترم شمرد و مورد حمایت قانون قرار داد و راه رشد و شکوفائی آنها را هموار کرد. از سوی دیگر همه این اقوام، ایرانی اند و مؤلفه های مختلف ملت ایران را تشکیل می دهند که بیانگر تعلق ملی آنهاست. لذا تعلق به ملت ایران، نافی هویت قومی اقوام تشکیل دهنده ایران نیست و این ویژگی، پژوهاک بافت مردم شناسی (Ethnologique) ملت ایران در طول تاریخ آنست.

حزب دموکراتیک مردم ایران، با اعتقاد به اصول مندرج در منشور جهانی حقوق بشر، قویاً مخالف هرگونه تلاش و اقدام در جهت نادیده گرفتن و منع بکارگیری مظاهر هویت اقوام ایرانی، نظیر آموزش زبان مادری و استفاده از آنست. مضافاً آنکه، اصرار بر اینگونه تلاش ها و اجرای چنین سیاستی، به ناسیونالیسم ستمگر می انجامد و در کشوری با بافت قومی متنوع آن، به خصومت و جنگ داخلی منجر می شود.

حزب دموکراتیک مردم ایران، ایضاً مخالف هرگونه تلاش و سیاستی است که تفارت های قومی را عمده و مطلق میکند و به ناسیونالیسم کور قومی، با همه

پیامد های شوم آن دامن می زند. ج.م.ا، بین ناسیونالیسم برتری جو با میهن پرستی و ایران دوستی فرق می گذارد. ما با هر نوع از این گونه ایدئولوژی های ناسیونالیستی که نفرت و خصومت میان ملت ها و یا بین اقوام تشکیل دهنده يك ملت دامن زند و احیاناً به جنگ و برادر کشی بینجامد و توده های مردم را از توجه به مسائل و مشکلات واقعی منحرف سازد، محکوم می کنیم و با اندیشه و آرمان های بشردوستانه خود بیگانه می دانیم.

۴- حزب دموکراتیک مردم ایران، میان ناسیونالیسم خلق های زیر یوغ استعمار، که خواهان استقلال و رهائی از قید خارجی هستند و ملی گرایی کشور هائی که از استقلال و حاکمیت ملی خود در برابر قدرت های بزرگ جهان و یا هر تجاوز خارجی به دفاع برخاسته اند، فرق اساسی قائل است. همان قدر که از ملی گرایی نوع اول و مضمون دموکراتیک آن حمایت می کنیم، با شدت بیشتر، ملی گرایی نوع دوم و ماهیت ظالمانه آن را محکوم ساخته و از آن نوری می جوئیم.

۵- ما از خواست خودمختاری یا خودگردانی، به معنی اداره و تصدی امور محلی، جز در مصائلی که مربوط به حاکمیت ملی و حقوق و وظایف حکومت مرکزی است، حمایت می کنیم و تحقق آن را اقدام مؤثری در جهت تمرکززدائی و تضمین و گسترش دموکراسی در ایران و رعایت موازین منشور حقوق بشر میدانیم. هدف ما در حمایت از خواست خودمختاری، گسترش دموکراسی در سطح کشور، تقویت روح تفاهم و دوستی و همبستگی میان مؤلفه های متشکله ملت ایران، تامین بهترین شرایط برای رشد موزون مناطق مختلف کشور و تقسیم روشن وظایف میان دولت مرکزی و نهاد های محلی در ایالات و ولایات در اداره امور خود میباشد. حدود کلی و تمایز وظایف دولت مرکزی و ایالات خود مختار، بدین قرار است:

دولت مرکزی مسئول و مجری سیاست خارجی، تنظیم سیاست مالی و پولی و امور گمرکی، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی ایران، امور ارتش و دفاع ملی، برنامه ریزی در مقیاس کشور و مالک ثروت های تمام ملی نظیر نفت و گاز و امثال آنهاست. اضافه بر اینها، مجلس شورای ملی، بمثابة قوه مقننه، مسئول قانون گذاری در سطح کشور در اصلی ترین زمینه های اقتصادی، آموزش و پرورش، قانون مدنی و تدوین حقوق اساسی شهروندان میباشد.

مناطق خودمختار، از طریق مجالس یا انجمن ها و نهاد ها و مسوولین، که از سوی مردم انتخاب می شوند، مسؤل اداره و تصدی امور منطقه در همه زمینه های اداری، فرهنگی، آموزش و پرورش، بهداشت، محیط زیست و آبادانی و امور انتظامی و امور شهرداری و نظایر آنها با رعایت اصول و قانون اساسی کشوری است.

۶- در رابطه با خواست خودمختاری، تاکید و توجه به نکات زیر را ضروری میدانیم:

الف: خودمختاری در زمره خواسته های دموکراتیک و اقدامی اصلاح طلبانه است که به ساختار دموکراتیک دولت در يك کشور، مربوط می شود. لذا قید اصول و مقررات پایه ای آن در قانون اساسی و تصویب آن از سوی مجلس مؤسسان که با رأی آزاد مردم ایران انتخاب شده باشد، الزام آور است.

تحقق خواست خودمختاری ایجاب میکند که در تقسیمات کنونی کشوری، با توجه به ترکیب و بافت قومی - زبانی یا ملاحظات اقتصادی در مناطق مختلف بر اساس نظرخواهی از مردم هر منطقه و واحد، تجدید نظر شود.

ب- دستیابی به خواست خودمختاری، یعنی تصدی و اداره امور محلی بدست مردم و نمایندگان منتخب آزاد آنان، بدون تحقق دموکراسی در ایران غیرممکن است. تقدم خواست خودمختاری بر دموکراسی در عمل و مطلق کردن آن و توقع آن از يك حکومت ارتجاعی و استبدادی چون جمهوری اسلامی، قبل از همه به تحقق خود این خواست سدمه میزند. لذا مبارزه برای دموکراسی و حقوق بشر، وظیفه مقدم و مشترک همه نیروهای سیاسی ایران، چه سرتاسری و چه منطقه

ج - موازین دموکراسی در جمهوری دموکراتیک آینده، ایجاد میکند تا احزاب و سازمان های سیاسی، اعم از سراسری یا منطقه ای، مطالبات خود، از جمله خواست خودمختاری را، از راههای سیاسی و مسالمت آمیز و رعایت موازین و قواعد دموکراسی مطرح سازند و برای تحقق آنها تلاش کنند.

و دولت ها نیز از توسل به زور خود داری ورنه. زیرا ما بر این باوریم که حل اینگونه مسائل، راه نظامی ندارد. در عین حال توجه به این نکته اساسی ضرورت دارد که مسائل مربوط به استقلال ایران و تمامیت ارضی آن مسائل همه مردم و ملت ایران است و الزاماً باید از طریق مجلس مؤسسان منتخب مردم و با مراجعه به آراء آنها حل و فصل گردد.

د - خودمختاری، تنها ساختار دموکراتیک دولت ایران نیست. لذا خواست خودمختاری هرچا که از سوی مردم يك منطقه یا اقلیت های قومی - زبانی مطرح میشود، تحقق می یابد.

۷ - از نظر تاریخی، طرح مقوله حق تعیین سرنوشت ملل، هم زمان با انقلاب کبیر فرانسه و مبارزه مردم علیه رژیم خودکامه سلطنتی برای بدست گرفتن سرنوشت خود بود. مضمون سیاسی-حقوقی این شعار، پروا که آگاهی ملت به حقوق خویش و تبلور اراده وی برای تأمین حاکمیت ملت و انتخاب دولت نماینده وی بود و انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹)، لحظه تاریخی تحقق آن.

۸ - در طول دو قرن اخیر، اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش با دو انگیزه و دو هدف متفاوت مطرح شده و ملت ها را به مبارزه برانگیخته است:

۱.۸ - در کشورهای مستقل و دارای حاکمیت (sovereign)، حق تعیین سرنوشت ملت، مستقیماً با امر دموکراسی، یا بعبارت متداول در فرهنگ سیاسی، با پدیده نوین «ملت-دولت» یا دولت منتخب ملت و حاکمیت ملت در پیوند بوده است و جز این معنا و تفسیری ندارد. مضمون انقلاب کبیر فرانسه، که همه اشاره های تاریخی به آن است، جز آن نبود. انقلاب مشروطیت ایران نیز مضمونی جز تلاش ملت ایران در راه کسب حقوق خود برای بدست گرفتن سرنوشت خویش و پایان دادن به حکومت مطلقه، نداشته است. این خواست همچنان در دستور روز است. زیرا ملت ایران هنوز، از نبود دموکراسی و آزادیهای سیاسی رنج میبرد و از حق تعیین و بدست گرفتن سرنوشت خویش و استقرار دولتی که نماینده انتخاب آزاد وی باشد، محروم است. لذا از این زاویه و فقط در این چارچوب و با چنین مضمونی، اصل «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش»، در ایران معنا، موضوعیت و فعلیت دارد و بنا براین، فقط در مورد ملت ایران به مثابه يك واحد تام مصداق پیدا می کند.

۲.۸ - در کشورهای مستعمره و تحت انقیاد، مقوله «حق تعیین سرنوشت»، بصورت اراده ملت تحت استعمار و انقیاد برای رهائی از قید و نستایی به استقلال سیاسی و تشکیل دولت ملی تجسم می یابد. در این کشورها برخلاف کشورهای مستقل، تحقق «حق تعیین سرنوشت» معمولاً با امر دموکراسی در پیوند نبوده است. در اغلب موارد، نستایی به دموکراسی، موضوع بعدی مبارزه مردم و نیروهای آزادیخواه جامعه از فرای کسب استقلال ملی بوده است. ما شاهد استقرار دولت های استبدادی و نظام های تک حزبی در بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته و ملی بوده ایم.

۹ - مقایسه ایران با روسیه تزاری و اتحاد شوروی و یوگسلاوی و غیره، که معمولاً تکرار میشود، کاملاً نادرست است. روسیه تزاری يك امپراطوری مستعمراتی وسیع و زندان ملت ها و اتحاد شوروی استمرار آن در شکل دیگری بود. پیدایش یوگسلاوی در ۱۹۱۹، پیامد تلاشی امپراطوری های اطروش-سجار و عثمانی و ساخته و پرداخته بازی های بین المللی و موزائیکی از ترکیب ملت ها و اقوام مختلف و متفاوت است که قاطبه آنها زندگی و سرنوشت مشترک تاریخی نداشته اند. حال آنکه اقوام ساکن ایران در طی سده ها و تا اعماق تاریخ، همزیستی داشته و از سرنوشت و تاریخ و فرهنگ مشترکی برخوردار بوده اند.

تعمق در مساله ملی در ایران بدون توجه به شرایط ویژه آن، فاجعه آفرین است. کسانی که ایران را با روسیه تزاری و شوروی و یوگسلاوی و نظایر آن مقایسه میکنند، لازم است وجود روابط مستعمراتی انعاشی خود را مثلاً بین «ملت سلطه گر» فارس یا سایر «ملل زیر سلطه» غیرفارس از نظر تاریخی و بطور مستند ثابت کنند. بخصوص اگر به این واقعیت تاریخی عنایت شود که در هزار سال گذشته، جز در دوره های نسبتاً کوتاه، اقوام غیر فارس بوده اند که بر ایران حکومت می رانده اند. و روح و مدافع زبان فارسی و فرهنگ ایرانی نیز همین اقوام بوده اند.

۱۰ - ملت يك مقوله تاریخی-اجتماعی است که باید از اختلاط و اشتباه آن با قوم و قبیله که مقوله ای مردم شناختی (Ethnologique) است، اجتناب کرد. در جهان کمتر نمونه ای میتوان یافت که در آن ملت و دولت ملی برپایه قوم واحدی تشکیل شده باشد. ملت ها معمولاً از چند قوم و قبیله و از اختلاط آنها بوجود می آیند. ملت ایران خود شاهد برجسته آن است. درست است که اساس ملت ایران

را آریایی ها تشکیل میدهند، اما خود آریایی های مستقر در فلات ایران، ترکیبی از اقوام مان، پارس و پارت بوده و آنها نیز بنویه خود با مردم بومی و اقوام آزیاتیک عیلامی و ترک و سامی پیوند خورده اند. هنوز اثرات این رنگارنگی در ترکیب و سیمای قومی ایران، رنگ و نشان خود را در زبان و گویش و فرهنگ مردم این مرز و بوم برجای گذاشته است. وجود آذربایجانی ها، بلوچ ها، ترکمن ها، فارس ها، کرد ها و عرب ها، تبلور آنست.

آنچه ملتی را میسازد، زبان واحد یا تعلق به قوم و قبیله واحد یا باور مذهبی واحد و امثال آنها نیست. ملت های چند زبانی و چند مذهبی و بطریق اولی چند قوم و قبیله ای فراوانند. بی تردید، هر کدام از این عوامل در تکوین و تشکیل يك ملت نقش داشته و از ارکان آنند. اما آس و اساس يك ملت، آنچه ملت را از اقوام و قبایل و طوایف متشکله آن متمایز میکند و روح و وجدان ملتی را مجسم می سازد، ریشه دار تر از آنهاست. ملت مظهر يك همبستگی عمیق تاریخی و اقوام و قبایل و طوایف، یا بعبارت دیگر، تمامی مردم يك سرزمین است. مردم سرزمینی که با سرنوشت و تاریخ مشترک و دستاوردهای معنوی و فرهنگی مشترک، که در آداب و رسوم و جشن ها و مراسم شان منعکس است، بهم پیوند یافته و احساسات، عواطف و وجدان ملی مشترکی را بوجود آورده و به تشکیل دولت واحد توفیق یافته اند.

۱۱ - با آنچه آمد، اطلاق کشور «کثیرالمله»، یعنی متشکل از چند ملت به ایران، نادرست و به معنی تقلیل مفهوم مقوله ملت تا حد قوم و قبیله، نادیده گرفتن واقعیت تاریخ ایران و ساختار سیاسی - دولتی بسیار کهن آن و بی توجهی به روابط تاریخی و فرهنگی و عاطفی اقوام و طوایف ساکن فلات ایران با یکدیگر است. و پافشاری برآن، انگونه که از مضمون «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» برمی آید و یا به «اصل ملیت ها»، یعنی «هر ملت يك دولت» مربوط میشود، به معنای تجویز و پذیرش تجزیه ایران به دولت های ملی مستقل و جدا از هم، به تعداد مذمیان آن و پیش درآمد بالکنای شدن ایران یا همه پیامد های خانمان برانداز آن در شرایط پیچیده و حساس جغرافیای-سیاسی ایران در منطقه است.

۱۲ - حزب دموکراتیک مردم ایران خواستار ایجاد دولتی با ساختاری بر اساس عدم تمرکز و دادن اختیارات به همه ایالات و ولایات در تصدی و اداره امور داخلی و محلی میباشد. بدین منظور، احیاء تجربه انجمن های ایالتی به صورت مجالس ایالتی با نهاد ها و ارگان های انتخاب شده از سوی مردم، که از ابتکارات اصیل پیش تازان انقلاب مشروطیت است، به شرط تکمیل و نوسازی و انطباق آن با زمان میتواند پاسخ گوی چنین نیازی باشد. در هر حال تصمیم درباره آن و یا هر شکل دیگر ساختار دولت آینده، کار متخصصان و تصویب آن با مجلس مؤسسان است.

۱۳ - راه حل انجمن های ایالتی یا مجالس ایالتی با ارگان های انتخابی آن از سوی مردم، میتواند بنابه شکلی از خودمختاری، شامل ایالت های خودمختار نیز باشد. در این صورت در ایالت های نظیر آذربایجان، کردستان، ترکمن صحرا و... علاوه بر وظایف و حقوق عمومی مندرج در قانون اساسی برای اداره و تصدی امور محلی، به مساله آموزش زبان مادری، موازی با آموزش زبان فارسی چون زبان مشترک همه ایرانیان و نیز توسعه و رشد فرهنگ های قومی و محلی، که مولفه های مشترک و پدید آورنده فرهنگ مشترک ایرانند، توجه ویژه ای مبذول خواهد شد.

۱۴ - در جمهوری آینده ایران، اضافه بر مجلس شورای ملی، مجلس ایالات را می توان پیش بینی کرد. این مجلس، از نمایندگان برابر حقوق با تعداد مساوی که از سوی ایالات خود مختار و سایر ایالات با رأی اهالی انتخاب می شوند، تشکیل می گردد. از وظایف مجلس ایالات، بررسی و تحقق تقسیمات کشوری و حل و فصل اختلافات احتمالی، مشارکت فعال در برنامه ریزی عمرانی و اقتصادی کشور یا توجه به نیاز های مردم مناطق و مشارکت فعال در برنامه ریزی های کشوری در زمینه های فرهنگی و آموزش و پرورش و امثال آنست.

۱۵ - بی تردید، برای برقراری روابط اقتصادی و توسعه و تعمیق پیوند های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و انسانی و تفاهم هرچه فزاینده تر میان اقوام تشکیل دهنده ملت ایران، برخورداری از زبان مشترک از ضروریات است. زبان فارسی به دلیل نقش تاریخی آن طی هزار سال گذشته در ایجاد گنبدینه غنی فرهنگ ایرانی که خود محصول تلاش مشترک همه اقوام و آحاد ایرانی است و نیز به جهت زبان اکثریت مردم ایران بودن، زبان مشترک ایرانیان است. اما زبان مشترک به معنای يك زبانی بودن نیست و نباید به قیمت خفه کردن و نابودی زبان های غیر زبان اکثریت تمام شود. جامعه آزاد و دموکراتیک آینده باید توجه لازم را به جایگاه زبان های غیر فارس در تبیین هویت اقوام ایرانی بنماید، تا بتوان به معلولانه ترین شکل، چگونگی آموزش به زبان های اقلیت های قومی و حیطه بکارگیری آن ها در



## پیام سومین کنگره حزب دمکراتیک مردم ایران به مردم ایران

در آستانه انتخابات جدید ریاست جمهوری که نتیجه اش هم از اکنون معلوم است جمهوری اسلامی قصد دارد در حالی مردم را بار دیگر به پای صندوق های رای بکشاند که آزادیخواهان و مخالفات اجازه شرکت در انتخابات را ندارند و جامعه ما در قدری عمیقی بسر می برد. حکومت دینی روحانیت با زور و برخی تصور می کردند که رفسنجانی خواهد توانست وضعیت را بتدریج بهبود بخشد و جامعه و اقتصاد ویران ایران را سر و سامان دهد، امروز همه شاهدند که بجز برخی تغییرات جزئی چیزی بطور اساسی تغییر نکرده است. روحانیت سر رشته حکومت را در دست دارد و بخاطر نداشتن کاری و بی تدبیری نه تنها وضعیت اقتصاد ایران را بهبود نداده است، بلکه هیچ چشم اندازی هم برای رونق آن بوجود نیاورده است. قیمت ها همچنان افزایش می یابند، کمبود ها در بسیاری زمینه ها ادامه دارد، وضعیت آموزش و بهداشت هر روز بدتر می شود و به جز کسانی که می توانند به پول های باد آورده دست یابند اکثریت مردم با دشواری فراوان زندگی می کنند.

حکومتی که خود را سمبل اسلام و معنویت و اخلاق می داند، فرق در فساد مالی است، اعضای خانواده و بستگان مسئولین درجه اول و روحانیون با نفوذ کارخانه ها، مؤسسات بازرگانی سود آور

حوزه منطقه ای را با آموزش زبان فارسی، به مثابه زبان مشترک و سرتاسری پیوندند.

۱۶ - جمهوری آینده ایران باید همگام با از میان برداشتن محرومیت ها و تضيیقات فرهنگی و زبانی موجود و اجرای برنامه های عمرانی و توسعه ویژه در مناطق عقب مانده تر کشور و توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی در سرتاسر ایران و تحکیم و بسط دموکراسی در جامعه و واگذاری هرچه بیشتر اداره امور محلی به ارگان های منتخب مردم، با تمام نیرو در جهت همبستگی و وحدت و پیوند ملی ایرانیان قدم بردارد و زمینه عینی و ذهنی هرگونه گرایش گریز از مرکز و جدائی طلبی را از میان بردارد. جمهوری آینده ایران باید با بهره برداری درست از ثروت های وسیع ملی، رفاه و آسایش مردم ایران را تأمین کند تا ایران چون مرکز جاذبه ای، در حیطه فرهنگ ایرانی در منطقه اثر بگذارد.

جمهوری آینده ایران باید پیش قدم سیاستی باشد که سد های مصنوعی موجود را که در سرحدات ایران، اقوام ساکن نو سوی آن را از هم جدا ساخته است، از میان بردارد و روابط گسترده ای در همه زمینه های فرهنگی، اقتصادی، بازرگانی و حتی طرح های مشترک عمرانی و از جمله تأمین رفت و آمد آزاد و بی قید و شرط اهالی برقرار سازد.

xxxxxxxxxxxx

x - بکارگیری اصطلاح قوم به معنی Ethnie، برای بیان اقلیت های تباری - فرهنگی زبانی که مولفه های مختلف تشکیل دهنده ملت ایران هستند، در همه موارد، از جامعیت کامل برخوردار نیست. مثلاً اطلاق قوم به اندر بیابانی ها در کل آن، که از درجه بالائی از پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و در هم آمیزی برخوردارند، نارساست. مناسب تر این بود که به جای قوم و اقوام از اصطلاح مردم یا خلق و خلق ها استفاده می شد که معادل فارسی  $people = \text{Kapod}$  = Volk = در زبان های فرانسه و انگلیسی و آلمانی و روسی است. متأسفانه در ادبیات معاصر سیاسی ایران، اصطلاح خلق و خلق ها با همان مضمون ملت و ملل بکار گرفته شده و از بیان خلق های ایران، همان مفهوم «ایران کشور کثیر الله» تداعی می شود. لذا برای اجتناب از استنتاجات نادرستی که بکارگیری آن در ارتباط با اصل «حق ملل در تعیین سرنوشت» که جوهر آن را پذیرش حق جدائی تشکیل می دهد، برچود می آورد، از استعمال آن در این سند اجتناب شده و به همان اصطلاح قوم و اقوام اکتفا شده است.

و تجارت خارجی را بین خود تقسیم کرده اند و سود های کلان میلیاردری به جیب می زنند و در برابر میلیون ها حقوق بگیر برای تأمین زندگی خود گاه مجبورند به کار دوم و سوم روی آورند و از تأمین نیاز های خانواده خود باز مانند

مسئولین جمهوری جای پرداختن به مشکلات اقتصادی و اجتماعی نیروی بزرگی صرف حمایت از جنبش های اسلامی و حزب الهی کشور های مختلف می کنند و با اینکار بار دیگر به تنش میان ایران و کشور های منطقه و قدرت های بزرگ دامن می زنند. مردم ما هنوز از کابوس جنگ ویرانگر و خانمانسوز ایران و عراق رهایی پیدا نکرده اند که مسئولین جمهوری اسلامی با آتش افروزی در اینجا و آنجا بار دیگر می خواهد پای ما را به درگیری جدیدی بکشاند.

حلی سال های گذشته مردم ایران انتظار داشتند وضعیت بهبود یابد و از فشار ها کاسته شود. اما حزب الله هنوز به زورگویی و اجحاف خود ادامه می دهد، بی قانونی غوغا می کند، زنان مورد اذیت و آزار قرار می گیرند و حقوق شان پایمال می شود، برای جوانان انواع محدودیت ها بوجود می آورند، با اختصاص ۴۰ درصد از سهمیه دانشگاه ها به انجمن های اسلامی و بسیجی ها از ورود استعداد های واقعی به دانشگاه جلوگیری می کنند و حتی چشم ندارند جشن و سرور مردم به مناسبت چهارشنبه سوری و نوروز را تحمل کنند.

در ۴ سال گذشته بستگاه های امنیتی با خشونت نه تنها مخالفین دولت، بلکه حتی روحانیاتی که با آنها موافق نیستند و یا یاران دیروز حکومت را سرکوب کرده اند و همزمان در خارج کشور بست به کشتار و ترور رهبران اپوزیسیون می زنند. در کردستان بزور اسلحه و نیروی نظامی تلاش می کنند صدای اعتراض مردم را خاموش کنند و در جریان شورش مردمی مشهد و تظاهرات شیراز، بوکان و اراک هزاران تن دستگیر و تعدادی هم اعدام کرده اند. جمهوری اسلامی سالهاست که از سوی مجامع بین المللی از جمله سازمان ملل بخاطر زیر پا گذاشتن حقوق بشر، قتل و آزار مخالفین، محدود کردن زنان و جوانان و پایمال کردن حقوق آنها، فشار به اقلیت های مذهبی محکوم می شود. در دنیایی که جامع هر روز بیش از گذشته به برخورد های سازنده، مسالمت آمیز روی می آورند و به آزادی و حقوق بشر احترام می گذارند، در ایران آخوند ها دو دستی به حکومت چسبیده اند و از قضایات مردم هراس دارند. خشونت بی پرده روحانیت عدم امکان فعالیت سازمان های صنفی و سیاسی و پراکنده بودن مردم شانس هر نوع برخورد سراسری سازمان یافته با حکومت را از میان می برد و در چنین شرایطی وقتی مردم از فشار و مشکلات به تنگ می آیند و خشمگین به خیابانها می ریزند، خشونت و ویرانگری به تنها شکل بیان اعتراض تبدیل می شود و زورگویی، ارباب و تهدید های رهبران حکومت راه را برای دور بی پایان خشونت ها و درگیری می گشاید.

در این شرایط دشوار پیام ما به مردم ایران، پیش از همه پیام همبستگی است. همبستگی با قربانیان خشونت، همبستگی با مردمی که در شرایط دشوار زندگی می کنند، همبستگی با همه زحمتکشان همبستگی با هزاران هم میهن شجاعی که در شرایط دشوار جمهوری اسلامی تلاش می کنند خواست های مطالباتی مردم را سازمان دهند و با شکل دادن به حرکات اعتراضی غول استبداد را به عقب رانند همبستگی با نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، محققان و متخصصانی با وجود وضعیت بسیار نامساعد کار و تلاش تحسین انگیز خود به بالا بردن سطح آگاهی مردم همت گماشته اند. همبستگی با عزیزانی که بخاطر مبارزه با زورگویی و بی قانونی های دولت در زندان ها اسیرند، همبستگی با زنان مظلوم ایرانی همبستگی با دانشجویان و جوانان تحت فشار.

پایان دادن به بحران و بدبختی های کنونی فقط با بازگشت دمکراسی و برچیدن بساط ظلم و استبداد حکومت دینی میسر است. روحانیت حاکم قادر به حل بحران اقتصادی، قادر به بازگرداندن قانونیت و امنیت قادر به تأمین آزادی و مشارکت مردم نیست. افکار عقب مانده، روش های استبدادی و ناتوانی روحانیت ایران را از بحرانی به بحران دیگر می کشاند. حل بحران های اقتصادی و اجتماعی در کشور فقط با مشارکت عمومی، از طریق یک کار و تلاش جمعی و همبستگی ملی می تواند حل شود. روحانیت انحصار طلب از تن دادن به چنین اصلاحاتی عاجز است. تا زمانی که در ایران حکومت قانون برقرار نشود و مردم از آزادی محروم باشند، کمتر کسی دل به کار و تلاش عظیم برای بازسازی می دهد. آرزوی ما اینست که در آینده نزدیک دیو استبداد و حکومت دینی را از کشورمان بیرون رانیم و شاهد بهار آزادی و سازندگی باشیم.

کنگره سوم حزب دمکراتیک مردم ایران

فروردین ۱۳۷۲

# وقتی جامعه بین المللی بر نابودی يك ملت نظاره می کند!

نوشته: مانی

صربهای بوسنی با حدود ۳۱ در صد جمعیت کل بوسنی بیش از ۷۰ در صد جمهوری بوسنی-هرزگوین را تحت کنترل خود داشته که به لحاظ مساحت از هدفهای تعیین شده در استراتژی اولیه شان بمراتب فرا تر رفته است. اگر تا همین اواخر ناتوانیها و بی کفایتی های سیاسی سازمان ملل و بویژه اروپائیان که اتفاقاً در تسریع روند فروپاشی یوگوسلاوی به سبب اتخاذ سیاست عجولانه و ناهمگون (مثلاً شناسایی نابهنگام کرواسی توسط آلمانها) مسئولیت جدی دارند. در جلوگیری از کشتار مسلمانان و توقف روند تصرف شهرها و دهات آنان بتوسط اقلیت صرب، از آغاز درگیریها تا کنون، با انواع استبدالات و بهانه های کارشناسانانه از قبیل اینکه گویا «موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی منطقه شانس موفقیت کم تلفات مداخله نظامی را کاهش میدهد.» و یا امید بستن به مانور های سیاسی نمایندگان صربهای بوسنی و صربستان در مذاکرات صلح ژنو، لندن، آتن و... و نیز واکنش های دو پهلوئی آنان نسبت به طرح صلح ونس-اون (۱) توجیه می شد. ولی با رد طرح اصلاح شده صلح توسط باصلاح مجلس نمایندگان صربهای بوسنی و رد قطعی آن در همه پرسش اوائل ماه مه، محافل سیاسی بین المللی علیرغم ابراز تردید های آمریکا (۲) نسبت به اعزام نیرو به بوسنی در انتظار يك واکنش سیاسی قاطعانه و نیز يك مداخله بزرگ و بین المللی نظامی در جهت كلك به اجرای طرح صلح ونس-اون بودند.

زیرنویس:  
 (۱) -کنفرانس صلح ژنو در ژانویه ۹۳ طرحی ارائه داد که بنام تدوین کننده گان اصلی اش سیوس ونس و داوید اون طرح ونس-اون خوانده می شود. این طرح شامل يك قانون اساسی برای کشور غیر متمرکز متشکل از ده استان که از آن میان سه استان برای مسلمانان، سه استان برای کروات ها و چهار استان برای صربها پیش بینی شده بود و شرکت صرب، مسلمان و یا کروات در هر يك از این سه منطقه يك دولت محلی تشکیل میدادند. در نشست آتن در تقسیم بندی جغرافیایی طرح اصلاحاتی بنفع صربها وارد شد.  
 (۲) بر اساس يك دکترین نظامی که بعد از جنگ ویتنام بر پنتاگون حاکم است. آمریکا در مناقشاتی مداخله میکند که محاسبات نظامی تلفات آنان را صفر و یا بسیار ناچیز ارزیابی مینماید (نمونه های کویت، سومالی و یا کرنادا). و بدین مناسبت هرگاه ضرورت مداخله نظامی وسیع در یوگوسلاوی مطرح شده است. آمریکائیان یا موضع مخالف داشته و یا از همکاریهای وسیع دفاع کرده است

گیری نسبت به اینگونه بحرانها نشان داد. حمایت بی چون و چرای غرب و بویژه آمریکا تا همین اواخر از «اونیتا» علیرغم شکست قطعی اش در انتخابات آزاد و دموکراتیک آنگولا که تحت نظارت سازمان ملل متحد برگزار گردید نمونه کوچک از دهها مورد موزعمگیری جانبدارانه و غیر عادلانه آنان، و شیوه برخورد آنها در دوسال گذشته با تراژدی بوسنی-هرزگوین نیز نمایانگر نوع کارائی آنها در جلوگیری از تجاوزات و وحشیگری های اقلیت صرب علیه مسلمانان بوسنی که (بنا بر سرشماری های سال ۹۱) بیش از ۴۱ در صد جمعیت بوسنی-هرزگوین را تشکیل میدهند. آخر بوسنی نه نفاثر نفتی کویت و عربستان را دارد و نه منافع حیاتی آمریکا در آنجا به خطر افتاده است! بنابراین میتوان فقط نظاره گر کشتار مردم بیگناه ماند حتی اگر این کشتار تا نابودی کامل يك ملت نیز پیش برود. اقلیت صرب بوسنی در حد فاصل فوریه ۹۲ تا مه ۹۳ با استفاده از همین بی تفاوتی و بی عملی جامعه بین المللی، به پیاده کردن استراتژی سیاسی-نظامی خود که بعد از فروپاشی فدراسیون یوگوسلاوی مبتنی بود بر پیوند مناطق صرب نشین از طریق پاکسازی و حذف مناطق مسلمانان نشین و اتصال این مناطق به جمهوری صربستان موفق گردید. در این دوران بسیاری از شهرها و دهکده های مسلمان نشین منهدم، هزاران تن از ساکنان آنان کشته و یا به مناطق و حریمهای غیر نظامی تحت کنترل نیرو های سازمان ملل کوچ داده شدند و به بهانه پاکسازی نژادی و قومی به هزاران زن و دختر پیر و جوان تجاوز و با اسرای جنگی به غیر انسانی ترین شیوه ها رفتار گردید.  
 در این مدت علیرغم ممنوعیت ارسال اسلحه به طرفهای درگیر در بوسنی اقلیت صرب همواره (حد اقل تا آوریل ۹۳) از کمکهای نظامی و لجستیکی جمهوری صربستان برخوردار بوده و تحریم نظامی عملاً شامل اقلیت مسلمان بوسنی میگردد است. و نتیجه نهائی اینکه در آستانه نشست

سرنجام بوسنی چه می شود؟ آیا توپ ها در یوگوسلاوی سابق خاموش خواهند شد؟ آیا همه این نفرت های انباشته شده، خونریزی ها، زورگوشی ها، خشونت ها از یاد مردم خواهد رفت؟ بشریت در واپسین دهه قرن بیستم آنهم در اروپا انتظار نداشت که ملت و اقوام اینگونه بی منطق و کورکورانه به جان یکدیگر بیفتند و هر آنچه غیر خودی است را دشمن بدانند و بی مهابا آتش در هستی دیگران افکنند.  
 همه چیز با ازهم پاشیدن فدراسیون یوگوسلاوی سابق آغاز شد. درگیری های قومی در مدت کوتاهی به سراسر کشور سرایت کرد. کرواسی توانست به آنچه می خواست، البته با خشونت، دست یابد و در مدت کوتاهی آنچه که خود قربانی آن بود بر سر دیگران آورد. صرب ها، کسانی که بیش از همه در این جنگ نفرت انگیز آتش بیار شدند به چنان انتقام جوشی دست زدند که پایان کار آن بر هیچکس روشن نیست.  
 افکار عمومی جهان بیش از ۱/۵ سال است با روایت جدیدی از این فاجعه، یعنی حوادث بوسنی-هرزگوین روبرو شده است. در جریان این حوادث برای اولین بار محافل بین المللی بویژه جامعه اروپا و سازمان ملل تلاش کردند با توجه به شکست فاحش خود در حوادث پیشین یوگوسلاوی از گسترش درگیری ها جلوگیری کنند. اعزام کلاه آبی های سازمان ملل و تهیه طرح ونس-اون پس از ماه ها تماس و برخورد و بالا و پایین کردن به محور اصلی این فعالیت ها بودند. اما سرسختی صرب های بوسنی همه این تلاش ها را بی اثر ساخت است و شهر های مسلمان نشین کماکان در معرض حملات دائمی آنها قرار دارد. غرب در واکنش ها به سرسختی صرب های بوسنی نسبت به تهیه طرح جدیدی برای مقابله با آنها زده است که از حمایت روسیه و یوگوسلاوی جدید هم برخوردار است. توافق ۲۲ مه در واشنگتن و اعلام بیرونی طرح نشان داد که امید چندانی نباید به پایان سریع این درگیری ها داشت.

هنگامیکه باران موشکی نیرو های متفقین (آمریکا، انگلیس، فرانسه و هم پیمانان منطقه ایشان) بر سر بغداد و دیگر شهر های عراقی می بارید، برخی از ناظرین سیاسی بهار این خوشبختی بودند که: «منبع هر نوع تجاوز خارجی به يك ملت و یا کشور ضعیف و بی دفاع با واکنش شایسته و سریع نظامی، اقتصادی و سیاسی جامعه بین الملل روبرو خواهد شد و سرکوبی نیرو های متجاوز عراقی فقط آغازیست بر این مرحله نوین.» اما سیر بعدی حوادث ناتوانی جامعه بین المللی را در برخورد با بحرانهای منطقه ای و در برخی موارد عملکرد جانبدارانه آنها در داوری و موضع





# قفقاز در آتش

منبع: لوموند دیپلماتیک  
مترجم: سید علی محمد

اوسه تی جنوبی (۱۰۰ هزار نفر جمعیت) که خواستار جدائی از تفلیس و پیوستن به اوسه تی شمالی در چهار چوب فدراسیون روسیه است، به مقابله کشانده است. خود اوسه تی شمالی با اقلیت اینگوش که در سال ۱۹۴۵ به فرمان استالین جا به جا شده بود و از اواخر دهه ۵۰ در پی بازپس گرفتن سرزمین آباء و اجدادی خویش است، درگیر می باشد. و بالاخره جنگ چهارم در آبخازی جریان دارد. این جمهوری خودمختار که در غرب گرجستان در ساحل دریای سیاه قرار گرفته در ژوئیه ۱۹۹۲ اعلام استقلال کرد و اکنون با تهاجم چریکهای گرجی روبروست.

این جنگ ها، از سوی طرفین، با وحشیگریهای ناگفتنی همراه اند، عملیات انتقامی و اقدامات تلافی جویانه یکی در پی دیگری رخ می دهند. قربانیان اصلی این درگیریها غیر نظامیانند. تعداد کشته شدگان به هزاران نفر می رسد و پناهندگان که حدود یک میلیون نفرند در شهر هائی که همه چیز از سوخت و برق گرفته تا خوراک در آن کمیاب است، تجمع کرده اند.

در قفقاز نیز همچون یوگسلاوی، تعصب ملی افراطی در کیش «تفاوت» و دفع «دیگران» تیلور یافته است. متعاقب سقوط رژیم های کمونیستی، آشفتگی سیاسی کنونی موجب شده که «ملت» در مقابل «شهروند» و «حقوق خلقها» در برابر «حقوق فردی و حقوق بشر» قرار گیرد.

برخی گمان می کنند که کافی است، به قول برتولد برشت، به دور درگیریهای این سرزمین های دور دست دایره ای گچی رسم کرد و به بست فراموشی شان سپرد. اینان سخت در اشتباهند. این اختلافات بازتابی است از هرج و مرج کنونی روسیه و مشکلات استعمار زدائی در امپراتوری شوروی سابق و همچنین پاره پاره شدن ارتش سرخ که زراد خانه هایش میان این و آن تقسیم شده و اینان اکنون به جان هم افتاده اند. اما این ارتش می رود که دوباره متشکل شود و هم اکنون به طور گسترده ای در دو برخورد نظامی در جبهه قفقاز حضور دارد: در اوسه تی شمالی و بخصوص در آبخازی که رویارویی اش با گرجی ها خطر درگیری وسیع میان مسکو و تفلیس را در بردارد.

آیا شعله های جنگ در قفقاز مسکو را نیز به آتش خواهد کشید؟

به گفته انجیل در پایان توفان نوح، کشتی نوح بر فراز کوهی در قفقاز به گل نشست. آنجا، پیرمرد کبوتری را پرواز داد که در بازگشت شاخه زیتونی به منقار داشت و این نشانه صلح میان خداوند و انسانها شد. سرزمینی که در آن چنین عهدی بسته شد، به این پیام صلح وفادار نماند و اکنون یک بار دیگر به آتش و خون کشیده شده است بطوریکه چندین درگیری در آن جریان دارد و خطر شعله ور شدن آتش جنگ سراسری تهدیدش می کند. این درگیری ها، چه از نظر تعصب که منشاء اصلی آنهاست (ملی گرایی افراطی، و تنفر قومی) و چه به لحاظ بیرحمی و شقاوت (به اسارت کشیدن و کشتار غیر نظامیان، تجاوز دستجمعی به زنان) یا درگیریهای که یوگسلاوی سابق را به عزا نشانده، مشابهت دارند. چه سری در کار است که وسائل ارتباط جمعی به درگیری های قفقاز توجه چندانی ندارند؟ چرا وزارت خانه های خارجه کشور های بزرگ نسبت به این مسائل غیر فعالانه برخورد می کنند؟ حتی مجمع بین المللی از قبیل سازمان ملل متحد و شورای امنیت و همکاری اروپا هم زحمت چاره جویی برای این جنگ را به خود نمی دهند. بهتر است از سازمانهای بشر دوست سخنی به میان نیاوریم. آیا بشر دوستی هم گزینشگر شده است؟ آیا اقدامات بشر دوستانه تابع پوشش رویداد ها توسط وسائل ارتباط جمعی است یا به اهمیت فاجعه بستگی دارد البته نباید فراموش کرد که درگیریهای قومی عمومیت پیدا کرده و تقریباً به چیز بیش یا افتاده ای تبدیل شده است: هم اکنون ۴۶ درگیری قومی در سرتاسر جهان جریان دارد.

روی برتافتن از قفقاز، از نظر تاریخی بدعت دارد و به طور چشمگیری با توجه خاصی که قدرتهای بزرگ طی جنگ های گذشته در سال های ۷۸ - ۱۸۷۷ و به ویژه ۲۱ - ۱۹۱۴ از خود نشان دادند، تفاوت دارد. علت عمده این بی توجهی کاهش چشمگیر ثروت نفتی این سرزمین است که در گذشته در اطراف باکو یکی از مهمترین مناطق تولید نفت جهان به شمار می رفت.

در حال حاضر چهار درگیری در این منطقه جریان دارد که روسیه به نوعی در آنها درگیر است و ایران و ترکیه با اهمیت خاصی آن را دنبال می کنند. قدیمی ترین درگیری، ارامنه و آذری ها را بر سر حاکمیت بر قره باغ علیا رودر روی هم قرار داده است. برخورد دیگر، گرجستان را با جمهوری کوچک خودمختار

رنوس توافق واشنگتن که بنام «برنامه عمل مشترک» در روز شنبه ۲۲ ماه مه ۱۹۹۲ بین وزرای خارجه آمریکا، روسیه و کشور های اروپائی در مورد بوسنی-هرزگوین به تصویب رسید.

۱ - ادامه کمک های انسانی به قربانیان جنگ

۲ - اعمال محاصره اقتصادی علیه فدراسیون یوگسلاوی (سربستان و مونته نگرو)

۳ - نظارت بر بسته شدن مرز های جمهوری سربستان بر روی نیرو های صرب بوسنی

۴ - اقدام در جهت بوجود آوردن مناطق حریصهای امنیتی در بوسنی از طریق سازمان ملل متحد در این مورد وزیر امور خارجه آمریکا اعلام میدارد که آمریکا تمایلی به اعزام نیرو (زمینی) به بوسنی ندارد ولی چنانچه سازمان ملل بخواهد آمریکا میتواند نیرو های حمایتی به منظور ایجاد پوشش هوائی برای نیرو های سازمان ملل به منطقه اعزام دارد

۵ - تعدید ممنوعیت پرواز بر فراز بوسنی (اشاره به ممنوعیت پرواز هواپیما ها و هلیکوپتر های صربی است که در گذشته از نیرو های صرب بوسنی در حملات و تعرضات نظامی خود علیه مسلمانان و کرواتها حمایت می کرده اند)

۶ - حمایت از تشکیل دادگاههای برای رسیدگی به جنایات جنگی در بوسنی (۱)

۷ - ادامه شرکت در مذاکرات چند جانبه ای که بتواند به استقرار یک صلح پایدار در بوسنی بیانجامد

۸ - اختار به جمهوری کرواسی مبنی بر اینکه هر نوع کمک این جمهوری به کرواتهای بوسنی میتواند منجر به اعمال تحریمهای بین المللی علیه کرواسی گردد

۹ - حمایت از ادامه حضور و تقویت نیرو های مستقر در جمهوری مقدونیه

طرح جدید کشور های غربی به معنای پایان توهم نسبت به اثربخشی اهرم های بین المللی در شرایط نوین است. مردم یوگسلاوی سابق، اقلیت های ملی و قومی قربانیان جنگ کورکورانه ملی و درگیری های قومی هستند که پایان آنها بر هیچکس روشن نیست. تجربه یوگسلاوی نشان داد که پاشاندن بذر کینه ملی، برافروختن آتش قومی گری افراطی چه نتایج هولناک و غیرقابل جبران به بار خواهد آورد. در قلب اروپا چه ناهمگونی اساسی مشاهده می شود: از یکسو کساتی برای یکی شدن، برای برداشتن مرز ها، برای کم رنگ کردن نام و نشان ملی و حتی دولت ملی تلاش می کنند و کسان دیگر درست برای ایجاد مرز های جدید، برای بیرون راندن غیرخودی، برای قوم و گروه و ملت خود و علیه دیگران از هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند.

\*\*\*\*\*  
۱) شورای امنیت سازمان ملل در زمانی که این نوشته تنظیم می شد رأی به تشکیل اولین دادگاه در لاهه داد. این دادگاه دارای ۱۱ قاضی و یک دادستان خواهد بود.

## برای نمایندگان مجلس مسئله ای بنام زن در ایران وجود ندارد!

فرخنده

مسئله رد طرح تشکیل کمیسیون ویژه امور زنان توسط اکثریت مجلس شورای اسلامی و بحث های انجام شده حول آن در واقع یکی دیگر از مواردی است که تحلیل پیش گفته را قوت می بخشد.

لازم به تذکر است که در این نوشته آگاهانه از پرداختن به اهمیت اصل قضیه یعنی لزوم ایجاد نهاد هائی ویژه زنان در دل مراکز قدرت و تصمیم گیری، پرهیز شده، زیرا این خواست به معنی شرکت سازمان یافته تر و متشکل تر اندک زنانی است که به این مراکز راه یافته یا می یابند، و در جهت بهره گیری کامل از نیرو و توان اندکشان برای دفاع از حقوق پایمال شده خود و هموعانشان بوده و موجب حفظ و گسترش بهتر و سریعتر موقعیت های بدست آمده میشود. از این رو خواستی نیست که تنها نیروی مقابلش نظام جمهوری اسلامی باشد، بلکه در مسیر بحث و گفتگو و تلاش عملی در جهت تحقق کلیه ساختار ها و نهاد های اجتماعی و از جمله سازمانها و احزاب سیاسی را با توجه به ساختمان و فرهنگ مسلط مرد سالارانه شان، در برابر خود داشته و مخاطب قرار میدهد. لذا برخورد به آن، نوشته ای جامع تر و مفصل تر را می طلبد که بهتر دیده شد که به فرصتی دیگر موکول گردد.

### طرح الحاق کمیسیون ویژه امور زنان به سایر کمیسیونهای مجلس شورای اسلامی:

طرح تشکیل کمیسیون ویژه امور زنان که توسط ۹ نفر نماینده زن و تعدادی از نمایندگان مرد به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد شده بود، در شور اول، در جلسه ۷۱/۱۰/۲۷ مورد بحث و بررسی نمایندگان قرار گرفت و به تصویب نرسید.

این طرح که خواهان الحاق یک تبصره به ماده ۴۲ آئین نامه داخلی مجلس در زمینه افزودن کمیسیتی در امور زنان به کمیسیونهای ۲۵ گانه پیش بینی شده در قانون بود، ابتدا جهت بررسی و تنظیم به کمیسیون تدوین آئین نامه داخلی ارجاع و پس از یک هفته بحث و گفتگو با اکثریت آراء اعضای کمیسیون عیناً بهمان صورتیکه از جانب خانها پیشنهاد شده بود، مورد تصویب به مجلس جهت تصمیم گیری نهائی واگذار گردید. طرح فوق بصورت تبصره دیل تنظیم و به مجلس پیشنهاد شد.

«کمیسیون ویژه ای جهت رسیدگی به مسائل مربوط به امور زنان تحت عنوان کمیسیون ویژه امور زنان به کمیسیونهای فوق اضافه میگردد.

تعداد اعضاء کمیسیون ویژه حد اقل هفت نفر و حد اکثر سیزده نفر خواهد بود.

عضویت اعضاء کمیسیون مزبور که از نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی تشکیل میگردد در کمیسیونهای دیگر مجلس شورای اسلامی بلامانع است.»

در گزارش مخبر کمیسیون تدوین آئین نامه داخلی مجلس (محمد رضا باهنر) به مجلس شورای اسلامی پیام این طرح چنین ارائه میشود که با توجه به حضور ۹ نماینده زن در مجلس دوره چهارم و با تکیه بر این نکته که برای «نخستین بار این تعداد زن به مجلس راه یافته اند، بنا براین زنان انقلابی کشور انتظار ویژه ای از مجلس شورای اسلامی به صورت اعم و از خانها بطور اخص دارند. ایشان در ادامه تأکیدی می کنند که این مسئله بدان مفهوم نیست که تا بحال کسی در فکر مشکلات زنان نبوده، بلکه بصورت یکنواخت و به صورت مادی در لوائح و طرحها نبوده است و این مسئله ضرورت را ایجاد میکند که اگر طرحی، لایحه ای در

مقدمه:

در میان حوادث سیاسی و اجتماعی یکی دو سال اخیر کشور، جنب و جوش و حرکتی که در زمینه مسائل مربوط به زنان به چشم میخورد، توجه هر ناظر علاقمند و بویژه زنان ایرانی را بخود جلب می نماید.

برگزاری سمینار ها و کنفرانسها در داخل و خارج، افزایش نسبی نشریات و مجلات ویژه خانها آتهم با مضامین سیاسی، اجتماعی بخصوص در زمینه مسائل زنان، تشکیل سازمانها و ارگانهای زنان، وابسته به مراکز قدرت نظیر «دفتر امور زنان» با سرپرستی مشاور ریاست جمهوری در امور زنان، کمیته اشغال شورای فرهنگی - اجتماعی زنان وابسته به شورای انقلاب اسلامی و یا تخصیص نهاد هائی در داخل سازمانها و ادارات دولتی برای رسیدگی به امور زنان، همگی دال بر این امرند.

علاوه بر زمینه های فوق، طرح موضوعات متعددی در رابطه با مشکلات موجود در جامعه که بسیاری از آنها مستقیماً در ارتباط با سرنوشت حقوقی، اجتماعی و خانوادگی زنان قرار میگیرند، نظیر طرح اصلاح مقررات مربوط به طلاق، لایحه تأمین زنان و کودکان بی سرپرست و بد سرپرست، طرح کمیسیون ویژه امور بانوان در مجلس شورای اسلامی و یا تعیین سیاستهای اشتغال زن در جمهوری اسلامی توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی، نه تنها بیانگر این واقعیت است که معضلی بنام مسئله زن همچنان بصورت عظیم و گسترده در عرصه های مختلف اجتماعی و خصوصی پابرجاست و ابعاد آن در مقایسه با گذشت نه تنها کاهش نیافته بلکه با شتاب بارز نکردهی رو به افزایش است. همچنین این امر مبین این است که درجه فشار و میزان سنگینی بار مشکلات زنان بر پیکر جامعه و بخصوص خود زنان بقدری است که دیگر قابل سرپوش گذاشتن یا نادیده گرفتن نیست. زنان در برابر این شرایط بیش از پیش به رفتاری خارج از معیار ها و ارزش های رژیم روی می آورند. این امر رژیم را در موقعیت ویژه ای قرار میدهد. از یک سو پایبندی به اصول و فرامین لایتغیر اعتقادی و ایدئولوژیکی و اصرار در اجرای مو بموی آنها که بصورت اجتناب و انکار ناپذیری باعث تعدید آزادی و پایمالی هر چه بیشتر حقوق زنان و منجر به تغییر فرم و نحوه زندگیشان بخصوص در میان اقشار میانی و بالائی جامعه شده و از این رو رژیم جمهوری اسلامی را در مواجهه با مقاومت گسترده این قشر عظیم در مقابل این تحولات و تغییرات اجباری رو به عقب و شیوه های سرکوبگرانه آن می نماید و در اشکال گوناگون موجب درگیری پیوسته رژیم با زنان در موقعیتهای و مکانهای مختلف میگردد. از سوی دیگر از آنجا که این مقاومتها بصورت غیرسیاسی، غیرسازمانی و غیرمتشکل، اما برگرفته از خواستهای فردی توده عظیمی است، لذا تنها شیوه سرکوب و زور و خشونت علیرغم بکارگیری وسیع و شدید، کافی نیست و رژیم مجبور به استفاده از طرق دیگر نظیر «تبلیغ»، «ارشاد» و «کار فرهنگی» بطور گسترده ای می نماید.

از همین رو بررسی و تحلیل برخورد ها، بحث ها و مصوبات و اقدامات در ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی مشخص میسازد که انعکاس مشکلات اجتماعی زنان و فشار های ناشی از آن در قالب طرحها و لوائح در سطوح بالائی مراکز قدرت در واقع نه دلشغولی جمهوری اسلامی و نمایندگان آن در قبال این مشکلات در جهت حل آنها بلتف زنان، بلکه بیشتر به منظور بهره برداری از جنبه های تبلیغی امر و در نهایت کنترل و متوقف ساختن هر حرکت و جنبشی در خارج از چهار چوب مورد قبول نظام حاکم در میان این توده عظیم ناراضی است.



کمیسوینهای تخصصی مورد رسیدگی قرار میگیرد کمیسیون امور زنان هم بتواند بصورت فرعی در رابطه با آثار آن قانون در رابطه با خواهران فکر بکند، بحث بکند، تبادل نظر داشته باشد و نظرات کارشناسی خودش را به مجلس ارائه دهد.

این طرح جمعا ۱۰ نماینده (۵ موافق و ۵ مخالف) مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. در میان موافقین ۲ نماینده زن یکی خانم مریم بهروزی و دیگری خانم نوبخت برای ارائه دلایل خود در دفاع از این طرح وقت گرفته بودند که خانم نوبخت وقت خود را به یکی از نمایندگان موافق مرد واگذار نمود.

### گوشه هائی از سخنان نمایندگان و محور های اصلی برخورد به طرح پیشنهادی:

در برخورد به مجموعه سخنان و دلایل نمایندگان مخالف با این طرح اگر بخواهیم مطالب مطرح شده را جمعیندی کنیم، سه محور اصلی که عمدتاً پایه های اساسی مخالفت اکثریت نمایندگان مخالف را تشکیل میداد برجستگی مییابند.

۱ - گرفته شدن وقت زنان نماینده؛ تقریباً تمامی مخالفین در این نکته متفق القول بودند که با تشکیل این کمیسیون خانمهای نماینده وقتشان «بیهوده» گرفته شده و فرصت نمی کنند در کمیسیونهای تخصصی شرکت کرده و در نتیجه این کمیسیونها از «کمالات» و «علم» و «دانش» آنها محروم میشوند.

«ما خوشبختانه در ایندوره با تعداد نسبتاً زیادی خواهر در مجلس مواجه هستیم. با خوش فکری این خواهران و نظرات بسیار خوبی که در بخشهای مختلف مملکتی در مسائل اقتصادی، در مسائل فرهنگی میدهند، اگر این کمیسیون بخواهد تشکیل بشود، با نوع تعهد چیری ایجاد میکند که دائماً در این کمیسیون و در مورد مسائل خاصی که معلوم نیست ارتباط داشته باشد با مسائل مختلف مملکتی یا نه؟ وقتشان تلف شود.»

حبیبیان (مخالف)

«اولاً خواهرانی که در مجلس هستند دارای تخصصهای مختلفی هستند و هر کدام در رشته های مختلف، در کمیسیون می توانند مفید باشند. اگر اینها همه بخواهند در يك کمیسیون جمع بشوند، دیگر وقتی برای شرکت در کمیسیونهای تخصصی پیدا نخواهند کرد.»

رضوانی اردکانی (مخالف)

علیرغم نقطه نظرات فوق چالپ توجه است که نه تنها هیچکدام از نمایندگان چه مخالف و چه موافق حتی یکبار هم بعنوان نمونه به مشکل اصلی در این رابطه یعنی ناچیز و نازل بودن تعداد چنین زنان «متخصص» و «کاردانی» در مجلس شورای اسلامی اشاره نکرد، بلکه بسیاری از آنها مانند آقای حبیبیان بارها «تعداد نسبتاً زیاد» زن در ایندوره قانون گذاری را مورد تنجید و تعریف قرار داد.

۲ - وجهه تبلیغاتی و تاثیرات ذهنی تشکیل این کمیسیون؛ جنبه های تبلیغاتی و تاثیرات این کمیسیون بر روی افکار عمومی در داخل و خارج کشور بویژه در میان مخالفین جمهوری اسلامی و کشورهای غربی، یکی دیگر از نکات محوری بحث های نمایندگان بوده و شدیداً ذهن نمایندگان مخالف را بخود مشغول نموده بود.

«عکس آنچه که برادر ارجمند مان فرمودند، انعکاس جهانی و اجتماعیش در جهت مقابل است، یعنی آنها میگویند زنها را دارند منزوی میکنند، اتاق انتظار جداگانه ای در مراکز عمومی داشته باشند، جای آنها را در اتوبوس جدا میکنند، در مجلس هم مرکز قانون و قانونگذاری آنها را دارند جدا میکنند، اصلاً اینها میخواهند زنان را منزوی بکنند. انعکاس و تبعات جهانی و اجتماعی داخل کشور عکس آن است.»

حسین ایرانی (مخالف)

«تشکیل کمیسیون ویژه مشکلی را حل نمی کند بلکه حالت جدائی و انزوا در اذهان مطرح میشود.»

رضوانی اردکانی (مخالف)

«تبلیغات دشمنان، هیچگاه علیه ما قطع نخواهد شد و اگر يك طرف قضیه می گویند حرکت مثبتی انجام داده، متوجه باشید که طرف دیگر آن در سطح جهان اینطور انعکاس دارد که بالاخره فشار ها دارد اثر خودش را میگذارد و این بیان این فعالیت که تا

بحال نبوده حالا دارد چنین میشود. در این تبلیغات آنطرف قضیه را هم در نظر بگیرید. یعنی يك طرفش مثبت است، يك طرفش منفی است.»

دکتر امین لو (مخالف)

در میان نمایندگان موافق نیز چنین برخورد هائی به چشم می خورد:

«شما الان گروههای دوستی دارید که نیرو ها را به کشور های خارج اعزام می کنید. آن وقت اگر کشور های خارج بگویند ما برای خانمها کمیسیون ویژه زنان نداریم شما در ایران اسلامیتان که شمار یکسان بودن زنان و مردان جامعه را میدهد چه کردید؟ چه پاسخی میخواهید بدهید؟ در آنجا چه میخواهید بگویند اگر يك خواهری در آنجا باشد و بگوید ما در ایران اسلامیتان برای اینکه ثابت کنیم زنان و مردان هیچ تفاوتی ندارند يك کمیسیون ویژه ای بوجود آوریم، از نظر تبلیغی حائز اهمیت است. خود شما هم میدانید مگر ما چقدر لوايح در بخش خواهران داریم؟ اینکار از نظر تبلیغی دست شما را پر میکند و به دنیا نشان میدهد که جامعه اسلامی ما برای زنان اهمیت ویژه قائل است.»

(موافق بجای خانم نوبخت)

احمد ناطق نوری

۳ - انکار مشکلات همین، ویژه زنان در پوشش تساوی بین زن و مرد؛ بر خلاف دو زمینه قبلی که به مسئله گره ای وجود مشکلات ویژه زنان در جامعه و لزوم ایجاد ارگانی جهت بدست گرفتن اختیارات قانونگذاری و رسیدگی به مسائل مربوط به آنان، هیچ ارتباطی نداشتند، محور سوم بحثها و نظرات به اصل قضیه باز گشته و در این راستا بیانگر درك غلط نمایندگان از تساوی بین زن و مرد بوده و متشبث شدن به این اصل از جانب آنان در واقع وسیله ای است برای سرپوش گذاشتن بر وجود تبعیض و ناحقی در برخورد به زن در قوانین و روابط موجود بوده که خود نافی و ساقط کننده اصل تساوی بین زن و مرد میباشد.

مخالفین با اتکاء به عام و یکسان بودن قوانین وضع شده و اصولاً رعایت تساوی در احکام و قوانین شرع در مورد زن و مرد، چنین نتیجه می گیرند که اساساً در مورد زنان مسئله ویژه ای وجود ندارد و اگر هم دارد به مسائل مملکتی مربوط نیست؛ بنا براین از نظر آنها وجود کمیسیون ویژه ای مشکل از بانوان مجلس غیر ضروری بوده و حتی برخی از آنان به خانمها توصیه میکنند که اگر مسائل خیلی ویژه است می توانند به «رساله» مراجعه کنند؛ در این زمینه توجه به بخشی از سخنان دو نماینده مخالف بعنوان نمونه خالی از «لطف» نیست.

«با اجازه خواهران و برادران يك نکته ارزشی میخواهم مطرح کنم و آن این است که قرآن کریم برخلاف کتب عهد عتیق و عهد جدید، زن را از جنس مرد میدانند. ما اگر قبول داریم که زن يك عنصر انسانی است و هیچ تفاوتی با مرد جز در بخش ارگانسیم قضیه ندارد، معنی ندارد که يك مجتمع جداگانه آنهم در مجلس، آنهم در حد قانونگذاری برای زنان تشکیل شود. معنی ندارد.»

حبیبیان

«نکته سوم اینکه سؤال می کنم واقعاً کدام خلاء و کدام کمبود قانونی وجود داشته و چه انگیزه و هدفی و چه تنگنا و معضلی را بر زمین داریم که با تشکیل این کمیسیون بر طرف میشود؟ اگر مسائل خیلی ویژه است که به توضیح المسائل باید مراجعه کرد! بعید بنظر میرسد که به يك کمیسیون جدائی به این شکل نیاز باشد... از آن طرف هم ما اگر بیانییم مقررات اسلام را لحاظ بگیریم تمام حقوق لازم را برای اینها در نظر گرفته است.»

حسین ایرانی

با توجه به مطالبی نظیر نقطه نظرات فوق که از اعتقاد نمایندگان مجلس مبنی بر عدم وجود هرگونه کمی و کاستی و نابرابری در برخورد اسلام به زنان و نه اعتقاد بر وجود «تأمین کافی» و «حمایت لازم» از حقوق آنان در چهار چوب نظام جمهوری اسلامی و اصولاً «احترام و ارزش والائی» که زنان از بعد از انقلاب و اعتبار یافتن تمام و کمال مقررات الهی و اسلامی کسب نموده اند، حکایت کرده و مورد توافق نمایندگان چه موافق و چه مخالف بوده، و لذا آنجا که در میان ایشان هیچ شک و شبهه ای در «حمایت» مجلس شورای اسلامی از زنان و درستی و صحت مصوبات آن در مورد آنان موجود نیست، طبیعی است که با چنین اعتقاداتی کمیت استدلال موافقین و بویژه خانمها در حمایت محکم و قاطع از طرح پیشنهادی خودشان لنگ بماند. زیرا اینگونه

اعتقادات مبنای واقعی و معینی در کشور مان نداشته و رجوع به مبنای اعتقادی این مجلس در مورد زنان و مصوبات آن در مورد مسائل قانونی و اصلاً سیاست عمومی جمهوری اسلامی در مورد ایشان و مهم تر از همه تجربه چندین ساله پس از انقلاب در زمینه عقب گرد های آماری حضور زنان در عرصه های مختلف تحصیلی، شغلی، هنری و... و محدودیتهای بیشمار قانونی در همه این موارد خلاف چنین باور ها و تبلیغها را به اثبات رسانده و کاملاً روشن است که موضوع ایجاد کمیسیون متشکل از زنان نماینده برای رسیدگی به نارسائیها و مشکلات زنان و تنظیم قوانینی که پاسنگوی نیاز های آنان و رفع کننده مشکلاتشان باشد، در تناقض با اعتقادات و مبنای نظری و تبلیغاتی چنین نظام و چنین مجلسی بوده، لذا مورد مخالفت قرار گرفته و مواجه با شکست میشود. این نتیجه چندان موجب شگفتی و دور از انتظار اذهان عمومی و بویژه زنان میهنان نبوده و نیست.

موافقین و از جمله خانم مریم بهروزی که در زمینه جنبه های تبلیغی این طرح سستشان از اتواح و اقسام ادله و براهین پر بود و از این زاویه بقدر کافی جهات مورد استفاده و بهره برداری برفع حکومت جمهوری اسلامی را مورد بررسی و مطالعه و بحث قرار دادند، اما در عرصه مهمتر یعنی وجود مشکلات واقعی و مسائل عدیده زنان میهنان برخوردی بسیار کناری و فرعی داشته و در این زمینه حتی تا حد شهلا حبیبی مشاور ریاست جمهوری و رئیس دفتر امور زنان از صراحت بیان برخوردار نمی باشند. خانم حبیبی در مصاحبه اش با مجله «زن روز» در پاسخ این سؤال که مهمترین مشکل زنان چیست، می گوید:

«اما از مشکل خانمها، آنچه در اولویت قرار دارد دادگاههای مدنی خاص است، که اگر در این رابطه آمار خدمتتان ارائه بدهم، خواهید دید که مشکلات در آنجا بیداد میکند.»

وی در توضیح بیشتر همین سؤال ادامه میدهد:

«بزرگترین مشکل ما با قوانین دادگاههای مدنی، یکی نبود قانون، یکی ضعف قانون و دیگری اجرای بد آن است.»

خانم بهروزی بعنوان يك نماینده زن بجای بیان واضح و آشکار این مشکلات بزرگ و برخورد به ریشه های درد و بجای زمینه قرار دادن آنها در توجیه و دفاع از طرح خود مبنی بر لزوم وجود کمیسیون ویژه زنان با چنان احتیاط و ترسی که میداد موجب ناراضائی و عکس العمل شدید آقایان نماینده گردد، مطرح می کند:

«اینبار، لطف خدا و زحمات مردم خوب کشورمان تعداد قابل ملاحظه ای از خانمها به مجلس راه یافته اند و این بیانگر رشد فکری، فرهنگی و سیاسی مردم ماست. اینکه قبول دارند خانمها در مجلس کارائی دارند و توقعی که مردم از زنان نماینده دارند و حتی خود نمایندگان محترم، نشانگر این واقعیت است، یک زن نماینده صرفاً بعنوان یک نماینده نیست که به مسائل مجلس میرسد و در جلسات علنی شرکت میکند در کمیسیونهای تخصصی حضور دارد و نظارت بر حسن اجرای امور دارد، بلکه متوقعند حتماً در مورد خانمها هم اگر مسائلی هست که هست، اینها اقدام کننده باشند و از اینها انتظار میرود که مشکلات خانمها را حل بکنند.»

در اینجا حتی زنی که در شرایط ویژه «انتخابات جمهوری اسلامی حاضر میشود رأی خود را بخودرا بنام خانم مریم بهروزی به صندوق بیاندازد، انتظار دارد که ایشان حد اقل در پاسخ به چنان نظراتی که زنان را برای حل مشکلات «بسیار ویژه شان» به

رساله و توضیح المسائل ارجاع میدهند، با برشمردن گوشه ای از واقعیتهای تلخ و ریشه های واقعی مشکلات، نشان دهند که بدلیل وجود تبعیض و یکجانبه بودن قوانین مگر برفع مردان در زمینه حقوق خانواده بخصوص در قوانین ازدواج، طلاق، نفقه، چگونه هر روزه در اتاقها و راهرو های دادگاههای مدنی خاص مهر سیاه بر سرنوشت هزاران زن تیره بخت ایرانی میخورد. و یا بعلت وجود قوانین ظالمانه ای مثل قوانین ضمانت و سرپرستی کودکان و ولایت قهری چگونه هر روزه کودکان بی گناه بسیاری از اغوش مادران که بار سنگین مطلقه بودن را بر شانه های خود دارند، بدست و بنام قانون کنده شده و به اغوش آینده ای سرد و نامعلوم سپرده میشوند.

ایشان اگر بجای کشاندن صحبت خود به عرصه ای که بیشتر خوشایند روح تبلیغ و تمجید پسند آقایان بوده و بجای اینکه بخش زیادی از دفاعیات خود را به این اختصاص دهند که در قرآن و اسلام به زن بطور ویژه برخورد شده و حتی در مورد «راه رفتنش» در مورد «سختن گفتنش» صحبت شد و همه اینها را نیز نشانه «ارزش والا و ویژه ای» که این شریعت برای زنان قائل است بدانند، اندکی نیز به آمار های دردناک و ضعیف بطور ویژه اسفبار اقتصادی، اجتماعی زنان در زمینه اشتغال و آموزش و پرورش و رفاه عمومی می پرداختند و نشان میدادند که همین واقعیت های ویژه هستند که طی تداوم طولانی و طی قرنها موجب پیدایش شرایط ویژه منفی و مشکلات ویژه روزافزون برای زنان شده اند. و شاید برایشان مقدور میشد در این راستا حد اقل آقای امین لو نماینده مخالف را، که به خانمها توصیه می نمایند که همانگونه که دفاع از این طرح را به مردان سپرده اند از این به بعد هم اجازه بدهند که آقایان از آنها دفاع کنند، در مقابل این توصیه «داهیانه شان» خجل سازند.

حال اگر اینهمه ناروائی و مشکلات و مصیبت ها مسائل مملکتی نیستند، پس بگوئید مسائل مملکتی کدامند؟ یا اگر بی حقوقی و بیدفاعی زن ایرانی که در تک تک روابط اجتماعی و خانوادگی بوضوح قابل رؤیت است، ریشه در تبعیض قانونی نه ظلم فرهنگی و کمی و کاستی روابط مردسالارانه اجتماعی ندارند، پس کیجا باید ریشه درد را یافت و به مداوای آن پرداخت.

اما متأسفانه نمایندگان مجلس و خانم مریم بهزادی نه تنها خود را ملزم به پاسخگویی به چنین پرسشهایی نمیدانند، بلکه آنچنان در بند چهار چوب دگم های خود مبنی بر اعتقاد به «درستی و صحت» آنچه که قرنها حاکم بر سرنوشت زنان بوده و زیربنای فرهنگی، رفتاری و قانونی جامعه را در برخورد به این بخش عظیم انسانی میسازد، اسیرند که ناگزیر در بررسی مشکلات ناشی از آنها در سطح باقی مانده و از ریشه یابی معضلاتی که مستقیماً در تناقض با پایه های اصلی اعتقادیشان قرار میگیرد، گریزانند.

\*\*\*\*

زیرنویس

ماده ۴۲ کمیسیونهای دائمی مجلس شورای اسلامی عبارتند از:

- ۱- آموزش و پرورش
- ۲- ارشاد و هنر اسلامی و وسایل ارتباط جمعی
- ۳- امور اداری و استخدامی
- ۴- امور اقتصادی و دارائی
- ۵- امور برنامہ و بودجه
- ۶- امور نفت
- ۷- صنایع و معادن
- ۸- کار و امور اجتماعی
- ۹- مسکن و شهرسازی و راه و ترابری
- ۱۰- امور قضائی و حقوقی
- ۱۱- امور دفاعی (شامل امور سپاه پاسداران)
- ۱۲- سیاست خارجی
- ۱۳- شورا ها و امور داخلی کشور
- ۱۴- امور بهداشتی و بهزیستی و امداد و تامین اجتماعی و حلال

احمر

- ۱۵- امور پست و تلگراف و نیرو
- ۱۶- امور بازرگانی و توزیع
- ۱۷- امور کشاورزی و عمران روستا ها
- ۱۸- اصل ۹۰
- ۱۹- دیوان محاسبات و بودجه و امور مالی مجلس
- ۲۰- کمیسیون نهاد های انقلاب (از قبیل جهاد، بنیاد مستضعفین و بنیاد شهید)
- ۲۱- کمیسیون سؤالات
- ۲۲- کمیسیون تحقیق
- ۲۳- کمیسیون تدوین آئین نامه مجلس
- ۲۴- کمیسیون ویژه برای بررسی قوانین شورای انقلاب و

قبل انقلاب

۲۵- کمیسیون فرهنگ و آموزش عالی





بدنبال طرح مسئله رابطه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب کونیست اتحاد شوروی و پاسخ روزنامه کار، تعدادی از خوانندگان ما چوبای نظر راه آزادی شدند و در این رابطه مقالاتی نیز به روزنامه رسیده است. واقعیت اینست که ما مدتهاست در نظر داریم بر سر این موضوع و مسائل دیگری با مطلعین و دست اندرکاران سازمان به مصاحبه پردازیم. ما با چاپ یکی از این مقالات رسیده به استقبال این بحث می رویم و امیدواریم در آینده نزدیکتر بتوانیم در همین صفحات نظرات سازمان را هم منعکس کنیم.

## گذار از اعتقادات و دلبستگی گذشته یا احیای آنها

گفتگویی دوستانه با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

محسن حیدریان

چهارچوب تنگ حساسیت گروهی برای هر حرکت سیاسی دمکراتیک می تواند این خطر را بیافریند که در کسب و تولید ارزشهای نوین و دمکراتیک می تواند این خطر را در وزن و اهمیت و تاریخ خود نسبت به ادامه پاسخ روشن در برابر کژاندیشی های پیشین و درس آموزی از آنها بازماند.

بعنوان نمونه نگاهی گذرا به تصویری که این رفقا از سیماي جنبش فدائی و سازمان اکثریت در چند شماره اخیر نشریه کار ساخته اند، گویاست. نشریه کار در شماره ۵۲ خود به مناسبت بیست و دومین سالگرد بنیانگذاری سازمان در چند مقاله و نیز اعلامیه شورای مرکزی سازمان در باره «بنای رفیع جنبش فدائیان خلق»، «شکوفایی حماسه سیاهکل» و «ویژگیهای برجسته و مشترک بنیانگذاران سازمان»، «اراده و ایمان هزاران فدائی» و درباره «جنبش پر افتخار فدائی» و «دستاوردهای آن» با چنان احساسات تند سخن گفته و دلبستگی آتشین بخرچ داده است که هر انسان مستقل و آزادمنشی حتی فکر انتقاد از «حماسه سیاهکل» و «جنبش پر صلابت و پر خروش فدائی» را ارتداد و گناه تلقی می کند. در سراسر این نوشته های تبلیغی و تهییجی متأسفانه کمترین اشاره به سنن نادرست جنبش فدائی از قبیل سکتاریسم، اقتدار گرایی، ماجراجویی اراده گرایانه ای که بیشتر به تشدید تشنج در فضای سیاسی کشور کمک می کرد تا پی افکندن يك ساختار اندیشه دمکراتیک برای آینده، مشاهده نمی شود. رفقا در همین نوشته های خود چند بار تاکید کرده اند که «این جنبش آتشی افروخت که نسلی تازه از مبارزین پدید آورده. ولیکن از کنار این موضوع به سادگی می گذرند که این جنبش محصول شرایط استبدادی و ناهنجاریهای جامعه عقب مانده ای بود که شاید يك اتفاق و یا يك دوستی ساده تعیین می کرد که يك جوان عصیانگر و پرشور به کدام گروه سیاسی انقلابی صرفنظر از مرام و مسلک و اهداف آن جلب شود. در يك خانواده معین می توانست یکی از اعضا به مجاهدین خلق، یکی به فدائی و دیگری به حزب توده و در سالهای اول انقلاب به حزب الله، بسیج و دیگر نهاد های انقلاب اسلامی جلب شود و با روحیه از جان گذشتگی و جانبازی خون خود را با همه وجود در آن راه نثار کند. هنر يك «جنبش با آرمانهای انسانی» در آن سالها که اکثریت مطلق جوانان شهر و روستا به مبارزان دو آتشه و سربازان يك جنبش رادیکال کور بدل شده بودند، هدایت و تجهیز آن در سمت دمکراسی، حقوق بشر و تعادل اجتماعی بود و نه آماده کردن انسانها برای نفی خویش و اقدام به جانبازی. جنبش فدائی بر پایه ایقان، اندیشه و الگو و آرمان آنروزی خود در مبارزه برای سرنگونی شاه بیش از هر چیز به گسترش روحیه جانبازی در راه اهداف خود نیاز داشت و لذا ایجاد روحیه ویژه «فدائی» برای احساس تعلق به این جنبش و افتخارات و شهدای آن و تلقین روحیه فدائی گری و از جان گذشتگی و اراده واحد مهم ترین ابزار تحقق آن اهداف و الگو ها تلقی می شد. دریغ و تأسف در اینجااست که رفقا در همه مقالات و اعلامیه های شورای مرکزی، از سکوی تجارب و درک امروزین نیز همچنان با حساسیت و تعصب عجیبی بر یگانگی خود با همان اهداف و اعتقادات بنیانگذاران جنبش فدائی تاکید می ورزند. رفقا در ارزیابی های کنونی خود

گفتگوی باز و صمیمانه به منظور طرح مشکلات و برای نوزائی و نوسازی چپ دمکرات، همچنان نیاز مهم عناصر تحول جوی متشکل، پراکنده و منفرد چپ کشور ماست. پس از یکدوره مباحث و تحولات شایان فکری که امید های بزرگی را برای موفقیت روند همگرایی نیرو های چپ دمکرات برانگیخت، شاید به دلیل خوش بینی بیش از حد به تأمین و گسترش این همگرایی در کوتاه مدت و دیگر دلایل، روند این گفتگو ها و مشورتها - حد اقل به شکل باز و گسترده آن - بسیار کند و کم اثر گردیده است. خوشبختانه دگرگونیهای بزرگ فکری و گسترش شناخت ها این امکان را برآورده است که مباحث باز و مسئولانه، بدون آنکه طمه ای به روند همگرایی این نیرو ها وارد آورد، ادامه و تعمیق یابد و بویژه سمت اصلی آن متوجه نوزائی و نوسازی فکری و فرهنگی این جنبش، رفع موانع موجود در اینراه و شرکت هر چه وسیع تر روشنفکران و واقعمدان، در این مشورتها گردد.

### زیر سؤال گذاشتن ارزش ها

دوران خلاقیت و نوزائی واقعی اکثر جنبش های گروهی و توده ای بطور کلی پس از فرونشستن التهابات و کورانهای شدید حوادث اجتماعی و پشت سر گذاردن مرحله هیجان آمیز آنهاست. صرفنظر از پیروزی و یا شکست این جنبش ها، این آرمانگرایی عصیان و اراده گرایی و حرکات محترمانه اولیه آنها نیست که نوزائی فکری و فرهنگی بدی را بیار می آورد. درست برعکس مورد سؤال قرار دادن ارزشها و الگو های کلاسیک و سنتی، تضعیف روابط و ضوابط درون گروهی و رهائی انسانها از ایمان آتشین و اعتقاد به اعمال مقدس است که زمینه ساز نوزائی و بازاندیشی می گردد. ولیکن تحقق این تحول روندی بسیار طولانی و دشوار است. هراس از ورود به مرز های ناشناخته، نبود تجارب و معیار های نوین و بخصوص زمینه های اجتماعی و فرهنگی بسیار قدرتمند و عامه پسند ارزشهای محافظه کارانه، گروهی را از ادامه راه باز می دارد. گروهی مجدداً به اصل خویشتر باز می گردند. کسانی بر همان ارزشهای کلاسیک و سنتی بعنوان مطمئن ترین و نقد ترین پشتوانه موجود تاکید می ورزند و بخشی نیز ضمن پذیرش تحولات معینی، همچنان ارزشهای «ویژه» خود را به دنبال می کشند و یا منوگرایی را به مفهوم حفظ و اشاعه مجدد آنها می پندارند و در سمت احیای تاریخ، ادبیات و سنتهای ویژه فرد تلاش می ورزند.

### بختک «فدائیسیم»

تصور می کنم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بعنوان یکی از نیرو های تحول طلب چپ با وجود همه تلاشهای مثبت در سمت نوگرایی، متأسفانه به علت حساسیت و تعصب گروهی برای حفظ و تقویت فدائی گری و تلاش در راه داغ نگهداشتن کوره «رنج و رزم فدائی» و روحیاتی که مربوط به دوران پیدایش و فراز جنبش فدائی بوده است، تا حد زیادی از ادامه نقش سازنده در راه نوزائی فکری و فرهنگی چپ دمکرات بازمانده است.

درباره «تاریخ پرافتخار جنبش فدائی» صاف و ساده فراموش می کنند که آن جنبش هایی که بنام آزادی و عدالت در برابر بیدادگران قد علم می کنند، ولی آزادی فردی را در نبرد مرگ و زندگی با نظام چپار حاکم بی ارزش تلقی می کنند، به قول روبسیگر تنها «استبداد آزادی علیه چپاری و ظلم را در پی می آورند».

### میراث فدائی

پیگیری در پاسداری از میراث و نام و تاریخ جنبش فدائی اخیراً مساله را تا حد منازعه سازمان اکثریت با يك شاخه دیگر از جنبش فدائی کشانده است. شماره ۵۷ کار در پاسخ به نشریه اتحاد کار ارگان سازمان فدائی که سازمان اکثریت را به انحصار طلبی در میراث داری جنبش فدائی متهم کرده از جمله پس از تاکید اینکه از ۹ سال حیات تاریخی خود یعنی فاصله سالهای ۴۹ تا ۵۸ صرف نظر نمی کنیم یادآور شده است که: «آیا آنهایی که دیگران را به انحصار طلبی متهم می کنند خود در این سودا نیستند که یگانه میراث دار جنبش فدائی معرفی شوند؟... اگر ما نست از بزرگداشت این روز و بنیانگذاری جنبش فدائی برداریم، اغراضی از این نست می تواند برآورده شود.» نشریه کار در پایان به شاخه دیگر فدائی انتقاد کرده است که: «متأسف می شویم وقتی می بینیم بزرگداشت این روز در نشریه اتحاد کار با چه سهل انگاری و کم توجهی روبرو می شود.» موضوع بحث ما البته نه دخالت در اینگونه مشاجرات گروهی، بلکه تاکید بر این مطلب است که سازمان اکثریت بعنوان يك نیروی چپ دموکرات به همان میزانی که به تاریخ و میراث و عرق فدائی خود دل بستگی و تعصب نشان میدهد، از میزان توان خود در حفظ پیوند با نیرو های وسیع آزاد اندیش و روشنفکر می کاهد و امر نوزائی فکری و پویندگی خود را با مشکلات چدی تر روبرو می کند. زیرا تفکری که سنتها، تاریخ، پیمانها و بنیانگذاران سازمان را مبدل به چنان ارزشهای ویژه ای می کند - که تازه اساس آنها هم مورد تردید بخش بزرگی از فعالین سابق همان جنبش است - تنها می تواند در کوتاه مدت احساس قدرت معینی پدید آورد که تنها کارائی آن غلبه بر احساس بی هویتی فکری، سیاسی در میان رهروان معین ثابت قدم و «رزمجوی فدائی» باشد.

بدون تردید سنتهای مثبت گذشته می تواند اکنون نیز میراث مشترک همه نیرو های چپ و آزادیخواه ایران باشد. و لیکن خواست پی ریزی فکری، سیاسی و فرهنگی جنبش نوین و وسیعی که تقریباً در همه موارد با آنچه که در سابق در جنبش چپ و از جمله در جنبش فدائی رایج بوده، یکی متفاوت است.

### تصویر اغراق آمیز

در دورانی که خروشچف بر سراسر خاک شوروی سابق حکومت کرد يك قواره از بهترین پارچه های زیبا را به عنوان هدیه دریافت کرد. او که می خواست از آن پارچه لباسی برایش بدوزند سرشناس ترین خیاط شوروی را که برنده نشان «لنین» بود، احضار کرد. خیاط گفت که این قواره پارچه برای پوشاندن پیکر تنومند رفیق دبیر کل حزب کمونیست شوروی کافی نیست. نه وعده و وعید، نه تهدید توانست خیاط را به دوختن لباس وادارد. خروشچف بناچار خیاط دیگر و سپس چندین خیاط دیگر را برای دوختن لباس احضار کرد. ایشان هم نتوانستند کاری بکنند. خروشچف به این نتیجه رسید که خیاط های روسی همگی موذیک و ساده لوحند و کاری از سستشان ساخته نیست. وی مجبور شد به بهترین خیاط لندن مراجعه کند. خیاط انگلیسی هم گفت کاری از نستش ساخته نیست. به دوزنده اسپانیایی و ایتالیایی هم مراجعه کرد. و ایشان هم از عهده برنیامدند. سرانجام يك دوزنده گمنام در نقطه ای دور افتاده از رومانی یافت شد که به مسکو آورده شد و ظرف سه روز بدون هیچ کار استثنائی، یکدست لباس فاخر دوخت که درست به اندازه تن خروشچف بود. خیاط رومانیایی يك مبلغ درشت و چندین نشان گرفت و رهسپار روستایش شد که ساکنان آن چون قهرمانی از او استقبال کردند و از او پرسیدند: چطور موفق شدی؟ این کار خیلی آسان بود. اندازه های واقعی اش را گرفتم...»

این حکایت درباره بسیاری از گروههای اجتماعی، احزاب و شخصیتهای سیاسی کشور ما صدق می کند. نست بالا گرفتن خود و اصرار بر ارائه سیما و تصویری غلو آمیز و ممتاز از خود برای ما کم مشکل نیافریده است. از یاد بردن اندازه های واقعی خود هم می تواند به دوستی ها و دشمنی های بیهوده و هم به روشهای نابخردانه و سهل انگاریهای نابجا منجر شود. اتوریته گرای، تنفر، زیاده روی و پدر سالاری همه از همین منبع مایه می گیرند و پایداری این روحیات نیز لزوماً رابطه مستقیم و تنگاتنگی با

ایدئولوژی و مرام ندارد.

آنچه که در این مورد به بحث کنونی مربوط می شود می توان گفت که سازمان اکثریت در زمینه غلو در نقش و اهمیت گروهی خود، چندان واقع گرا نمی نماید. نشریه کار در شماره ۴۵ خود به مناسبت دوازدهمین سالگرد نشریه از جمله، تاکید می ورزد که «کار... حلقه پیوند فکری و سیاسی هزاران فدایی در سراسر کشور و اقصی نقاط جهان است.» که نیازی به شرح ندارد.

شورای مرکزی سازمان در پیام تقدیر خود به مناسبت برگزاری جشن سالگرد تاسیس جنبش فدائیان خلق به هم رفقا و دوستان سازمان از همه رفقای که «در نقاط مختلف جهان» این «سنت بیست و یکساله» را گرامی داشتند، آرزو کرده است که «این سنت دیرپا را در ایران آزاد و دموکراتیک با شکوه هر چه تمام بزرگ دارند.» کار در مقاله دیگری در تحلیل از رفیق شهید جزئی پس از تاکید بر نقش وی بعنوان «رهبر فکری جنبش چپ نوین» می نویسد که «فقدان رهبری او امروز هم در جنبش چپ ایران احساس می شود.» درباره آثار وی نوشته اند. «در راستای تمهیز این جنبش به يك برنامه مدون و منطبق با شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران... توانست با تجزیه و تحلیل دقیق رویداد های سیاسی، پاره ای از وقایع سیاسی و آینده سیاسی برخی از نیرو های اجتماعی را پیش بینی کند» چنین ادبیاتی جلوه دیگری از احساسات پرشور فدائی گری است که کمترین زیان آن نادیده گرفتن و تصفیه اراده انسانها و قدرت تشخیص و موجودیت مستقل و قائم بذات افراد است، در زمانه ما تنها افراد خوش باور که دل بستگی شدید به سبعل های گذشته و شعار ها برایشان ستون فقرات تلقی می شود، می توانند از منابعمی همچون القاب و عناوین غلوآمیز کسب قدرت کنند. پایداری عرق فدائی و بروز آن از جمله در شکل اغراق آمیز در نقش و اهمیت خود در عین حال می تواند این تصور را بیافزیند که رسوبات سناریوی «ثقل فدائی» که مدتها الگو و راهنمای حرکت شاخه دیگری از جنبش فدائی موسوم به سازمان فدائیان خلق ایران بود و خود نیز در اواخر آنرا کنار گذاشتند به شکل اعلام نشده آن در سازمان اکثریت ادامه حیات میدهد. مطابق این سناریو قرار بود که جنبش فدائی محور و کانون اصلی جنبش چپ و دموکراتیک ایران گردد و یا دست کم تا آنجا که ممکن بود اعمال اتوریته کند.

### «مساعدهتهای حزب میزبان»

«فدائیسیم» و بدنبال آن طرح ارزشهای ویژه گروهی قید و بند هایی را برای سازمان اکثریت آفریده که مانع از نقادی صریح گذشته و پاسخ روشن درباره کژرویهایی پیشین است. دفاع سازمان اکثریت از مناسبات خود با حزب کمونیست شوروی سابق از آن نمونه هایی است که در این میان جای تأمل و مکت بسیار چدی دارد.

شماره ۴۹ کار در پاسخ به «مسکو نیوز» که جنبه های گوناگون روابط سازمان با حزب کمونیست شوروی سابق را برملا کرده بود، موارد مختلف این روابط - به استثناء دریافت مالی - را بعنوان «مساعدهتهای حزب میزبان» مورد دفاع جانانه قرار داده است.

کار همچنین نوشته است: «این مناسبات بر پایه اشتراک دو نوع نگاه به جهان و جامعه، نحوه تحول آنها و وصول بشریت و همه ملتها به نظامی عادلانه و بری از استثمار بوده است.» به عبارت صاف و ساده سازمان اکثریت انترناسیونالیسم پرولتری را که حتی با بسیاری از مطالب نشریه کار درباره ماهیت حزب کمونیست شوروی سابق و مقاصد خانمان بریاد ده این مناسبات، در تناقض آشکار است، مورد تأیید قرار داده است. رفقای سازمان حتی يك کلمه اشاره نکرده اند که در این مناسبات نابرابر فیل و فنجانی حد اقل از دیدگاه «حزب میزبان» تنها چیزی که مطرح نبوده، منافع ملی ایران و امر دمکراسی و حقوق بشر بوده است. هر خواننده بی طرف نشریه کار دست کم انتظار دارد که نظر انتقادی سازمان درباره این روابط انترناسیونالیستی و پایه های فکری آن بعنوان یکی از ارگان مهم کژرویهایی گذشته در برخورد یکسوزگانه به مسایل جهانی، نیرو های ملی و غیره را درست در همانجایی که خبرگزاری «مسکو نیوز» و جمهوری اسلامی قصد «انتقام جویی» دارد، بشنود. بشنود. فتنظری از جنبه های فکری و نظری مسئله، سازمان اکثریت تا همین امروز نیز متأسفانه درباره تجزیهات عمیقاً دردناکی که بخشی از رهبری و فعالین آن در دوران اقامت در شوروی سابق دارند، مطلب زیادی منتشر نکرده است. از جمله تلاش شبانه روزی کارمندان ریز و درشت «حزب میزبان» برای شکار و بهره برداری اطلاعاتی و امنیتی سازمان مخوف ک. گ. ب از میان فعالین پرشور فدائی شاهدان و ماجرا های اندوهبار کمی ندارد. در اینجااست که خصمت محافظه کارانه تابوی «فدائیسیم» علیرغم «تاریخ حماسی و تیرد بی پاکانه



## در حاشیه قطعنامه مجلس اروپا

ب. ا. مهرداد.

در مقاله «تنش جمهوری اسلامی و جهان اوج می گیرد» (راه آزادی شماره ۲۶)، در جریان ذکر مواضعی که نهادها و مجامع حقوق بشر در موضوع نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی اتخاذ کرده اند، از جمله به قطعنامه مجلس اروپا اشاره شده بود. در زیر نویس قید شده بود که در این قطعنامه «متاسفانه اشاره نادرستی به مسأله جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک شده است». همانجا قول داده بودیم که جداگانه به آن بپردازیم.

موضوع از اینقرار است که مجلس اروپا در قطعنامه مشروحی (۱۲/۰۲/۸۲)، که اساساً تحت عنوان «قطعنامه در باره تسلیحات ایران»، به این موضوع و مسائل مربوط به نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی پرداخته شده است، قسمتی را به مسأله سه جزیره اختصاص داده است.

پدو این بندها را ذکر می کنیم:

بند ۳ - پارلمان اروپا «با تاکید بر تداوم سیاست خارجی تجاوز کارانه ایران و یادآوری اینکه، دولت های خلیج، اشغال جزایر تنب و ابوموسی توسط نظامیان ایرانی را که به امارات متحده عربی تعلق دارند، محکوم ساخته است»، و در ماده ۶ چنین حکم می شود: «مجلس اروپا از اعلامیه ۸ و ۹ سپتامبر شورای همکاری خلیج مبنی بر اظهار نگرانی عمیق آنها در برابر اشغال جزایر تنب و ابوموسی، که تخطی به حاکمیت و تمامیت ارضی یکی از اعضاء آن و به مخاطره انداختن امنیت در منطقه می باشد، پشتیبانی می کنند!» در مقاله «جنجال بر سر ابوموسی»

طرح اولیه از آن یاد شده است. يك بار از «اپوزیسیون مجاهد» صحبت می شود و بار دیگر در «پشتیبانی از پیام مسعود رجوی برای... سخن به میان آمده، که بنا به نمونه های موجود، نشانگر نوع قطعنامه هائیت است که معمولاً این سازمان مبتکر آنها بوده است. ما بدون اینکه سازمان مجاهدین خلق را مسوول طرح این دو ماده درباره سه جزیره بدانیم و به ویژه با عنایت به این امر که در طرح اولیه موضوع سه جزیره مطرح نشده، مع هذا علاقمندیم بدانیم موضع سازمان مجاهدین درباره قطعنامه مجلس اروپا در آن قسمت که مربوط به جزایر تنب و ابوموسی می شود، چیست؟ و اگر علیه این بخش از قطعنامه مجلس اروپا موضع گرفته اند، ما را مطلع سازند. به ویژه انتظار ما آنست که سازمان مجاهدین خلق با توجه به تفویضی که در میان نمایندگان مجلس اروپا دارد و از امکانات تبلیغاتی گسترده ای برخوردار است، مجلس اروپا را نسبت به واقعیت مسأله روشن سازد و آنان را به اصلاح موضع نادرستی که اتخاذ کرده اند، ترغیب کند.

این قطعنامه بار دیگر نشان میدهد که تا چه حد سیاست های تحریک آمیز جمهوری اسلامی در مقیاس جهانی، به انزوای جمهوری اسلامی و کاهش اعتبار بین المللی ایران منجر شده است. ما در مقاله «جنجال بر سر ابوموسی» مسئولیت سران جمهوری اسلامی را بخاطر ایجاد بیهوده مجاری ابوموسی نشان دادیم. افکار بین المللی به خاطر جنبه های منفی و ضد انسانی جمهوری اسلامی، ایران را با رژیم حاکم بر آن یکی گرفته و بخاطر خصومت با جمهوری اسلامی، علیه ایران و حاکمیت ملی آن اقدام می کنند.

باشد که این اعلام موضع مجلس اروپا و هشدار های جدی تر دیگری که از سوی زمام داران کشور های بزرگ جهان و منطقه به حاکمان جمهوری اسلامی داده می شود، سردمداران جمهوری اسلامی را به تجدید نظر بنیادی در سیاست خارجی و نیز روش دولتمداری در داخل کشور، مجبور سازد.

(راه آزادی شماره ۲۶)، بر اساس داده های تاریخی که تکرار آنها را زائد می دانیم، نشان دادیم که این جزایر به ایران تعلق داشته و طبق قرار دادی که در سال ۱۹۷۱ منعقد شده است، چگونگی حاکمیت ایران بر سه جزیره و تقسیم سرزمین ابوموسی بر اساس دو سوم (ایران) و یک سوم ساکنان عرب برای اقامت و رفعت و آمد، مشخص گردیده است. امارات متحده عربی که بنا بر گفته يك دیپلمات انگلیسی بر اساس يك خط کش و يك مداد خلق شده است، بعد از این تاریخ به وجود آمده و به زحمت بیست سال از عمر آن می گذرد.

متاسفانه معلوم نیست مجلس اروپا بر اساس چه اطلاعاتی و نفوذ چه مقامات و کدامین نیرو های سیاسی، چنین اغوا شده و به خود اجازه داده است اینگونه سبک سرانه در چنین مسائلی اظهار نظر کند و به داوری بنشیند. مخالفت و خصومت ما با جمهوری اسلامی، نباید چشم نیرو های اپوزیسیون ایرانی را در برابر اقداماتی که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را به مخاطره می اندازد، در برابر نقشه ها و اندیشه های شیطانیه که از خارج طراحی می شود، ببندد و به سکوت وا دارد. ما در برابر سرنوشت ایران مسوولیت داریم و نباید نسبت به آن بی طرف بمانیم. زیرا رژیم های می آیند و می روند اما آنچه باقی می ماند و باید بماند، ایرانیست.

ما در پی گیری این قضیه متوجه شدیم که در طرح اولیه این قطعنامه، سازمان مجاهدین خلق ایران نقش داشته و احتمالاً مبتکر آن بوده است. زیرا در دو ماده از

فدائیان خلق علیه بیدادگری» برآمد می کند و مصلحت گرائیهای ناشی از گروه گرائی جایگزین آزاد اندیشی می شود. روش توجیه گرایانه سازمان اکثریت در برخورد به این مسئله گروهی و بدیهی به احتمال قوی قبل از آنکه مبنای تفکر ایدئولوژیک داشته باشد، نشانگر نگرش به گذشته از زاویه هماهنگ با آرزو های خلو صانه فدائی گری است. منظور این روش منزله جلوه دادن و «چاودانه کردن» این جنبش و روحیه گروهی است.

### سخن آخر

بی تردید تلاش بزرگ و تحسین انگیز سازمان اکثریت در شکستن حصار های ایدئولوژیک گام مهمی در تحول چپ سنتی به يك نیروی دمکرات و عدالت خواه بوده است. بنظرم این تلاش، پیگیر نمانده است اگر نتواند حصار های «فدائیسیم» را نیز شجاعانه درهم شکنند، برای شیفتگان آزادی و عدالت نباید و نمی تواند هیچ چیز «مقدس» مطرح باشد. هر فرد و هر گروه مسلماً خود را داشته باشد. ولی بر پایه و مبنای این «ویژگیها» هیچ جنبش نوین و فراگیری نمی توان ساخت. بسیار بعید و غیر ممکن است که مردم ایران کنونی را بتوان بر اساس «سنتهای دیرپا و ارزشهای ویژه هیچ يك از گروهها، سازمانها و احزاب و شخصیتها متقاعد کرد. وانگهی سازمان و گروهی که بخواهد وحدت و انسجام خود را بر اساس این ویژگیها و ارزش ها حفظ کند از نقادی و بازاندیشی و نوآوری باز میماند. برای فرا تر بودن خود و جامعه از ارزشهای قبیلله ای باید در جستجوی ارزشهای تازه ای بود که هویت و سیمای نوین ما را به روشنی تصویر کند. دفاع از

آزادی و هویت فردی انسان و مبارزه علیه حل شدن شخصیت انسانی در گروه، قوم، حزب، طبقه، اجتماع، ایدئولوژی و خدا بنیادی ترین این ارزشها و راهنمای فکری و انگیزه پیکار ما در این سمت است.

و سرانجام اینکه طرح گفتگو با سازمان اکثریت هرگز نباید بدان معنی تلقی شود که دیگر بخش های چپ و از جمله خود ما و نیز سایر سازمانها، احزاب و شخصیتهای سیاسی کشور ما از دوران بر دوش کشیدن عادات و روحیات قبیلله گرایانه و خود بینانه رهایی یافته اند. پایداری این روحیات هرگز به ایدئولوژی و مرام و اهداف سیاسی محدود نمی شود. بلکه محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی کشوری است که دوران دراز سالی اسیر اهریمن استبداد و تاریک اندیشی و عقده های برتری جویانه بوده است. اما با وجود اینها جان گرفتن نورانی و ارزشهای نوین و انسانی در جامعه سیاسی و فرهنگی ایران روزافزون است. نیرو گرفتن فزاینده رنسانس فکری و نوگرایی در میان روشنفکران و پدیدار شدن ارزشهای نوین سیاسی، فرهنگی و حتی مذهبی، شکاف فزاینده در یکپارچگی های منسجم سنتی، نشانه های پایان تدریجی زمستان طولانی و دشوار اتوریته های سنتی و کلاسیک در کشور ماست.

انتظار فرزاندگی یکسان از همه بیهوده است. اما شانس موفقیت این امید بدان بستگی دارد که احزاب و سازمانهای سیاسی و فرهنگی و افراد دمکرات کشور ما بجای تکرار مداوم شعار اتحاد به میزان کافی آمادگی پشت پا زدن به عادات و ارزشهای دیرین را داشته باشند.

## دمکراسی،

# حکومت مردمسالاری

## و مسئله اقلیت ها!

سیاوش - رهیاب

### آزادی انتخابات:

#### حق یا تابو!

در این مورد جدا از مسئله ملی به جهت ارتباط تنگاتنگش با دمکراسی و حکومت مرد سالار بسیار نوشته شده است (و می شود!) از آنجا که صلاحیت وارد شدن در بحث تئوریک این موضوع را ندارم تنها می توانم در اینجا استنباط شخصی خود را از آن ارائه دهم. به نظر من هر ملتی، قومی، خلقی... می تواند و از حقوق مسلم او تلقی می شود که در آینده خویش سهیم باشد و نقش بازی کند. این نقش چه به صورت انتخاب آزادانه در محیطی دمکراتیک و چه به شکل مبارزه برای تصویر کردن آینده ای بهتر برای خودش جلوه می کند. و هیچ نیرویی نمی تواند به زور احکام یا به زور اسلحه مانع خواست ایشان گردد. البته تحقق این خواستها به شکل مسالمت آمیز از طریق انتخاب آزاد شاید مناسبترین راه باشد. نکته ای که من اینجا می خواستم به رویش انگشت بگذارم خود انتخابات آزاد و دمکراتیک نیست بلکه بدرستی نتایج احتمالی آن است. و بیشتر به آراء عمومی و تغییرات آن مربوط می شود. بدین معنی که افکار عمومی تحت شرایط خاص به موضوع مشخصی رای می دهد. حال این موضوع تا چه حد و تحت چه شرایطی برای او روشن گشته است خود موضوعی است جدا.

امروزه دیده می شود که برخی احزاب پشت دفاع از دمکراسی تلاش دارند به شکلی وانمود کنند که مخالفینشان حق مسلم انتخابات آزادانه را زیر علامت سوال برده اند. حال آنکه به نظر من در هر شرایطی از هر رای گیری حمایت کردن به نظر من نوعی پوپولیسم است. نه اینکه حق رای گیری نفی شود. بلکه با توجه به شرایط و عواقب وقوع یک امری می تواند یک جریان سیاسی با ارائه دلایل روشن در مقابل نتایج احتمالی زیانبار چنین رای گیری بایستد. و با آن مخالفت کند. به نظر من این به هیچوجه نقض دمکراسی و حقوق بشر نیست. بلکه حتی ضرورت یک حزب سیاسی جدی است. افکار عمومی ضمیر باطن یک ملت است. نیرویی که در بسیاری موارد بسیار فراتر از احکام و قوانین عمل می کند و مسلماً شکل از پیش تعیین شده ای ندارد. و هر بار بچار تغییر و نوسان است. احترام به آراء عمومی به معنی قبول آن نیست. در عین اینکه نتیجه سیاست یک حزب بر آراء عمومی خود محکی برای تصحیح خطا های آن است. اما تنها عامل سیاست گذاری و

کنند شعار «همه با هم» یکبار رژیم شاهی را کنار زد ولی در پی آن، سالها بدبختی و شوربختی بر سر مردم نازل شد در نگاه اول حق را بجانب ایشان می دهیم. اما فراموش می کنیم و یا می خواهیم فراموش کنیم که تنها تجربه دمکراسی پس از ۲۰ یا ۴۰ سال در فاصله سالهای ۵۷ - ۶۰ صورت تحقق پذیرفت و بسیاری از معاصرین ما نسلهای جوان از همین تجربه تغذیه شده اند.

### هویت ملی: مؤلفه ثابت یا

#### متغیر

تاکنون تعاریف متفاوتی در مورد هویت ملی خوانده و شنیده ایم. هر یک بنا به تحقیقات، ذوق یا علاقه شخصی تعریفی از این مطلب نموده است. عوامل تاثیر گذارنده در هویت ملی از دیدگاههای متفاوت عبارتند از: تاریخ و سرنوشت و فرهنگ مشترک، اشتراك در سرزمین و بستر طبیعی محیط زیست، زبان، مذهب، هنر و آداب و رسوم، احساس و علائق عاطفی و فکری مشترک، دولت و قانون مشترک....

البته همه گروههای فکری لزوماً همه این عوامل را مورد توجه قرار نمی دهند. برخی تاریخ و سرنوشت و فرهنگ مشترک را محور می دانند برخی دیگر سرزمین و تاریخ مشترک و غیره. اما با وجود این می توان دسته های مختلف فکری را به دو گروه تقسیم بندی نمود.

گروهی که هویت ملی را خصلتی طبیعی و ذاتی و اجباری و مستمر تلقی می کنند و گروه دیگری که هویت ملی را امری قابل تغییر تعبیر می نمایند. که بواسطه عدم استمرار یکی یا تعدادی از عوامل تاثیر گذارنده بر هویت ملی می تواند بکلی هویت ملی یک ملت، قوم یا مردمی را عوض نماید.

به نظر من هویت ملی و ملت امری قابل تغییر است و نمی توان به اتکاء برخی عناصر تشکیل دهنده تعریف هویت ملی آنرا بلا تغییر (لا اقل در حد و مشخص ایران) تعبیر نمود اصولاً با توجه به وجود اقوام مختلف ساکن ایران و تغییرات بسیار سریع سالهای پس از انقلاب و سرکوب مستمر رژیم اسلامی و تغییرات در منطقه و در ایجاد وسیعتر در سطح جهان نمی توان نادیده گرفت که ایران نیز احتمالاً در چنبره این تغییرات خواهد

امروزه بحث دمکراسی و حق انتخاب آزادانه هر ملت برای تعیین سرنوشت خویش و مشکلات اقوام و اقلیتهای ساکن ایران و ارتباط این دو با یکدیگر از جمله مباحث داغ شخصیتها، دستجات و احزاب ایرانی شده است.

می توان مباحث تاکنونی را به دو گروه عمده تقسیم نمود. گروهی معتقدند در ایران ملل مختلف معنی نمی دهد و ایران ملتی است واحد با پیشینه تاریخی مشترک و فرهنگ مشترک و... که عناصر تشکیل دهنده هویت ملی آن هستند. گروه دیگر، ایران را کثیر المله می خوانند که در عین حالی که سالها در کنار هم هم زیستی داشته اند ولی هر یک از ملل دارای تاریخ و فرهنگ خاص خود است.

یکی با اتکاء به تعریف خود از «ملت» ایران معتقد است حفظ تمامیت ارضی از جمله وظایف هر ایرانی است و دیگری با عنوان کردن وجود «ملل مختلف» در ایران بر حق انتخاب آزادانه اقوام یا خلقها یا ملت‌های ساکن ایران انگشت می گذارد. البته در هر کدام از دو گروه فوق شدت پافشاری روی نظر یک اندازه نیست. در گروه اول کتانه سلطانی وجود دارد که بر حفظ تمامیت ارضی به هر قیمت اصرار دارد و در گروه دوم حزب دمکرات که بدون پذیرش حق جدائی برای «خلق» کرد از طرف احزاب، حاضر به همکاری یا آنها نیست. در عین اینکه همه طرفداران نظر اول مثل کتانه سلطانی فکر نمی کنند در گروه دوم نیز همه تنها شرط همکاری را پذیرش حق جدائی نمی دانند.

حقیقتاً برای بسیاری که با نگرانی از آینده این بحث ها را دنبال می کنند قابل قبول نیست که با توجه به پراکندگی و تشتت فعلی میان صفوف اپوزیسیون مجدداً جدائی و کدورت به حدی بالا برود که تمام رشته های پیوند بین احزاب «محلّی» و احزاب «سراسری» نیز قطع شود. و در نهایت بیش از پیش مرکز فعالیت احزاب و شخصیتها در کنج خانه و توأم با عزلت و گوشه گیری گردد. هر یک بر اندیشه اش آنچنان پافشاری می کند که دیگر هیچ چانی برای همکاری و همیاری برای کنار زدن این دیو مخوف حاکم بر سرنوشت مردم ایران نبیند. وقتی می شنویم برخی استدلال می



# در حاشیه چاپ خاطرات کیانوری

در پی چاپ مقاله باقر مؤمنی در پاسخ به کیانوری، مقاله زیر از سوی هوشنگ بهزادی به دفتر روزنامه رسیده است:

در مورد ادعای کیانوری راجع به تقاضای ملاقات باقر مؤمنی با او و رد این تقاضا از طرف او از آنجا که کیانوری در خاطراتش بدروغ چنین ادعایی کرده، من چریانی را که شاهدش بوده ام نیلأ در اختیار خوانندگان راه آزادی قرار می‌دهم:  
در سال‌های پیش از انقلاب رهبران حزبی خیلی علاقمند بودند با هرکسی که از

بقیه در صفحه ۳۴

توضیح: در شماره ۲۷ راه آزادی نامه‌ای از آقای باقر مؤمنی منتشر شد که به قصد رد بهتان‌ها و افشای دروغ‌هایی است که در خاطرات نسبت به ایشان، آمده است. نامه زیر شهادتی است که آقای هوشنگ بهزادی در رابطه با یکی از آن نکات مندرج در نامه ایشان، داده است. آنچه آقای بهزادی نوشته عین حقیقت است، مورد تأیید من می‌باشد.  
بابک امیرخسروی

ارضی، ایران حفظ خواهد شد. آنچه که امروز مشکل عمده مردم ماست نبود فضای سالم سیاسی، جو خفقان، بهم ریختگی اقتصادی، خانه‌خوابی و نبود نان شب است. که در دست و پا زدن در این مشکل متأسفانه همه اقوام ساکن ایران به یک اندازه سپه‌بند. تنها همیاری و همکاری احزاب مختلف اپوزیسیون می‌تواند بر این شب شوم طلیعه سحر گردد.

در خاتمه لازم است اشاره‌ای نیز به مشکل تصویب خودمختاری توسط مجلس مؤسسان و حکومت فردای رژیم فعلی داشته باشم. به نظر من این درست است که خودمختاری از مقوله‌های مربوط به ساختار دمکراتیک یک دولت است. اما بدین معنی نیست که مجلس مؤسسان بلافاصله پس از تصویب آن برای اجرای آن در ایالات گردستان و یا آذربایجان باید تنها در جستجوی راه حل دمکراتیک در چارچوب حفظ تمامیت ارضی ایران باشد. و در اینجا خواست اهالی این مناطق را برای بوجود آوردن حتی کشوری جدا، از هم اکنون منتفی اعلام شود.

من فکر می‌کنم این از مسائل و مشکلات آینده است و دستور العمل صادر کردن از امروز برای آن زود است. چکار خواهد کرد دولت آینده وقتی مردم گردستان حقیقتاً خواهان جدایی باشند. آیا توسل به زور آنها را منصرف خواهد کرد؟!!

از طرفی احزاب ملی که از هم اکنون حق جدایی را جزو شرایط همکاری تلقی می‌کنند تاکنون منکر نشده‌اند که لا اقل تا برقراری دمکراسی در ایران، شانس چندانی برای تحقق خودمختاری نخواهد داشت. به نظر من عدم پذیرش این احزاب که تا برقراری دمکراسی و حکومت مردمسالار در ایران و تشکیل مجلس مؤسسان مثل دیگر احزاب ملزم به رعایت اصل حفظ تمامیت ارضی ایران شوند منطقی نیست. مگر اینکه از هم اکنون حساب خود را از دیگران جدا می‌دانند. که به نظر من شیپور را از سر گشاداش نواختن است!!

- موقعیت کرد های عراق برای به کرسی نشاندن قسمتی از حقوقشان و خواستهایشان.

- حمایت حکومت‌های متخاصم با ایران در منطقه مثل ترکیه و عراق از درگیری‌های قومی!

در هر صورت امروزه اگر امیدوار باشیم به انکاء ثنوری و احکام در همان شرایطی به سربربریم که در گذشته بودیم آنگاه فکر می‌کنم تنها رشته‌های پیوند سرنوشت خود با آیندگان را از دست خواهیم داد.

## نتیجه

متأسفانه عوامل منفی و بازدارنده حیات ملی بسیارند. به نظر من با توجه به سرعت و وسعت تغییرات: عدم وجود جوی سالم و دمکراتیک در فضای سیاسی کشور و وضع بد اقتصادی و اجتماعی، ایران بر لبه پرتگاهی ایستاده است که هر آن می‌تواند به قعر جنگ‌های بی پایان و خونریز ملی و مذهبی سقوط کند. در چنین شرایطی احزاب سیاسی ایرانی باید دارای آنچنان هشیاری و وسعت نظری باشند که لا اقل اندک توان و انرژی فعال خود را بکار بندند تا چنین فاجعه‌ای بوقوع نپیوندد.

دفاع از تمامیت ارضی و تاکید یکجانبه به آن در شرایط فعلی می‌تواند بسیار خطرناک باشد همانطور که دفاع از جدایی اقوام ساکن ایران خطرناک است. هنوز تحولی در ایران صورت نگرفته احزاب بر سر موضوعی چک و چانه می‌زنند که خود بیشتر بحران‌زا است.

به نظر من باید عواقب جنگ احتمالی بین اقوام ساکن ایران را برای مردم روشن کرد. و مانع وقوع چنین حادثه‌ای شد. با درگیری بر سر حق جدایی یا حفظ تمامیت ارضی قبل از اینکه کشور ایران روی دمکراسی به خود ببیند شاهد تحلیلی رفتن نیروهای سیاسی خود خواهد بود. برای من مسلم است تا حکومت مردم سالار در ایران بر سر کار نیاید نه «خلق» از بند ستم ملی، رها خواهد شد و نه «تمامیت

سیاست‌گزینی، آراء عمومی نیست. اینطور به نظر می‌رسد که امروزه چریانی با دستاویز انتخاب آزادانه بر حق جدایی آش پا می‌نهند و جریان دیگری با طرح تاریخ و فرهنگ مشترک بر تمامیت ارضی اصرار می‌ورزد. و هر کدام به نظر من بیاندازنده قسمتی از حقیقت است و نه تمام حقیقت!

## تاریخ گذشتگان. سرنوشت آیندگان!

به نظر من ایران علی‌رغم تاریخ طولانی حیاتش اکنون بیاندازنده هویت ملی واحد نیست. اگر چه سرزمین ایران کما فی السابق باقی مانده است. اما عوامل بازدارنده و منفی مانع ادامه حیات هویت «ملت» ایران به معنی هویت ملی همه اقوام ساکن ایران گردیده است. مهمترین این عوامل به قدرت رسیدن رژیم خود کامه اسلامی در ایران است. قبل از اینکه به عوامل دیگر بازدارنده و منفی بپردازم بد نیست در اینجا مثالی بزنم.

مردم کردستان از جمله اقوام بسیار کهن ساکن ایران هستند. جدا از زبان رایجشان که «کردی» است و فرهنگ خاص خودشان اهل تسنن نیز هستند. در طی ۱۴ سال روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران، منطقه کردستان یک روز آرام به خود ندیده است.

شاید مردم کردستان در سالهای آغازین انقلاب از اینکه می‌دیدند تنها نیروی سرکوب شونده نیستند و این یورش وحشیانه رژیم اگر چه برایشان سختتر بوده است اما افراد و دستجات و احزاب دیگر نیز سرکوب می‌شوند و مقاومت می‌کنند و از مبارزه ایشان حمایت می‌کنند خرسند بودند. اما امروز با توجه به گذشت سالها و هر چه بیشتر بستن پلهای ارتباط بین کردستان و دیگر مناطق و در خود فرو رفتن ایشان، عوامل برانگیزنده حس ملی در ایشان بسیار قوی تر از سالهای قبل و اوایل انقلاب گردیده است. و هر چه عامل سرکوب و خفقان از جانب حکومت مرکزی بیشتر بر ایشان فشار می‌آورد و نیروی حساسی در خارج از محدوده ملی خود در ایران نمی‌بینند طبیعی است اگر ترجیح بدهند با نیروی فعال کرد عراق بیشتر نزدیک باشند تا با نیروی نیمه جان اپوزیسیون ایران که مرکز فعالیتش هم عمدتاً به خارج کشور منتقل شده است. و بدین روی از سرنوشت مشترک خود با دیگر اقوام ساکن ایران چشم پوشی کنند!! البته عامل جمهوری اسلامی و سرکوب خونین تنها عامل تاثیر گذارنده نیست. عوامل دیگری نیز وجود دارند. که در زیر می‌آید:

- با توجه به حضور رژیم خودکامه در ایران و خواست غرب برای تاثیر گذاری سیاسی در منطقه به نظر می‌رسد غرب از حرکتها و جنبشهایی که می‌توانند با الفعل خطری متوجه حکومت‌های ایران یا عراق باشند به «عنوان عامل فشار» حمایت می‌کند. در این مورد جالب است وقتی سرکوب مردم کردستان ترکیه در میان است و ترکیه عضو پیمان ناتو است خونریزی مورد شماتت چندانی قرار نمی‌گیرد و حتی از جانب آمریکا حق به حکومت مرکزی داده می‌شود!

- فرور پاشی اتحاد شوروی و کسب استقلال جمهوری‌ها نیز خود عامل مهمی بر روی آراء عمومی خصوصاً اقلیت‌های قومی گذاشته می‌گردد.

سیاسی اش بوده است، با تحریف گستاخانه وقایع و حوادث و حرافی و پاخان کردن و دروغ پردازی های حیرت آور، به حدی که در موارد متعددی حتی سؤال کنندگان را به عکس العمل وا می دارد، روایتی از حوادث و ماجرا های مهم تاریخ معاصر کرده و به توجیه خطا های بزرگ و خیانت های حزب توده و دخالت های خشن شوروی در امور ایران پرداخته است. اگر توضیح روشن کننده ای در باره آن ها داده نشود، می تواند در گمراهی نسل جوان امروز و آیندگان بسیار مؤثر واقع گردد. کیانوری کوشیده است در این خاطرات به شخصیت های بیشمار ایران لگه وارد کند و با زدن برچسب های بی پشتوانه، آن ها را بی اعتبار سازد، کسانی که قاطبه آنها در قید حیات نیستند. کیانوری تنها به قاضی رفته و کوشیده است از خود یک ابر مرد تاریخ بسازد و کسانی را که سؤال کنندگان «باند کامبخش - کیانوری» نامیده اند، تطهیر سیاسی کند.

در مقدمه کتاب قید شده است، این خاطرات «در معرض قضاوت خوانندگان و پژوهشگران داخل و خارج قرار» دارد. لذا فکر کردم منطقی تر آن باشد که قضاوت و ارزیابی خودم را درباره این خاطرات، قبل از همه در اختیار روزنامه اطلاعات قرار بدهم تا لا اقل خوانندگان اطلاعات در جریان قرار بگیرند.

خواهشمندم در صورت موافقت با چاپ نوشته من درباره خاطرات آقای کیانوری، اطلاع دهید تا طی چند مقاله آن را تهیه و برایتان بفرستم. اگر موافق یا مایل نباشید، لطفاً هر چه زود تر یا ذکر دلیل و یا حتی بدون ذکر آن، مرا مطلع گردانید تا من در فکر راه دیگری باشم.

تصور می کنم نیازی به معرفی خودم نباشد. زیرا در جریان سؤال ها و جواب ها بار ها اسم من می آید و از نحوه سؤال ها پیداست که آقایان تا حدی به گذشته و حال فعالیت های سیاسی من آگاهی دارند. برای پاسخ به این نامه، از آدرس هائی که در نشریه راه آزادی هست (سؤال کنندگان از این نشریه نقل قول می کنند). می توانید استفاده بکنید. مع هذا ذیلاً قید می شود.

با تقدیم احترامات  
بابک امیرخسروی

RIVERO  
B.P. 47  
92215 SAINT CLOUD CEDEX  
FRANCE

## پاسخ روزنامه اطلاعات به ر. بابک

روزنامه اطلاعات با چاپ نامه ر. بابک امیرخسروی پیرامون تمایل به پاسخ به مطالب خاطرات کیانوری موافقت خود را با چنین پیشنهادی اعلام کرده است. آقای محمود دعائی سرپرست مؤسسه اطلاعات نیز طی نامه جداگانه ای اعلام کرده است که «روزنامه اطلاعات آمادگی دارد جوابیه ها و مقالات شما در این زمینه را به چاپ برساند.»

ورزش

فرهنگی و هنری

اطلاعات

### مهلث ارسال آثار برای مسابقه بین المللی کاریکاتور «توطئه شیطان»ی تمدید شد

تهران - سرگزری جمهوری اسلامی

تهران - وکبان کاریکاتور که اقدام به برگزاری مسابقه بین المللی کاریکاتور «توطئه شیطان» کرده است، مهلت ارسال آثار برای شرکت در این مسابقه را تا چهاردهم خرداد ماه آینده تمدید کرد.

وکبان کاریکاتور برگزار می کند مسابقه کاریکاتور بین المللی «توطئه شیطان» در چهارمین سالگرد صدور فتوای تاریخی امام خمینی (ره) در خردادماه گذشته اعلام کرده بود. این مسابقه گسترده هنرمندان داخلی و خارجی موجب تمدید مهلت ارسال آثار شد.

مجموعه هنرمندان ایرانی و غیر ایرانی این مسابقه گت است که تا کنون در حدود ۵۰ اثر برای شرکت در مسابقه رسیده است.

وقایع آفریده است که مراکز و مؤسسات مطبوعاتی و انتشاراتی تاکنون با اهدافی بیش از ۱۶۰ دستگاه به آرازی مشارکت خود را در این مسابقه اعلام کرده اند.

### توضیحی درباره خاطرات کیانوری

اشاره همان طور که خوانندگان گرامی روزنامه اطلاعات به یاد دارند، چندی قبل خاترات آقای کیانوری بر مبنای طرح پیشنهادی خود از آن نشریه در این رابطه از انتشارات مؤسسه اطلاعات منتشر شد و از انتشارات علاقه مندان به تاریخ سیاسی معاصر قرار گرفت. بر اساس این خاطرات منتشر شده بود که این ایل طائفه معروض تصاویر خوانندگان و پژوهشگران داخل و خارج قرار می گیرد و به همین است که برای آگاهی هر چه بیشتر جوان کشور از سرآیات مهم سیاسی کنونی در دهه های اخیر هرگز به نظر بر نمی رسد و به همین است که آقای بابک امیرخسروی راهگشا باشد آنچه در زیر می خوانید. امید است که آقای بابک امیرخسروی از ترس ارسال کرده اند و درج آن در روزنامه به معنای پذیرفتن پیشنهاد ایشان می باشد.

بابک امیرخسروی پیشنهاد می کند که در روزنامه اطلاعات در این باره مقاله ای چاپ شود. این پیشنهاد را ما در روزنامه اطلاعات به چاپ برسانیم. اما در مورد این پیشنهاد باید گفت که روزنامه اطلاعات در این باره تصمیم نهایی خود را در روزنامه اعلام خواهد کرد.

روزنامه اطلاعات در این باره تصمیم نهایی خود را در روزنامه اعلام خواهد کرد.

# توضیحی درباره خاطرات کیانوری

زمینه می تواند راهگشا باشد. آنچه در زیر می خوانید نامه ای است که آقای بابک امیرخسروی از فرانسه ارسال کرده اند و درج آن در روزنامه به معنای پذیرفتن پیشنهاد ایشان مبنی بر ارسال مقالاتشان است.

اول فروردین ۱۳۷۲  
جناب مدیر مسئول مؤسسه اطلاعات.  
مدت هاست خاطرات آقای نور الدین کیانوری به صورت پاورقی در روزنامه اطلاعات منتشر می شود. اضافه بر آن، کل خاطرات وی به صورت کتاب از سوی انتشارات اطلاعات در ۲۱ هزار نسخه در اختیار عموم قرار گرفته است.

آقای کیانوری در این کتاب، همان گونه که شیوه وی در تمام زندگی

اشاره همان طور که خوانندگان گرامی روزنامه اطلاعات به یاد دارند، چندی قبل خاطرات نور الدین کیانوری دبیر کل حزب منحل توده طی سلسله مقالاتی در شماره های گذشته روزنامه اطلاعات به چاپ رسید و بعد از آن نیز مجموعه این خاطرات از سوی انتشارات مؤسسه اطلاعات منتشر شد و در اختیار علاقه مندان به تاریخ سیاسی معاصر قرار گرفت. در ابتدای این خاطرات خاطر نشان شده بود که این قبیل مطالب «در معرض قضاوت خوانندگان و پژوهشگران داخل و خارج از کشور قرار می گیرد» و بدیهی است که برای آگاهی هر چه بیشتر نسل جوان کشور از جریانات مهم سیاسی کشور مان در دهه های اخیر، هرگونه نقد و بررسی مستند و منطقی در این

ماهنامه راه آزادی ۲۸

۳۲



**جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران در (پاریس) طی  
اطلاعیه ای بتاريخ ۲ اردیبهشت ۷۱ متن فارسی گزارش  
ارائه شده به کمیته حقوق بشر سازمان ملل را به اطلاع  
همگان رساند.**

## موارد نقض میثاق بین المللی توسط جمهوری اسلامی

طرفدار حکومتند. به موجب اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی «احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند». و این ارگانهای گوناگون جمهوری اسلامی اند (ولی فقیه، شورای نگهبان، دادگاههای انقلاب اسلامی...) که مفاهیم مجرد و مبهم «موازین اسلامی» و «اساس جمهوری اسلامی» را تعریف و تبیین می کنند و نه مرجعی مستقل و غیر جانبدار نسبت به حکومت.

در بند «د» ماده ۸ میثاق، حق اعتصاب به عنوان یکی از تضمین های حقوق کارگر، قید شده است. اما این حق نه در قانون اساسی و نه در قانون کار جمهوری اسلامی ایران شناخته شده و اعتصاب به عنوان اقدامی غیر قانونی و درخور مجازات تلقی می شود.

### ۳ - حق آموزش و پرورش

آموزش و پرورش، به ویژه آموزش عالی هم دستخوش تبعیض های مذهبی و عقیدتی است. داوطلبان تحصیل در دانشگاهها و مدارس عالی بایستی از صافی دانستیهای مذهبی رد شوند و مخالف رژیم جمهوری اسلامی نباشند. چندی پیش، مجلس اسلامی قانونی را تصویب کرد که به موجب آن ۳۰٪ از گنجایش دانشگاهها و مدرسه های عالی، به معلولان جنگی و خانواده های شهدا اختصاص یافت. موارد محرومیت از ادامه تحصیل و اخراج از دانشگاهها به دلایل عقیدتی - سیاسی بسیاریند. به عنوان نمونه دانشجویی به نام محمد ضیائی پور به دلیل اینکه پرسشنامه های عقیدتی - سیاسی را تنظیم و تکمیل نکرده، از دانشگاه تهران اخراج می شود. به علاوه دبیرخانه دانشگاه پرونده دانشجویی وی را توقیف می کند تا وی نتواند در دانشگاه دیگری ثبت نام کند و یا در خارج از ایران به تحصیلاتش ادامه دهد.

تبعیض مذهبی - عقیدتی درباره بهائیان شدید تر است. بهائیان از تحصیل در دانشگاهها و مدرسه های عالی محرومند. دانش آموزان بهایی می توانند در دبستانها و دبیرستانهای عمومی تحصیل کنند، مشروط بر اینکه وابستگی مذهبی آنان مخفی و مکتوم بماند و در غیر اینصورت از ادامه تحصیل محروم می شوند.

### ۴ - وضعیت زن ایرانی

زنان ایرانی گذشته از اینکه مجبور و محکوم به رعایت حجاب اجباری، با تبعیض های حقوقی گوناگون در زمینه حقوق مدنی و اجتماعی و فرهنگی روبرو هستند. ارزش گواهی دو زن برابر ارزش شهادت یک مرد است. سهم الارث دو زن مساوی با سهم الارث یک مرد است. خون بهای دو زن برابر با خون بهای یک مرد است. در ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده است که «ازدواج باید با رضایت آزادانه طرفین که قصد آنرا دارند، واقع شود». اما به موجب تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال قمری است» و بر طبق تبصره ماده ۱۰۴۱ همان قانون «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است» یعنی اینکه در جمهوری اسلامی ایران، ازدواج دختران نه

تبعیض حقوقی نهاده شده و نه بر تساوی حقوق.

### ۱ - حق کار

گذشته از اینکه بسیاری از مشاغل و مناصب عمومی در انحصار روحانیان است (ولی فقیه، سرپرست قوه قضائیه، فقهای شورای نگهبان، اعضای مجلس خبرگان، اعضای شورای عالی قضائی، رؤسای دادگاههای دادگستری...)، ایرانیان غیر مسلمان شهروند درجه دوم به شمار می آیند و از اشتغال در سازمانهای عمومی و اداره های دولتی محرومند.

به عنوان نمونه، شعبه نهم دیوان عدالت اداری، در حکم مورخ ۱۳۶۹/۴/۳، وابستگی به «فرقه ضاله بهائیت» را به منزله کفر تلقی کرده و موجب محرومیت از اشتغال در سازمانهای دولتی دانسته و تاکید نموده که «چون شاکلی وابستگی خود به این فرقه را انکار نکرده است، شکایت او مردود است». بر این اساس، بیش از ده هزار بهایی از سازمانهای دولتی و کادر آموزشی وزارت آموزش و پرورش، اخراج شده اند، بدون اینکه در حال حاضر هیچگونه حقوق یا غرامتی دریافت نمایند. به علاوه به بسیاری از اخراج شدگان اخطار کرده اند که مبالغی را که طی سالیان خدمت خود به عنوان حقوق و پاداش دریافت نموده اند، به صندوق دولت مسترد دارند!

از طرف دیگر، در آگهی های استخدام در سازمانهای دولتی و قوای نظامی و انتظامی، که در روزنامه ها انتشار می یابند، یکی از شرایط استخدام «مسلمان بودن» است.

### ۲ - حق تشکیل انجمن های

اجتماعی، فرهنگی و حرفه ای  
حق تشکیل انجمن های اجتماعی و حرفه ای که در ماده ۸ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش بینی شده، همچنان در ایران رعایت نمی شود. دولت جمهوری اسلامی علاوه بر احزاب و سازمانهای سیاسی، جمعیت آزادی و دفاع از حقوق بشر در ایران، فعالیت انجمن ها و کانونهای فرهنگی و اتحادیه های صنفی مستقل از حکومت را تعطیل و ممنوع کرده است. کانونهای فرهنگی، اجتماعی و اتحادیه های مجاز، همگی وابسته به حکومت یا نهاد های

پیرو گزارشی که جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۷۱، درباره موارد نقض میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در ایران، به کمیته حقوق بشر تسلیم نمود، رئیس هیات اعزامی دولت جمهوری اسلامی ایران، در نشست های مورخ ۱۷ و ۱۸ فروردین ماه کمیته مزبور، به جای پاسخگویی به موارد مندرج در این گزارش به سفسطه و مغالطه پرداخت و از آن جمله اینکه «در قانون اساسی تفهیم عقاید ممنوع است و کسی را نمی توان به جرم داشتن عقیده ای مورد مجازات قرار داد». البته در پیشش وی «داشتن عقیده» غیر از «بیان عقیده» است که در جمهوری اسلامی با حبس و شکنجه و مرگ جزا داده می شود.

کمیته حقوق بشر در ادامه کار خود، رسیدگی به گزارش مورخ ۲۵ فروردین ماه ۱۳۷۱ دولت جمهوری اسلامی، درباره نحوه اجرای میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران را به نشست آینده کمیته، که در فاصله ۲۰ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد سال جاری برگزار می شود، موکول نمود.

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران هم به تهیه گزارش حاضر، از وضعیت میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران، دست یازید و نسخه ای از آنرا در تاریخ ۳۱ فروردین ماه، توسط فدراسیون بین المللی حقوق بشر، به کمیته حقوق بشر تسلیم نمود. متن فارسی این گزارش برای آگاهی هموطنان گرامی انتشار می یابد.

ماده سوم میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی اشعار می دارد که کشور های طرف این میثاق متعهد می شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از کلیه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر در این میثاق تأمین نمایند. در بند ۲ ماده دوم هم آمده که دولت های عضو بایستی حقوق مذکور در این میثاق را «بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هرگونه عقیده دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا هر وضعیت دیگر، تضمین نمایند».

ولی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق اساسی مردم تابعی است از مسائل اعتقادی و مذهبی، موقعیت ولی فقیه، بر فراز قوای مقننه، مجریه و قضائیه، نمودی است از نظام مذهبی - روحانی حاکم بر ایران که از اساس بر

## کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین

در حاشیه... بقیه از صفحه ۲۱

کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین پس از گذشت ۲۵ سال در ماه ژوئن سال جاری تشکیل گردید. کنفرانس قبلی با وسعت به مراتب کمتری در سال ۱۹۶۸ در تهران برگزار شده بود. در آن سالها حدود ۸۶ کشور در کنفرانس شرکت داشتند و امروز بیش از ۱۸۰ کشور مختلف از اقصا نقاط جهان در این کنفرانس شرکت کرده اند. قبل از شروع کنفرانس سازمان ملل، کنفرانس جهانی سازمانهای غیر دولتی مدافع حقوق بشر به مدت ۳ روز از تاریخ ۱۰ تا ۱۲ ژوئن برگزار شد.

هدف عمده نشست سازمانهای غیر دولتی مدافع حقوق بشر به مشاوره و تأثیر گذاری بر مصوبه های سازمان ملل خلاصه می شد. بدین منظور روز پنجشنبه ۱۰/۹/۷۱ بعد از سخنرانی افتتاحیه و انتخاب هیات رئیسه، شرکت کنندگان در چهار گروه کار مختلف به کار خود ادامه دادند. گروه های کار به مسائل زنان - روابط شمال و جنوب - بررسی فعالیت های سازمان ملل و بالاخره حقوق بومی های کشورهای نظیر استرالیا پرداختند. به جرات می توان گفت که گروه کار زنان موفق ترین گروه کار در مجموع نشست بود. چرا که حاصل ۲ سال کار متمرکز پروری بندها و نظریه ها بود. زنان خواهان یکسان شدن حقوق بشر در تمام دنیا و برداشتن تضییقات بر ایشان از طرفی و از طرف دیگر بوجود آمدن مراجع با نفوذ بین المللی کنترل بر این موارد بودند.

با نگاه به جو حاکم بر کنفرانس سازمانهای غیر دولتی و مصوبه های آن می توان چند نکته را به شرح زیر برشمرد که از اهمیت اساسی و خاص برخوردار بودند.

- دمکراتیزه شدن مکانیزم داخل سازمان ملل و برداشتن حق وتو
- یکسان شدن میثاقهای حقوق بشر در تمام دنیا
- بوجود آوردن کمیساری عالی سازمانهای مدافع حقوق بشر (از سازمانهای غیر دولتی)
- بوجود آوردن دادگاه پیگیری و اجرای حقوق بشر
- اختصاص بودجه ۳-۵٪ از بودجه حقوق سازمان ملل به سازمانهای انتفاعی بشر
- به رسمیت شناختن بومی ها به عنوان ملت و برخورداری آنان از حقوق ملی

• و بالاخره رعایت حقوق انسانی زنان یکی دیگر از محورهای خیلی مهم کمکهای اقتصادی شمال به جنوب و منوط کردن آن به اجرای حقوق بشر در کشورهای مورد تقاضا است. کشورهای آسیای قبل از برگزاری این کنفرانس در بانکوک تشکیل جلسه دادند و شدیداً به تصویب چنین بندی اخطار کردند.

ایران چین و چند کشور دیگر (مجموعاً ۱۴ کشور) خواهان عدم شرکت سازمانهای مدافع حقوق بشر مخالف این کشورها شدند. تحت فشار همین کشورها سازمان ملل مانع از این شد که در طول کنفرانس اسم دولتها به عنوان ناقض حقوق بشر آورده شود و تنها به تصویب و بحث پیرامون بندها بسنده گردید.

این امر خود باعث اعتراض شدید تمامی نمایندگان حاضر در این کنفرانس شد و عملاً اجرا نگردید. در مورد حضور سازمانهای غیر دولتی مدافع حقوق بشر در کنفرانس سازمان ملل هنوز بحثها ادامه دارند. دالی لاما و عدم شرکت او در کنفرانس موضوع بحث مطبوعات گردید و شرکت او در کنفرانس سازمان ملل منوط به دعوت وزیر امور خارجه اتریش شد. اما سازمانهای غیر خواستار دولتی مدافع حقوق بشر همگی شرکت او شدند.

در جنب این کنفرانس حرکتیهای اعتراضی سازمانهای مختلف کردها و ایرانی ها و دیگر کشورها دامنه وسیعی به خود گرفت.

به عنوان اختتام جلسه از جیمی کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا دعوت شده بود تا سخنرانی کند. این امر باعث بوجود آمدن اعتراضات نمایندگان کشورها خصوصاً آمریکای لاتین گردید و با فریاد کارتر گمشو و کارتر نه مانع از صحبت او گردیدند.

در خاتمه باید گفت با توجه به خواست سازمانهای انتفاعی حقوق بشر و ترکیب کنونی سازمان ملل می توان از هم اکنون پیش بینی کرد که این کنفرانس با مشکلات عظیم و لاینحلی روبروست.

از طرفی نقش برتر آمریکا در سازمان ملل و وجود نامتناسب با زمان فعلی «حق وتو» و فشارهای کشورهای اسلامی و چین بر اجرای حقوق بشر متناسب با فرهنگ خویشان و عدم قبول میثاقهای جهانی حقوق بشر و بحران عظیم اقتصادی در کشورهای شمال و جنوب و ... هر یک مواردی هستند که کارائی این کنفرانس را زیر علامت سؤال خواهند برد.

ایران میباید تماس بگیرد و همه آنها بر سر این موضوع با هم رقابت و مسابقه داشتند. در سال ۱۹۷۶ که مؤمنی در پاریس بود کیانوری اظهار علاقه کرد که با او تماس بگیرد. ما در آن زمان یک کمیته سه نفری برای کارهای حزبی در فرانسه داشتیم که از من و بابک امیرخسروی و حسین نظری تشکیل می شد، در یکی از جلسات این کمیته، که در خانه من و با حضور کیانوری تشکیل شد کیانوری به من گفت حسین نظری با مؤمنی تماس گرفته و از او خواسته که با من تماس بگیرد ولی او موافقت نکرده، چون تو با او دوست و نزدیک هستی به او تلفن بزن و با او قراری بگذار.

من همانجا به مؤمنی تلفن کردم و از او خواستم که قرار ملاقاتی بگذارد و خیلی هم تاکید کردم که این ملاقات بین خودما میماند ولی من هر چه بیشتر اصرار میکردم او بیشتر امتناع میکرد بطوریکه بابک به من تذکر داد که چرا ایقدر اصرار میکنی و خودت را کوچک میکنی. کیانوری هم از این وضع خیلی ناراحت شده بود.

بعد از این جلسه کیانوری دو سه شب دیگر هم در خانه من بود و یکبار به من گفت شاید تو از توی جلسه و در حضور نظری و بابک تلفن کردی مؤمنی اطمینان کرد و بهمین دلیل نخواست تماس بگیرد. تو باز هم با او تماس بگیر و به او بگو که هر جا دلش بخواهد، یا در اینجا و یا در آلمان قرار بگذارد همدیگر را ببینیم و حتماً هم بگو که موضوع بین من و تو او یاقی میماند. برای اطمینان خاطر او ما پیامی از رادیو بیگ ایران میفرستیم و از من این پیام هم فقط تو اطلاع داری. تو قبلاً با مؤمنی قراری بگذار که موقع پخش پیام پیش تو باشد. باین ترتیب مطمئن میشود که موضوع این ملاقات بین ما سه نفر خواهد ماند. مضمون پیام این بود که دوستی که کنار شما نشسته مورد اعتماد صد در صد است و ترتیب ملاقات ما را در هر جا صلاح بدانید خواهد داد.

من در یک روز جمعه، که مخصوص برنامه های آموزشی بود، مؤمنی را به خانه خودم دعوت کردم و سر ساعت آن پیام پخش شد. مؤمنی با عصبانیت زیاد گفت من لزومی برای این ملاقات نمی بینم و به هیچکس هم اطمینان ندارم. من چون همه مسائل را با بابک در میان میگذاشتم این موضوع را هم بعداً به او گفتم، نمیدانم یادش هست یا نه.

بهر حال همانطور که دیده میشود کیانوری در خاطراتش قضیه را بکلی وارونه جلوه داده است.

تکمیلی آن تضاد های ماهوی دارد. اینستکه طی ماههای اخیر، بلندگو های جمهوری اسلامی از «انواع حقوق بشر، با توجه به فرهنگها و مذاهب گوناگون» سخن می رانند. اما کمیسیون حقوق بشر، کمیته حقوق بشر و به ویژه سازمانهای غیر دولتی دفاع از حقوق بشر خصیصه جهانی بودن حقوق بشر را به عنوان ارزش والای خانواده بشری شناخته اند و این دولتها هستند که بایستی در برابر این نظام ارزشی سر تمکین فرو آرند.

جامعه دفاع از حقوق بشر در

ایران (پاریس)

اسلامی آسیایی در تهران نمونه بارز این وضعیت بود.

### نتیجه گیری

با وجود گزارشهای فریبنده و نطق های اغوا کننده نمایندگان جمهوری اسلامی در مراجع بین المللی، دولت جمهوری اسلامی ایران به نقض میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، همچون سایر موازین و مقررات بین المللی حقوق بشر، ادامه می دهد. قانون اساسی جمهوری اسلامی در ذات و ماهیت خود بر تبعیض عقیدتی - مذهبی نهاده شده و از اینرو با اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای

ساله و کمتر از نه ساله تجویز شده است! طلاق حق انحصاری شوهر است. ولایت فرزندان حق انحصاری پدر و در صورت فوت پدر حق پدر بزرگ است و نه مادر. کار کردن زن مستلزم اجازه شوهر است. زن نمی تواند قاضی شود. در رشته های معدنی و صنعتی و کشاورزی تحصیل کند. خروج زن شوهر دار از ایران هم موقوف به اجازه شوهر است. زن و مرد در محافل و مجامع و در وسایل نقلیه عمومی از یکدیگر جدا نگاه داشته می شوند. ورزش زنان هم باید با رعایت حجاب اسلامی باشد و بسیاری از رشته های ورزشی برای زنان ایرانی ممنوع اعلام شده اند. مسابقات اخیر زنان کشور های



# دنیای پر مخاطره مطبوعات در ایران

س. نورسته

ما فوق مدرن روزنامه کم تیراژ جمهوری اسلامی که با کمک های دولتی (ارز ارزان) و هدایای مالی، خامنه ای و دیگران افتتاح شد. این چاپخانه امکان چاپ همزمان روزنامه در شهر های مختلف را میسر می کند. روزنامه اطلاعات نیز برای مقابله با روزنامه های چون همشهری (با چاپ رنگی و زیبا) بست به چاپ صفحات رنگی زده است.

در این جنگ نابرابر مطبوعات مستقل و غیر وابسته نه تنها باید در برابر امکانات بی شمار فنی و مالی مقاومت کنند بلکه شمشیر دموکلس توقیف و مجازات و حبس هم بر فراز سر آنها آویزان باشد.

گسترش چشمگیر فعالیت مطبوعاتی در ایران هر چند اهرم های معینی برای دفاع از حقوق خبرنگاران هم بدنیاال آورده است، اما برعکس هیچ نوع پوشش قانونی جدی را برای دفاع فعال از آزادی بیان بوجود نیاورده است. این پوشش البته «سیاسی» است و به مجموعه نظام باز می گردد و چیزی نیست که مطبوعات جدا از سایر عرصه ها برای خود تأمین کنند، اما همان حد اقل امنیت شغلی و جانی نیز پیوسته در خطر حملات و دستبرد کسانی است که دل پر خونی از کار این نشریات دارند و در انتظار فرصتی برای زدن ضربه به آنها به سر می برند.

در سرزمین ولایت فقیه هیچ قانون و معیار و ارزشی نمی تواند اعتبار یابد، چرا که فقط اراده او مافوق همه قوانین و قول ها گفته هاست. تناقض «آزادی» مطبوعات در ایران امروز که مسئولین آنرا دشم برج افکار عمومی داخل و خارج هم می کشند، در این نکته اساسی نهفته است.

کار مطبوعات مستقل و غیر وابسته در ایران سزاوار تحسین فراوان است. خبرنگاران و نویسندگان این نشریات در سخت ترین شرایط، با مایه گذاشتن از زندگی خود، به جنگ جهل و استبداد و زورگویی رفته اند. در شرایطی که این مطبوعات تحت فشار مقامات قرار گرفته اند، باید با بهره جستن از همه امکانات و راه ها به حمایت از آنها پرداخت. حمایت از مطبوعات حمایت از آزادی بیان، حمایت از رشد جامعه مدنی، حمایت از پیشبرد امر دموکراسی در ایران است.

سلام که این خبر را منتشر کرده است علت این اقدام را چاپ اخبار و اعلامیه های مربوط به یورش مأمورین امنیتی به خانه منتظری در جریان حواصت بهمن ماه گذشته ذکر می کند. نشریه کیان نیز بدنیاال مصاحبه با مهدی بازرگان چنین سرنوشتی پیدا کرده است. در گذشته نزدیک گردون و آوی شمال هدف حملات مشابهی قرار گرفته بودند.

همه این اقدامات در شرایطی صورت می پذیرند که مطبوعات طی ۴ سال گذشته با بهره جویی از «تحمل» معین مسئولین در برخی عرصه هائی مربوط به رسانه های جمعی و کتاب توانستند بسرعت دامنه کار خودرا گسترش دهند. دهها نشریه جدید اجتماعی، ادبی و علمی و تخصصی گاه بسیار جالب و اساسی بوجود آمدند و توانستند بسرعت جای خودرا در میان مردم و بویژه جوانان باز کنند. مطالب این نشریات در عرصه سیاسی از همان میدان باز سایر زمینه ها برخوردار نیست اما با این وجود انتشار وسیع این نشریات کار مطبوعات رسمی وابسته به دولت را با کسادی ویژه ای مواجه کرده است. نشریاتی مانند همشهری، سلام علیهم وابستگی خود به جناح های از حاکمیت کنونی به دلیل دریدن پرده های گذشته و پا گذاشتن به میدان های ممنوعه خبری و موضوعی از اعتبار ویژه ای برخوردار شده اند.

«تهاجم فرهنگی» که طی ماه های گذشته اسم رمز حملات نیرو های قشری و حزب الله به رهبری خامنه ای به مطبوعات و رسانه های است که «پا از گلیم خود» فرا تر می گذارند، موج جدیدی علیه فعالیت نوین مطبوعاتی بوجود آورد. خاتمی وزیر ارشاد در اعتراض به این موج و با هشدار نسبت به خطر نیرو های انحصار طلب و قشری از مقام خود کناره گرفت و روزنامه های چون رسالت، کیهان و جمهوری اسلامی آشکارا برای دیگران خط و نشان می کشند و «آینه» خشم حزب الله اند.

در هفته های اخیر مسئله ای که مطبوعات مستقل را تهدید می کند، مسئله کمبود و گزافی کاغذ و امکان حذف سوبسید های دولتی بروی کاغذ است. اگر چنین اقدامی صورت گیرد، قیمت کتاب و مطبوعات چندین برابر افزایش خواهد یافت و کار انتشار بسیاری از آنها در عمل حتی غیر ممکن می شود. روزنامه سلام این اقدامات را «تهدیدات دولت» برای بستن روزنامه های مخالف تلقی می کند. این خبر ها در حالی منتشر می شوند که مطبوعات «نور چشمی» از حمایت ویژه دولتی و شبه دولتی برخوردارند و دولت هزینه کامل رادیو و تلویزیون را که شبانه روز به تبلیغ و تأیید سیاست های آن مشغولند تأمین می کند. ماه پیش چاپخانه

مطبوعات مستقل، غیر وابسته و «غیر متعارف» داخلی بار دیگر در چند ماه اخیر هدف حملات بی سابقه نیرو های محافظه کار و قشری، مسئولین و دست اندر کاران قرار گرفته اند. کیان و راه مجاهد بدلیل انعکاس اخبار و مطالب مربوط به مخالفین گردانندگان و پا گذاشتن به مناطق ممنوعه خبری بسته شده اند. قرار است علیرغم قول های مقامات قضائی بر احترام به رای هیئت منصفه مطبوعاتی محاکمه سخنرانی اخیر رفسنجانی در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران در زمینه قطع تدریجی کمک های دولت برای پائین ماندن قیمت کاغذ در عمل بسیاری از این مطبوعات را با خطر تعطیل مواجه می کند. در حالیکه مطبوعات وابسته به جناح و سران حکومتی با استفاده از انواع کمک های مستقیم و غیر مستقیم دولتی و شبه دولتی می توانند کما کان انتشار یابند.

درمورد فراد روزنامه رسالت خبر از اعتراض دانستان انقلاب اسلامی نسبت به رای صادره از سوی هیات منصفه مطبوعاتی داده است. لازم به یادآوری است که محاکمه ناصر عربها سر دبیر مجله علمی «فراد» و کریم زاده طراح نشریه روز ۲۵ شهریور ماه گذشته انجام شد. در جریان این محاکمه که برای نخستین بار با نظارت دخالت نمایندگان مطبوعات انجام شد، دادگاه به اتهامات مربوط به چاپ کاریکاتوری که حزب الله آنرا شبیه خمینی می داند رسیدگی کرد و در پایان ناصر عربها به ۶ ماه زندان و کریم زاده به یکسال زندان و پرداخت ۵۰ هزار تومان جریمه و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شدند. برابر خبر های رسیده ناصر عربها از زندان آزاد شده است.

هنگام انتشار فراد با طرح مورد بحث، دفاتر روزنامه مورد حمله حزب الله قرار گرفت، نسخه های بفروش نرفته آن بسرعت گردآوری شد و ناصر عربها و کریم زاده نیز دستگیر شدند. پس از محاکمه، نیرو های قشری و حزب الله دست به واکنش شدیدی زدند و سیل اعلامیه های رنگارنگ انجمن های اسلامی علیه رای دادگاه به روزنامه های چون کیهان و رسالت و جمهوری اسلامی سرازیر شد. خبر اخیر روزنامه رسالت حاکی از آنست که با اعتراض دانستان انقلاب اسلامی پرونده طراح مجله فراد پس از نقص حکم جهت طی مراحل نهایی دادرسی و رسیدگی مجدد به یکی از شعب دادگاه انقلاب اسلامی ارجاع گردیده است.

نشریه راه مجاهد نیز که توسط لطف الله میثمی منتشر می شد، با رای دادگاه ویژه روحانیت بسته شده است. روزنامه



کاریکاتور جنجال برانگیز

## بیانیه مشترک شخصیت های سیاسی و اجتماعی ایران بمناسبت انتخابات ریاست جمهوری اسلامی

آورد. ما امضاء کنندگان زیر این نمایش انتخاباتی را که ناقض اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی است از بیخ و بن مردود می شمیریم و پیشاپیش آرای را که خارج از مشارکت و نظارت آزادانه مردم اعلام می شود، بی اعتبار می دانیم و عموم مردم ایران را به تحریم کامل این انتخابات دعوت می کنیم.

۱۶ خرداد ۱۳۷۲ - ۶ ژوئن ۱۹۹۳

# بیانیه مشترک بمناسبت انتخابات ریاست جمهوری اسلامی

- آجودانی ماشاء الله - افتخاری  
- بیژن - امیرخسروی بابک - امینی  
- نژاد جواد - براتی مهران - ثابتیان  
- منوچهر - جلالی محمد (م، سحر)  
- حاج سید جوادی علی اصغر  
- حکمت بیژن - خاوند فریدون  
- دستمالچی پرویز - رزمی ماشاء  
الله - شریعتمداری حسن - صالح  
- زاده علی - عبدالرحیم پور مجید  
- علی بابایی احمد - غفاری هبت  
- فتی پور مهدی - فرجاد فرهاد  
- فرهنگ منصور - قاسمی فرهنگ  
- قاسمی مهدی - کریمی بهزاد  
- کشتگر علی - گنج بخش  
- امیرحسین - لاجوردی حسین  
- مرزبان رضا - نزیه حسن - نگهدار  
فرخ

حاکمیت مردم و استوار بر استبداد دینی و ولایت فقیه است، نه می تواند گره از مشکل روابط جمهوری اسلامی در سطح جهانی بگشاید و نه قادر است شرایط بازسازی اقتصادی کشور را فراهم آورد و دیر یا زود ایران را بسوی فاجعه بزرگتری سوق خواهد داد.

امروز آقای هاشمی رفسنجانی که برخلاف وعده های چهار سال پیش، نه تنها کوچکترین امکانی برای شکل و فعالیت سیاسی حتی در چهار چوب قانون اساسی جمهوری اسلامی فراهم نیارود بلکه با فشار و تضييق و اتهام های ناشایست، نیرو های ملی و دمکرات را مورد شتم و آزار قرار داد و در داخل و خارج کشور سرکوب و ترور را به تنها سیاست دولت در برابر معترضین و مخالفین برافراشت، بار دیگر به عنوان تنها نامزد ریاست جمهوری، انتخاباتی نمایشی برپا می سازد و می پندارد از این طریق مشروعیتی در سطح ایران و جهان بدست خواهد

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری که در ۲۱ خرداد ماه برگزار خواهد شد سران رژیم می کوشند تا برگزاری انتخابات را نشانه وجود دمکراسی و حق گزینش مردم در ایران وانمود سازند.

اگر در انتخابات دوره چهارم مجلس، بعلت کشمکش های درونی هیات حاکمه، برای مردم انتخابی بین جناح های مختلف رژیم وجود داشت، اینک تنها رفسنجانی در صحنه باقی مانده است. هاشمی رفسنجانی نماد اتحاد گرایش های اجتماعی، فکری و سیاسی مانع الجمعی است که بخشی خواستار بهبود روابط بین المللی جمهوری اسلامی، قانون گرایی، جلب متخصصین و اندک تساهلی در زمینه مطبوعاتند و بخشی دیگر هوادار کمک نظامی به بنیادگرایان تروریست، انزوی سیاسی، اقدامات حزب الهی فراسر قانون و ارجحیت عقیده بر تخصص اند. این جمع ناهمگون و نظامی که نافی

